

مدیر مسؤول: محمد مطهری فر
مدیر داخلی: محمد حسین جعفری
صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی
سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری و مهین زرنگ

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب احمدی
۲. دکتر هادی پورشفاهی
۳. دکتر محمد تقی راشد محصل
۴. دکتر محمدرضا راشد محصل
۵. دکتر غلامعلی سرمد
۶. دکتر مفید شاطری
۷. دکتر غلامحسین شکوهی
۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
۹. دکتر محمدصادق فرید
۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
۱۱. دکتر جواد میکائیکی
۱۲. دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
- استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی
صفحه آرا: انتشارات فکربرگر
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
ویراستار انگلیسی: اکبر آذرکمند
لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر گلرو
شمارگان: ۱۰۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی
تلفن: ۴-۴۳۲۳۳۹۳-۰۵۶۱ دورنگار: ۴۳۲۳۳۷۷-۰۵۶۱

پست الکترونیک: Ershad.shora@yahoo.com - Daftareh.nashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|-----------------------------------|--|
| ۱. دکتر احمد بخشی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۲. دکتر محمد بهنام فر | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر مهدی ثقفی | استادیار دانشگاه پیام نور بیرجند |
| ۴. دکتر فاطمه جعفرنیا | استادیار دانشگاه پیام نور اردبیل |
| ۵. محمد حقگو | عضو هیأت علمی دانشکده هنر صدا و سیما |
| ۶. دکتر عمران راستی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر سید مهدی رحیمی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر مفید شاطری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۹. دکتر طاهره عظیم زاده طهرانی | استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد |
| ۱۰. دکتر علی علیزاده | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۱. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۲. دکتر جلیل اله فاروقی هندوالان | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۳. دکتر کلثوم قربانی جویباری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۴. دکتر احمد کامیابی مسک | استاد دانشگاه تهران |
| ۱۵. مرتضی مزگی نژاد | مربی دانشگاه بیرجند |



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی. [چاپ نشده]

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

تأثیر قرآن و حدیث در دیوان درّ غلطان

هادی خسروی، محمد رضا راشد محصل، محمد اسماعیل حنفی، سید مرتضی حسینی ۷

سنجش رابطه ذهنیت عشایر و مجریان امنیت مرزی در تأمین و ارتقای امنیت اجتماعی مطالعه موردی: عشایر خراسان جنوبی

مسلم خسروی زارگز، سمیه حمیدی، علی جزندری ۳۵

بررسی موسیقی آوازی تعزیه شهادت حضرت علی اکبر(ع) بر اساس اجرای گروه تعزیه سرخنگ

مفید شاطری، مجید فرزین، کاظم ایمان طلب ۵۹

نقد و ارزیابی کتاب بهارستان آیتی

علی اکبر عباسی ۸۷

روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول

الهام ملک زاده ۱۰۵

بررسی اثرات تعاونی‌های تولید کشاورزی بر وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو (مطالعه موردی: شهرستان خوسف)

جواد میکانیکی، ام‌البنین جابری ۱۲۳

بررسی تاریخی برخی تحولات آوایی رایج در فارسی خراسان جنوبی

حامد نوروزی، کلثوم قربانی جویباری ۱۴۱



تأثیر قرآن و حدیث در دیوان دُرّ غلطان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۰

هادی خسروی^۲

محمد رضا راشد محصل^۳

محمد اسماعیل حنفی^۴

سید مرتضی حسینی^۵

چکیده

این کار پژوهشی تلاشی است در راستای معرفی آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی به عنوان یک عالم مذهبی و شاعری شیعی مذهب که تحت تأثیر آیات نورانی قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار - علیهم السلام - بوده است در مقاله‌ی حاضر ابتدا به معرفی احوال و آثار محمد حسین آیتی بیرجندی، ویژگی‌های سبکی و کاربرد صنایع ادبی در شعر وی پرداخته شده است. در ادامه شیوه‌ها و گونه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و اهداف کاربرد آیات و احادیث، قالب‌های کاربردی قرآن و حدیث، کاربرد آیه و حدیث از جهت نوع قرینه، هدف‌های معنایی و انگیزشی از کاربرد قرآن و حدیث در دیوان دُرّ غلطان مورد بررسی قرار گرفته شده است. در قسمت پایانی این مقاله، اشعار و ابیاتی که به هر نحوی شاعر در سرودن آنها متأثر از آیات نورانی قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده است استخراج شده، به دلیل کثرت اشعار مورد نظر، نمونه‌هایی از این اشعار به همراه آیات و احادیث مورد نظر آمده است.

واژگان کلیدی: محمد حسین آیتی، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع)، قرآن کریم،

حدیث.

۱. این مقاله برگرفته شده از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند تحت عنوان "تأثیر قرآن و حدیث در دیوان دُرّ غلطان آیت ا... محمد حسین آیتی" نویسنده مسؤول می‌باشد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
hadi.khosravi20@yahoo.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

۵. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

مقدمه

ای نام تو زیب و زینت دفتر	وز نام تو نوک خامه نی شگر
پوشیده ز جود خلعت هستی	برقامت کائنات سرتاسر
اندر بر نعمتش زبان قاصر	و اندر بر رحمتش بیان اقصر
در طبع نهاده گنج دانش را	تا مایه کند از آتش دانشور

(آیتی، ۱۳۴۶: ۳۴)

سپاس و ستایش خداوندی را که انسان را آفرید و او را اشرف مخلوقات عالم قرار داد و پیامبران را برای راهنمایی و هدایت بشر فرستاد تا او را به صراط مستقیم و بهشت جاودانی راهبر شوند.

در کشور عزیز ما ایران بیش از هزار سال است که شاعران و نویسندگان والامقام، سخنان منشور زیبا و اشعار نغز دلربا به زبان فارسی دری نگاشته و سروده و برای ما به یادگار گذاشته‌اند که مایه‌ی اصلی سخنان آنها نشأت گرفته از قرآن مجید و احادیث نبوی و معارف اصیل اسلامی است. یکی از این گویندگان والامقام که متأسفانه به‌خوبی شناخته نشده و ارزش و اعتبار اندیشه‌های والا و سخنان گهربارش را مردم زمان و حتی همشهریان‌ش چنان‌که باید و شاید در نیافته‌اند، آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی است. آیت الله محمد حسین آیتی از عالمان آگاه، مبارز، مردم دوست، شاعر، مورخ و نویسنده چیره دستی بوده که بر علوم اسلامی احاطه داشته و از ذوقی سرشار و روح بلند شاعرانه برخوردار بوده است. مجموع کمالات و فضایل اکتسابی و خانوادگی، به همراه قریحه ذاتی، باعث شد با مهارت و توانی در حد کمال توانسته اشعاری شیرین، پخته و ارزنده را رقم بزند. آیتی در میدان شاعری فرمانروای ملک سخن است و بدون شک از مقتدرترین و پر احساس‌ترین و لطیف‌گوترین شاعران معاصر قهستان است. سخنش پخته و مشحون به مضامین قرآنی، تعالیم اسلامی و نکات عرفانی است. و از باورهای عمیق و ژرفای اندیشه‌های اسلامی و انسانی او سخن می‌گوید (زنگویی، ۱۳۸۵: ۵۳).

در این مقاله سعی بر آن شده است که شخصیت این عالم و شاعر بزرگوار تا حدودی معرفی گردد. و به این سؤال که "آیا شاعر در تصنیف این دیوان از آیات قرآن، احادیث

و روایات پیامبر و ائمه معصومین استفاده نموده است؟" پاسخ داده شود.

۱- احوال و آثار آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی

ضیاءالدین شیخ محمد حسین آیتی که پدرانش پیوسته اهل فضل و علم و اجتهاد بوده‌اند، در سال ۱۳۱۰ قمری در نیمه ماه ذی‌القعدة الحرام در ولایت قاین متولد گردید. در شهر بیرجند که محل اقامت پدرش بود زندگی می‌کرد تا آنگاه که طبق معمول به مکتب رفت و از خواندن و نوشتن فارسی فارغ شد و جهت تحصیل عربی به مدرسه رفت و به معلم و استاد سپرده شد؛ در آن زمان یازده، دوازده سال داشت. چندی نگذشت، مادرش به رحمت خدا پیوست و اول زمان محنت وی آغاز شد. در اوان بلوغ و رشد در مصاحبت برادر بزرگوار خود شیخ محمد حسن، به مشهد مقدس مشرف گردید و چندی در محضر ادیب بزرگوار میرزا عبدالجواد نیشابوری رحمه الله به فراگیری علوم عربی و فنون ادبی مشغول بود. با توجه به قریحه ادبی که استاد در وی احساس می‌کرد خیلی به او لطف و توجه می‌نمود. کتاب مغنی و شرح شافیه نظام‌الدین و کتاب مطول و سبعة معلقه را در محضر آن استاد فراگرفت، متأسفانه چون آب و هوای آن سرزمین با مزاج وی سازگار نبود، مجبور به مراجعت به ولایت قاین و شهر بیرجند شد و مدت یک سال در محضر پدر بزرگوارش به سطوح فقه و اصول مشغول شد. سپس سفر مکه معظمه پیش آمد، به مشهد مقدس مراجعت و به مکه معظمه مشرف گردید و اعمال حج و عمره به‌جا آورد. البته در این سفر جهت سیاحت از شهرهای قفقاز، تازه‌شهر و تفلیس و بادکوبه و از شهرهای ترکیه، روم، استامبول و قسطنطنیه و از شهرهای شامات، دمشق، بیروت، حلب و بغداد دیدن نمود و به زیارت حرم مطهر پیامبر اکرم (ص) در مدینه منوره و حضرات ائمه عراق در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا نایل آمد و بعد از مراجعت از سفر مکه، به اصفهان مسافرت نمود و مدت دو سال در آنجا به فراگیری سطوح معقول و فقه و اصول مشغول بود و از محاضر درس مرحوم سید علی نجف آبادی در مدرسه چهارباغ، مرحوم حاج میرزا محمد صادق در مدرسه جده و مرحوم حکیم شیخ محمد الهی گنابادی در مدرسه صدر استفاده می‌نمود. سپس برای تکمیل مراتب فقه و اصول

به نجف اشرف مشرف و مدت پنج سال از محضر درس مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله ضیاءالدین عراقی استفاده نمود و با عنایات ائمه اطهار و برکات آستانه مبارکه امیرالمؤمنین علی (ع) به درجه سامیه اجتهاد و قدرت بر استنباط رسید و از طرف علمای اعلام و مراجع تقلید، به اجازه صریح در فتوا و حدیث نایل گردید و بعد از مراجعت به ایران و اقامت در بیرجند که در سال ۱۳۴۳ قمری بود تا پایان عمر، به امر تدریس و موعظه و بیان مسائل و اقامه جماعت مشغول شد و عده‌ای را به درجه عالی رساند (آیتی، ۱۳۴۶: ۳۲۸).

مؤلفات و مصنفات وی عبارت است از:

۱. مشهورترین اثر وی بهارستان است که تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان نوشته شده است. مرحوم آیتی به دلیل کمبود امکانات و سایل ارتباطی نتوانسته است همه بزرگانی را که در آن دوران، نام‌آور و صاحب اثر بوده‌اند در بهارستان یاد کند، در نتیجه تهیه ذیلی بر این کتاب لازم به نظر می‌آید.
۲. کتاب فرائد العقول که درباره‌ی مسائل فقه و اصول است.
۳. درالفرید فی ما رَوَى عن سبط الشهید که در خطب و مواعظ و اشعار و کلمات قصار حضرت سید الشهداء (ع) است.
۴. کتاب مثنوی مقامات الابرار که حاوی پنج دفتر و در چهارده هزار بیت است.
۵. دیوان دُر غلطان، دیوان شعر شیخ است که دارای ۳۴۶ صفحه و در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسیده است (همان: ۳۲۵ - ۳۲۹).

۲- ویژگی‌های سبکی در شعر آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی

آیت الله آیتی به عنوان یک عالم و روحانی، شاعری است که بیشتر در زمینه سرودن غزلیات و قصائد، طبع آزمایی کرده است. دیوان در غلطان آیت الله آیتی شامل قصاید، مراثی، غزلیات، مسمطات، رباعیات، مثنوی گلشن حقایق، سایر مثنوی‌ها و قطعات و قصائد عربی اوست که در حمد و ستایش باری تعالی، نعت پیامبر گرامی اسلام (ص)، نعت حضرت علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه زهرا (س) و ائمه معصومین (ع) تا توسل

و ارادت به امام زمان (عج) و قصایدی در بیان مصیبت امام حسین (ع) در کربلا و رثاء ایشان سروده است.

اشعار او در موارد متعدد و مختلف متضمن حکمت، وعظ و اندرز می‌باشد و در این دیوان به مناسبت‌های مختلف، مانند در تهنیت عید فروردین، توصیف بهار، در میلاد مقدس امام رضا (ع) در وقایع ماه ربیع الاول و تهنیت ولایت و امامت حضرت ولی عصر (عج)، در موقع لوله‌کشی آب علی‌آباد به بیرجند، جشن درختکاری و در تشریف به مزارهای مختلف استان شعرهای مختلفی سروده است.

او در سرودن این دیوان به طور مستقیم جایی اشاره به تقلید از شاعری دیگر نمی‌کند، در یک مورد به تضمین غزل معروف شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی می‌پردازد که مطلع آن این‌گونه است:

آمد بهار و داد به باغ و چمن نوا آراست روی باغ به آیین مانوی
(همان: ۲۶۹)

و در پایان این غزل شعر حافظ را این‌گونه بیان می‌کند:

ساقی مگر وظیفه حافظ زیاده داد کاشفته گشت طره و دستار مولوی
(همان: ۲۷۱)

و در جایی دیگر شعر خود را به شیوه‌ی شعر حکیم نزاری می‌داند اما در عین حال خود را اقتدا کننده به حافظ شیرازی می‌داند:

بر شیوه‌ی "نزاری" اگر شعر آیتی است گو اقتدا به خواجه شیراز می‌کند
(همان: ۱۹۴)

در جایی دیگر از دیوان شعر خود، سخنوران ایرانی یعنی فردوسی، سعدی و حافظ را هم به نوعی در شعر خود تجلیل و یادآوری کرده و سخن و شعر پخته آنها را مایه‌ی بقای نام آنها می‌داند:

به روزگار که فانی شوند مردم دهر نمی‌شود سخن و صاحب سخن فانی
بسی گذشته ز عهد امارت محمود که هست نام ز فردوسی خراسانی
نمرده سعدی شیرازی و نخواهد مرد به دهر تا که سخن باشد و سخن دانی

گذشت و آمد و شد هفتصد بهار و خزان که بوستان و گلستان کند گل افشانی
 بیا که بلبل شیراز در فنون ادب کند به نغمه دلکش هزار دستانی
 (همان: ۲۶۵)

اما در یک مورد فقط به معارضه‌ی شعر حکیم نزاری می‌رود و می‌گوید:
 بیا برخوان تو شعر آیتی را که شد نسخ آیت شعر نزاری
 (همان: ۵۷)

۳- تصویر آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی در خلال اشعارش

آیت الله محمد حسین آیتی بیرجندی روحانی وارسته، عالمی بزرگوار و شاعری معتقد، مؤمن و با عزت نفس و قناعت پیشه بوده است. به همین دلیل، در خلال دیوان به قصایدی بر می‌خوریم که احساسات پاک او را نسبت به پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار نشان می‌دهد و به برخی مطالب بر می‌خوریم که روحیات، اخلاق و صفات فردی او را که متأثر از اوضاع اجتماعی روزگار اوست بیان می‌کند.

در این بخش سعی بر آن است تا با جستجو در لابلای دیوان در غلطان، ویژگی‌های شخصیت شاعری وی تا آنجا که در توان فکری و سرمایه بینش و نگرش گردآورنده باشد تبیین گردد.

۳-۱- تربیت دینی و بن‌مایه‌های هنر شاعری

یکی از محورهای شعر آیتی منقبت‌گویی و حماسه‌سرایی دینی است. در باب شخصیت فکری - عقیدتی آیتی باید گفت او از جمله عالمان، مجتهدان و در عرصه ادبی، از شاعران شیعی مذهب عصر خویش بوده که اشعار او پر است از دلدادگی این عالم بزرگوار و روشن ضمیر به رسول اکرم (ص) و خاندان عصمت و طهارت به‌ویژه حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) که این مدعا را اشعار مدحیه و مراثی او در این دیوان به اثبات می‌رساند.

شمیم تحمیدیه‌ها در ستایش پروردگار، نعت نبی اکرم اسلام و خاندان مطهرش، راز و نیاز با پروردگار و طلب رحمت و مغفرت از درگاه احدیت سراسر دیوان این شاعر

را معطر کرده است. آیتی ابتدای دیوان اشعار خویش را با قصیده‌ای ملمّع در توحید و ستایش پرودگار متعال و بعثت پیامبر اکرم آغاز می‌نماید.

رشحات فیضک آزرّت، شجرات حبک والولا شجرات حبک اثمرت، بفواکه النعم البلا
(همان: ۱)

عشق و ارادت آیتی به خاندان عصمت و طهارت به‌ویژه امیرالمؤمنین علی (ع) از سراسر دیوان ایشان تراوش می‌کند.

میر جهان، امیر مظفر علی علی کوه شکوه و شاه فلک فر علی علی
شاهی که جلوه رخ او تافت از ازل آفاق را نموده منور علی علی
(همان: ۸)

آیتی شاه ولایت را علی (ع) می‌داند و خود را غلام کمترین و حلقه به گوش او معرفی می‌نماید.

گر آیتی سخنی گوید از مدینه علم غلام حلقه به گوش در سرای علی است
(همان: ۱۵۰)

آیتی هست غلامی ز غلامان علی خواجه‌اش در دو سرا خواجه قنبر باشد
(همان: ۱۷۷)

آیتی بعد از نعت و منقبت علی (ع)، در چند قصیده به ترتیب در قصائد جداگانه به نعت و منقبت سایر معصومین حضرت فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع)، امام سجاد (ع)، امام موسی کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) می‌پردازد.

یکی دیگر از محورهای شعری آیتی، شکایت از روزگار به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) است که در چند قصیده این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند:

اندیشه نمود خسته جانم را بگداخت چو موم استخوانم را
ای حجت عصر و سایه یزدان بشنو ز کرم دمی فغانم را
در سایه‌ی خود شها پناهم ده برداشت فلک چو خانمانم را
(همان: ۵۰)

کند آیتی شکایت ز زمان بی رعایت که از او کنی حمایت تو که صاحب الزمانی
(همان: ۲۵۱)

حتی شکوه و گلایه آیتی از مردم زمان در جایی فراتر هم می‌رود که وجود خویش
را در بین جُهل می‌داند.

به جان خواجه به مانند آیتی هیهات دگر سماحت اگر کشور خراسان کرد
ولی چه سود که از بخت نامساعد خویش مُقام در بر جُهل در قهستان کرد
(همان: ۲۰۵)

آیتی در بسیاری از ابیات و اشعار دیوان خود به سخنوری و شیرین سخنی خود
اظهار فخر و مباهات می‌کند و آن را نعمتی از جانب پروردگار خود می‌داند.

یافت در عهد خودش آیتی از همت عشق نکته پردازی و لطف سخن‌آرایی را
(همان: ۱۱۳)

به جان دوست به هر جا که رفته‌ام دیدم چو آیتی به خراسان سخن‌سرایی نیست
(همان: ۱۴۷)

لطافت غزل آیتی کجا، هیهات که این کرامت و این موهبت خداداد است
(همان: ۱۵۸)

آیت الله آیتی به عنوان یک خطیب، روحانی و واعظ به تبلیغ دین می‌پرداخته و
علاوه بر شاعری، در هنر خطاطی هم استعداد داشته است. اما گویا رقیبان حسود، مایه‌ی
رنج و زحمت وی گردیده بودند. شعر او در این زمینه این مدعا را به اثبات می‌رساند:
ز علم و خط و خطابت، ز شعر و فضل و هنر مرا چه سود به جز زحمت رقیب و حسود
(همان: ۱۷۴)

آیتی در بخش‌های پایانی دیوان خود شعری در بی‌وفایی اهل دنیا و پرهیز از دنیا
دوستی - با تأسی به سخن امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمود: «كُنْ بِالدُّنْيَا أَبُولْفَنَاءِ وَ كُنْ بِه
النَّاسِ أَبُولْجَفَاءِ فَلَا تَرْجِ مِنَ الْفَنَاءِ بَقَاءَ وَ لَا مِنَ الْجَفَاءِ وَفَاءَ» - می‌سراید و خوانندگان شعر
خود را به پرهیز از دوستی به دنیا سفارش می‌کند و جهت صدق گفتار خویش اشاره به
لیله المبيت می‌کند که امیرالمؤمنین به تمام پیروان خود درس وفا می‌دهد و خطر را

می‌پذیرد و در بستر پیامبر می‌خوابد.

در این بستان گل صدق و صفا نیست	همه رنگ است و بویی از وفا نیست
انیس و محرم دل آه باشد	همان آه از دلت آگاه باشد
بیاموز از علی رسم اخوت	خداوند کرم، کان فتوت
علی را بنگرید و مصطفی را	بیاموزید آیین وفا را
علی در خوابگاه شاه خفته	به جان خویش ترک عام گفته

(همان: ۳۰۱)

۳-۲- شیوه ها و گونه های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و اهداف کاربرد آیات و احادیث

۳-۲-۱- قالب‌های کاربردی قرآن و حدیث

این مطالب با بهره‌گیری از افاضات استاد محترم و گرانقدر جناب آقای دکتر محمدرضا راشد محصل در کتاب ارزنده‌ی نشانه‌شناسی کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی، تدوین شده است.

کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی محدودیت ندارد و نمی‌توان قالب‌های آن را به چند صنعت بدیعی محدود کرد یا در چند نمونه منحصر شمرد. تصور چنین محدودیتی خود نشانه عدم آگاهی از گستردگی مضامین قرآنی و شیوه‌های کاربردی آن در ادب فارسی است. اشاره به برخی از صنایع بدیعی در اینجا بدین معنا نیست که مضمون‌های دینی به‌صورتی غیر از اینها، یا در قالبی دیگر نیامده است، بلکه شاید کاربرد آن در این چارچوب‌ها بیشتر باشد یا این صنایع که به برخی از آنها اشاره می‌شود ساده‌ترین وسایل انتقال معانی قرآنی باشد.

۳-۲-۱-۱- ارسال المثل: آوردن عبارتی مشهور یا پندآموز و حکمت‌آموزی است

که مثل زدن به آن درست باشد و باعث استواری بنیه‌ی سخن و آرایش کلام گردد. ارسال المثل کاربردهای گوناگونی دارد در اینجا ارسال المثل تنها به‌عنوان یک صنعت بدیعی مورد نظر است.

نعمتی فوق ادب نیست خداوند کرم این چنین تجربه در حکمت لقمانی کرد
(همان: ۱۶۸)
وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
حَمِيدٌ (قرآن، لقمان: ۱۲).

«و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزارد و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت خدا بی‌نیاز ستوده است».

۳-۲-۱-۲-۳ اشاره: اگر بتوانیم با الفاظی اندک شنونده را بر معانی بسیار آگاه کنیم، چنین صنعتی را اشاره می‌گویند. اشاره ممکن است به آیه، حدیث، داستان یا غیر آن باشد.

ز اورثنا الكتاب، این نکته پیداست
برو برخوان و یا بشنو ز قاری
(آیتی، ۱۳۴۶: ۵۶)

اشاره به این آیه دارد:
ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ
بِالْخَيْرَاتِ إِذْ ذُنِ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (قرآن، فاطر: ۳۲).
«سپس این کتاب را به آن بندگان خود که آنان را برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است».

۳-۲-۱-۲-۳ اقتباس: در معنی گرفتن، آن است که گوینده در نثر یا نظم عباراتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج کند:

کجا تهران کجا شهزاده و این ده
فسبحان الذی اسرى بعبدہ
(آیتی، ۱۳۴۶: ۳۰۵)

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (قرآن، اسراء: ۱).

«پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی بنده خود (محمد) را از مسجد الحرام (مکه معظمه) به مسجد الاقصا که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت سیرداد. تا آیات

خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بیناست». درج، از گونه‌های اقتباس است که گوینده در مقام تبلیغ و وعظ از آیات و احادیث بهره می‌برد و آن را به صورت نقل یا غیر آن روایت می‌کند. به پای دار نماز و ز روزه جوی نجات رسول گفت که الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنْ نَارٍ (آیتی، ۱۳۴۶: ۷۶)

اشاره به این حدیث دارد:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): (الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۸)
 رسول خدا (ص) فرمودند: «روزه سپر آتش جهنم است».
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): (الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ) (پاینده، ۱۳۶۶: ۳۹)
 رسول خدا (ص) فرمودند: «روزه سپر عذاب خدا است».

۳-۲-۱-۴- ترجمه: برگرداندن آیه یا حدیث به صورتی است که خواننده را به اصل متن راهنما باشد و ظرفیت بازگشت به صورت اولیه را هم داشته باشد.
 خاتم ملک ولایت می‌سزد آن‌را که وی در مناجاتش به دست سائل انگشتر نهاد (آیتی، ۱۳۴۶: ۷)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (قرآن، مائده: ۵۵).

«ولی شماینها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».
 خاص اخوت است عمومش به منزلت با مصطفی وزیر و برادر علی علی (آیتی، ۱۳۴۶: ۹)

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:
 أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي؟
 «آیا راضی نیستی که منزلت تو نسبت به من، مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟» (ابن حنبل، ۱۹۸۳: ج ۲: ۵۶۷).

۳-۲-۱-۵- تضمین: به وام گرفتن بیت، مصرع، یا عبارتی از دیگران است که بدون تغییر در شعر یا نثر آورده شود. این صنعت در کاربرد قرآن و حدیث به صورت گرفتن بخشی از یک آیه یا تمام آیه و ذکر آن در یک مصرع یا در چند عبارت صادق است. برای دوستان گویی ز باغ روضه رضوان هزاران داستان داری ز قصر جنه المأوی (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۰۸)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (قرآن، نجم: ۱۵).
«در همان جا که جنه المأوی است».

۳-۲-۱-۶- تلمیح: همان اشاره است بدین معنی که گوینده در نظم یا نثر برای تأکید، تأیید و ... مطلب اصلی خود به قصه‌ای معروف، شرح حالی مشخص یا مثلی مشهور اشاره می‌کند. مانند:

ندانم چه شد، بخت برگشته ناگه که شد نجم آفل، که شد بخت سافل
(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۶)

اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع) و دریافت وحدت پروردگار از طلوع و غروب سیارات و ستارگان است. کلید معنایی (نجم آفل) برگرفته از این آیه است:
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (قرآن، انعام: ۷۶).
«پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید و گفت: این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم».

۳-۲-۱-۷- حل: برگرداندن آیه یا حدیث به صورتی که خواننده را به اصل متن راهنما باشد.

بگشای دیده موسوی، که همی ببینی و بشنوی طلعت لوامع حسنه و اضاء من افق العلی
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱)
وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (قرآن، نجم: ۷) «در حالی که او در افق اعلی بود». که تلمیح هم هست.

۳-۲-۲- کاربرد آیه و حدیث از جهت نوع قرینه
الفاظ قرآن و حدیث علاوه بر آن که با عاطفه جمعی ما آشناست، جنبه تقدس آن،

روح ما را در اختیار می‌گیرد و بر تأثیر و اهمیت سخن می‌افزاید. کاربرد آیات و احادیث از جهت نوع لفظ در آثار ادبی صورت‌های گوناگون دارد اما در هر حال، قرینه‌ای لازم است که ذهن را به اصل آیه یا حدیث یا مفهوم و منظور آن راهنمایی کند. طبیعی است که اگر این قرینه نتواند ارتباط لازم را برقرار کند یا وجود نداشته باشد، ممکن است غرض اصلی گوینده یا نویسنده حاصل نشود و خواننده از تمسک او به این لطایف ناآگاه بماند. در چنین حالی، استشهاد به آیه یا حدیث، اثر تأییدی یا تأکیدی نخواهد داشت. اینک به برخی از گونه‌های کاربردی قرآن و حدیث که آنها را می‌توان نشانه‌های لفظی و کلید معنایی دانست اشاره می‌کنیم.

گونه‌های اصلی نشانه‌های لفظی

۳-۲-۱- مفردات

۳-۲-۲-۱- ذکر نام سوره: که غالباً جنبه هشدار، انذار، تشویق، تهییج، قسم و مانند آن دارد.

سوره توحید گوید داستان از ذات پاک در صفاتش نیز قرآن علم الاسماستی (آیتی، ۱۳۴۶: ۶۲)

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (قرآن، توحید: ۱ - ۴).

«بگو اوست خدای یگانه، خدای صمد ثابت متعالی، کسی را نزاده و زاده نشده است، و هیچ کس او را هم‌تا نیست».

۳-۲-۲-۲- ذکر کلمه‌ای از آیه یا حدیث: که غالباً با ذهن‌ها آشناست و برای خواننده و شنونده شناخته است. مانند:

خود سایه‌ای ز لطف تو طوبی است در بهشت یک رشحه‌ای ز فیض تو تسنیم و کوثر است (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۴)

و مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (قرآن، مطففین: ۲۷) «ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالاست».

۳-۲-۱-۳- کلمات مترادف:

گرید الله مرتضی نبود چرا کو در حرم پا به جای دست حق بر دوش پیغمبر نهاد
(آیتی، ۱۳۴۶: ۷)

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ
مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (قرآن، فتح: ۱۰).
«در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند،
دست خدا بالای دست های آن هاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود
پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته، وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی
بزرگ به او می بخشد».

۳-۲-۱-۴- کلمات متضاد:

بهشت اندر میان ناخوشی هاست سعادت در پی صد گونه خواری
(آیتی، ۱۳۴۶: ۵۷)

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ
بِالشَّهَوَاتِ (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۴۴)
همانا رسول خدا (ص) همواره می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری ها (مکاره) و
گرداگرد آتش جهنم را هوس ها و شهوات گرفته است».

۳-۲-۱-۵- کلمات هم ریشه اما تغییر یافته:

مبشر مقدمش، پیمبران سلف ظهور او را بشیر جمله سماوی صحف
(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۸۱)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ
وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (قرآن،
صف: ۶).

«و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که بعد از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم. پس وقتی برای آنها دلایل روشن آورد، گفتند این سحری آشکار است».

۳-۲-۱-۶- کلمه های جانشین: که از جهت اشتقاق لفظی با کلمه اصلی پیوندی ندارند اما در همان معنی به کار می روند. در مواردی از این نوع گاه ضرورت وزن و قافیه، گوینده را مجبور می کند تا در لفظ آیه نیز تصرف جزئی یا کلی کند.

مریم اگر ز دامنش عیسی ظهور کرد
ام الائمه مادر شبیر و شبر است
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۳)

این بیت اشاره دارد به داستان تولد حضرت عیسی (ع) که داستان کامل آن در بخش داستان های پیامبران ذکر شده است، منظور شاعر از شبیر و شبر، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می باشد که جایگزین نام های حسن و حسین شده است.

۳-۲-۲- ترکیب ها

۳-۲-۱- ترکیب های اصلی: گاه لفظ راهنما یا کلید شناخت ترکیبی است که نماینده آیه، حدیث یا مثل قرار می گیرد و غالباً غرض از کاربرد آن لفظ ترکیب است نه معنی آن و چه بسا که معنی تازه ای در ارتباط با آیه یا حدیث از آن ارائه شود.

مانند دارالسلام در آیه ۱۲۷ سوره انعام:

خواهی نسیم قدس ندیدی که روح بخش
وادی السلام و روضه دارالسلام بود
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۸۳)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (قرآن، انعام: ۱۲۷).
«برای آنان نزد پروردگارشان سرای عافیت است و به پاداش آنچه انجام می دادند او یارشان خواهد بود»

۳-۲-۲-۲-۲- ترکیب‌های تغییر یافته: مانند علم الاسماء برگرفته شده از آیه

۳۱ سوره بقره:

سوره توحید گوید داستان از ذات پاک در صفاتش نیز قرآن علم الاسماستی
(آیتی، ۱۳۴۶: ۶۲)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (قرآن، بقره: ۳۱).

«و خدا همه معانی و نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید».

۳-۲-۲-۲-۳- ترکیب‌های لفظی جانشین: در این نوع، بنا به ضرورت شعری، از

آیه یا مضمون آن استفاده می‌شود و ترکیبی تازه یا عبارتی ترکیبی، هم معنی با ترکیب یا عبارت قرآنی ساخته می‌شود.

ترکیب «سبحان من اسری به لیلا سماوات العلا» در بیت زیر اشاره به آیه ۱ سوره اسراء دارد که شاعر به گونه‌ای دیگر ترکیب جدیدی ساخته است.

شه شبروی که براق او بگذشته از فلک و ملک سبحان من اسری به لیلا سماوات العلا
(آیتی، ۱۳۴۶: ۳)

۳-۲-۲-۲-۴- ترکیب‌های تمثیلی: مانند یدالله که برگرفته شده از آیه ۱۰

سوره فتح می‌باشد، در شعر آیت الله آیتی به صورت زیر به کار رفته و در بعضی از موارد به عنوان ضرب المثل نیز استفاده می‌شود.

گر ید الله مرتضی نبود چرا کو در حرم پا به جای دست حق بر دوش پیغمبر نهاد
(آیتی، ۱۳۴۶: ۷)

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (قرآن، فتح: ۱۰).

«در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست‌های آنهاست، پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود

پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته، وفادار بماند، به‌زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد».

۳-۲-۲-۵- جانشینی: گاهی از یک مجموعه‌ی یاد شده در آیه یا حدیث چند مورد به گونه‌ی اشاره کلیدی نقل می‌شود و غرض تمام آیه یا حدیث یا مثل است.

از سیر و پیاز و عدس و تره گذشتیم المنه لله علی المن و سلوا

(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۱۱)

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (قرآن، بقره: ۶۱).

«و چون گفتند ای موسی هرگز بر یک نوع خوراک تاب نداریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند از قبیل سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویاند. موسی گفت: آیا به‌جای چیز بهتر خواهان چیز پست‌تریدی؟ پس به شهر فرود آید که آنچه را خواسته‌اید برای شما در آنجا مهیاست و داغ خواری و ناداری بر پیشانی آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند، چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد گذرانیده بودند».

۳-۲-۲-۳- نشانه‌های فارسی یا اشاره‌های مضمونی: کاربرد آیه‌ها و حدیث‌ها، گاه بدون قرینه لفظی صریح یا بیان آشکار در جهت راهنمایی ذهن خواننده است. در این موارد، یا نشانه خاص عربی و فارسی که معنی یکی از کلمات یا ترکیب‌های کلیدی است آمده و یا مضمون و مفهوم آیه و حدیث که کلی و عام است خود راهنمای خواننده است. در بیشتر این موارد امر، نهی، خبر، هشدار، توصیف و ... مورد نظر است. مانند:

بیاموز از علی رسم اخوت خداوند کرم، کان فتوت

قریش آماده قتل نبی بود بر این عزم اتفاق هر غبی بود

علی خوابید اندر خوابگاهش زیانی تا نیابد ره به ماهش
(آیتی، ۱۳۴۶: ۳۱)

این ابیات اشاره به آیهی ذیل دارد که در لیلۀ المبیت حضرت علی (ع) به خاطر رضای خداوند جان خود را به خطر می اندازد و در بستر پیغمبر (ص) می خوابد تا مشرکانی که قصد کشتن پیامبر را دارند با دیدن حضرت علی (ع) در این کار ناموفق باشند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (قرآن، بقره: ۲۰۷).

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به این بندگان مهربان است».

۴- هدف های معنایی و انگیزشی از کاربرد قرآن و حدیث در دیوان در غلطان

نحوه کاربرد آیه ها و استفاده از روایت ها و اشارت ها بسته به نوع هدف تفاوت می کند. برخی از اهداف معنایی کاربرد آیات و احادیث در شعر، در ذیل اشاره می شود.

۴-۱- **تیمن و تبرک:** نقل آیات و روایات چه به صورت اصلی و چه به فارسی، تقریباً در همه موارد علاوه بر استشهاد و تمسک یا جنبه های دیگر، عنوان تیمن و تبرک نیز دارد. گوینده کلام خود را با کتاب یا سنت مؤکد می کند، می آراید و برکت می بخشد و شنونده هم در برابر منطق استوار و قاطع قرآن و حدیث و مفاهیم قانع کننده و ساکت کننده آن، ناچار از پذیرش کلی یا ضمنی است.

بس نه من وَجْهْتُ وَجْهِيَ گویم اندر این مقام جمله ذرات جهان را منطق گویاستی
(آیتی، ۱۳۴۶: ۶۳)

إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (قرآن، انعام: ۷۹).

«من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم».

ای نام تو زیب و زینت دفتر وز نام تو نوک خامه نی شکر
پوشیده ز جود خلعت هستی بر قامت کائنات سرتاسر
(آیتی، ۱۳۴۶: ۳۴)

گشایش کتاب‌ها با بسمله و سرعنوان مقدمه‌ها با نام خداوند علاوه بر تیمن و تبرک، بهره‌گیری از تأثیر شگرف نام پروردگار و به یاری گرفتن عاطفه و احساس شنونده نیز هست.

۴-۲- تمسک و استشهداد: نویسنده یا شاعر از یک آیه یا حدیث خاص، برداشت‌های متفاوت می‌کند. در این حال، برای اثبات ادعای خود آیه یا حدیثی را که با صراحت یا به تأویل، با آن ادعا در ارتباط است گواه می‌گیرد تا تأیید یا تأکید بر گفته‌های او باشد؛ شک و تردید را بر طرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا وادار سازد.

به پای دار نماز و ز روزه جوی نجات رسول گفت که الصومُ جنهُ من نار
(آیتی، ۱۳۴۶: ۷۶)

در اینجا شاعر برای اثبات ادعای خود مبنی بر نجات به وسیله روزه تمسک می‌جوید به حدیث پیامبر اکرم (ص).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸)
رسول خدا (ص) فرمودند: «روزه سپر آتش جهنم است».

۴-۳- حکمت و پند: بجز دو مورد یاد شده در بیشتر جاها، نقل آیه یا حدیث یا ذکر مضمون و مفهوم آن در حقیقت القاء حکمت و پند و تعلیم بایسته‌های اخلاقی است که این نوع را در ادب حماسی مثلاً شاهنامه و گرشاسب‌نامه، و ادب غنایی چون آثار نظامی و سعدی هم می‌توان دید. این اشاره‌ها غالباً نویسنده و شاعر را از تفصیل و اطناب بی‌نیاز می‌کند زیرا آیات و احادیث، خیرالکلام است و در عین اختصار، نهایت فصاحت و بلاغت را دارد، به حدی که گوینده یا نویسنده نیازی به شرح و تفسیر اضافی احساس نمی‌کند.

به خمر و میسرت آلوده نفس، پاک بکن که از مکاید شیطان بود، شراب و قمار
(آیتی، ۱۳۴۶: ۷۶)

در این بیت که اشاره به آیه‌ی ذیل دارد شاعر مخاطب خود را پند می‌دهد که از شراب و قمار، که از مکاید شیطان است دوری نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (قرآن، مائده: ۹۰).

«ای کسانی که ایمان آوردید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند، پس از آنها دوری کنید، باشد که ستگار شوید».

۴-۴ بیان اعتقادات: این هدف بیشتر در ادب تبلیغی و حکمی مصداق دارد که غرض گوینده و نویسنده از بیان مطلب، بازگفت اصول اعتقادی یا تبلیغ احکام شرعی است. نمونه این کاربرد را در اشعار ناصرخسرو و مجالس و مواظ به جای مانده، می‌توان یافت.

در بیت زیر شاعر دین خودش که اسلام است را بیان می‌دارد و یکی از مباحث اسلامی مربوط به ازدواج با زنان سایر ادیان را بیان می‌کند.

برگزیدم با مسلمانی نگاری عیسوی حبذا با مذهب اسلام گل چیدن خوش است
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۵۵)

الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (قرآن، مائده: ۵).

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و همچنین طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال و نیز زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلالند، زمانی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن‌که زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است».

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (قرآن، آل عمران: ۱۹).

«در حقیقت دین در نزد خدا همان اسلام و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر پس از آن‌که علم برای آنان حاصل آمد، آن هم به سابقه حسدی که در میان آنها وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس بداند

که خدا زود شمار است».

در بیت زیر شاعر بیان می‌دارد که او شیعه است و پیرو مذهب جعفری می‌باشد.
از شافعی و مالکی، اسرار حقیقت بیهوده مجو، بایدش از بوالحسن آموخت
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۳۳)

۴-۵- هشدار و انذار، تشویق و تهییج: گاه گوینده و نویسنده با صراحت امر و نهی نمی‌کند بلکه شنونده و خواننده را از انجام کاری می‌ترساند و بر حذر می‌دارد یا برای به شوق افکندن و انگیزه دادن به او، از آیات قرآن یا اخبار و احادیث بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، آنچه در این مورد مطرح می‌شود نیازمند استدلال و شرح و تفسیر نیست زیرا مخاطب، در حقیقت آن تردیدی ندارد و استشهداد و تمسک گوینده به آیات و احادیث، بیشتر برای آن است که پرهیز او را تقویت کند یا اشتیاقش را فزونی بخشد.
گیرم اندر سلطنت باغ ارم آراستی یاد کن از عاد و ترک شیوه شداد کن

(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۳۸)
فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ، وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (قرآن، الحاقه: ۵ - ۶).
«اما ثمود به سزای سرکشی خود به هلاکت رسیدند و اما عاد به وسیله تندبادی توفنده و سرکش، هلاک شدند».

۴-۶- تفسیر خاص: این هدف بیشتر در آثار عرفانی یا تأویل‌های مذهبی مصداق دارد که شاعر یا نویسنده می‌کوشد آیه یا حدیث را تفسیری عارفانه یا تأویلی عالمانه کند، که همراه با استشهداد، تأثیر کلام خود را افزونی بخشد و پذیرش آن را موجه‌تر کند.
ای راهروان، کوشش و همت بنمایی ره در حرم حضرت عزت بنمایید
از عالم کثرت سفری جانب وحدت توحید خداوند زکثرت بنمایید
اثبات وجود ازل و قدرت حکمت از نظم جهان در همه خلقت بنمایید
لَمْ يُولَدْ و لَمْ يَتَخَذْ و لَمْ يَلِدْ را از لم یکن و از صمدیت بنمایید
(آیتی، ۱۳۴۶: ۴۶)

این اشعار در توحید و یگانگی خداوند است که شاعر برای تأیید وحدانیت و یگانگی خداوند از آیه‌هایی در شعر خود استمداد و یاری می‌جوید.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (قرآن، اخلاص: ۱ - ۴).
 «بگو اوست خدای یگانه، خدای صمد ثابت متعالی، کسی را نزاده و زاده نشده است، و

هیچ کس او را همتا نیست»
 وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا (قرآن، اسراء: ۱۱۱).

«و بگو ستایش خدایی را که نه فرزند گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که نیاز به دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار».

۴-۷- استشهداد از طریق مقایسه یا بیان تفضیل: در ادب ستایشی استشهادها غالباً از نوع مقایسه‌ای است و حتی گاه جنبه تفضیلی دارد.

یک قطره ز بحر تو بود حکمت ادریس یک پایه ز قدر تو مثل کرسی بلقیس
 (آیتی، ۱۳۴۶: ۲۷۵)
 وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا، وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (قرآن، مریم: ۵۶-۵۷).
 «در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود و ما او را به مقامی بلند ارتقا دادیم».

۴-۸- تجلیل و تبجیل: اشعار آیت الله آیتی در توحید و نعت پیامبر اسلام (ص) و منقبت حضرت مولی الموحدین علی (ع) و مدح ائمه اطهار مشحون از این عشق و وصف ناپذیر است.

بردند سجده خیل ملک نزد بوالبشر در صلب او چو آمده مضر علی علی
 کشتی نوح را که به جودی قرار یافت جود علی است کامده لنگر علی علی
 (آیتی، ۱۳۴۶: ۹)

۵- کاربرد آیات و احادیث در دیوان درغلطان آیت الله محمد حسین آیتی

بیرجندی

نمونه‌هایی از اشعار و ابیاتی که به‌طور مستقیم و یا به‌صورت مضمون به آیات قرآن کریم و احادیث و روایات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) اشاره دارد همراه با آیات و احادیث مورد نظر در ذیل ذکر شده است.

ز کمال و حسن جمال او، ز شکوه و مجد و جلال او ولهت عقول ذوی الحجبی، سکر ت قلوب اولی النهی

(آیتی، ۱۳۴۶: ۱)

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (قرآن، طه: ۵۴).

«مسلمانان در اینها نشانه‌های روشنی برای خردمندان است»

شاهباز کرامتش ز شرف بر سر سدره آشیانه زده

(آیتی، ۱۳۴۶: ۴۳)

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُتْنٰهِی (قرآن، نجم: ۱۴) «نزدیک سدره المنتهی».



خال هندویش در آتش فتنه و همچون خلیل بر رخس برد و سلام آتش گلستانی کند

(همان: ۱۸۸)

در آتش افکند با دست مستان کند آتش در آخر چون گلستان

(همان: ۳۰۲)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (قرآن، انبیا: ۶۹).

«ما خطاب کردیم که ای آتش، سرد و سالم برای ابراهیم باش».



موسی اگر کند ید بیضاء ز آستین کوتاهش آستین بر اعجاز معجز است

(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۵)

آفتابی ز خم آورد به مجلس ساقی ریخت در ساغر و اعجاز ید بیضا کرد

(همان: ۲۱۱)

وَ اَضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى (قرآن، طه: ۲۲).
«و دست خود را به پهلویت ببر سپید بی گزند بر می آید، این معجزه‌ای دیگر است».



از آیت تطهیر شناسید که بایست
تسلیم چنین امر به عترت بنمایید
(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۴)

وَ قَرْنَ فِي يُبُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (قرآن، احزاب: ۳۳).
«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».



گر آیتی سخنی گوید از مدینه علم غلام حلقه بگوش در سرای علی است
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۵۰)
پیامبر اکرم (ص) فرمود: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ
«من شهر علمم و علی درب آن است، پس هر کس علم را می‌خواهد، باید که از درب آن وارد شود» (ابن جوزی، بی تا: ۴۷؛ طبری، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۳۷).



من بنده‌ی آنم که دل از همت والا اندر پی این جیفه‌ی مردار نبسته
(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۴۶)
حضرت رسول الله (ص) فرمود: الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَ طُلَّابُهَا كِلَابٌ (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۲۱۶)
«دنیا مردار است و جویندگان و طالبان آن سگ‌هایند».



هرگز نبود روی زمین خالی و عاری در هر زمینی فحش ز حجت بنمایید
(آیتی، ۱۳۴۶: ۴۷)

قال امیرالمؤمنین علی (ع): «وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «اگر یک لحظه زمین از حجت خدا خالی بماند ساکنان خود را فرو می‌برد، حجت خدا در روی زمین است، او همه را می‌شناسد ولی کسی او را نمی‌شناسد. چنان‌که یوسف مردم را می‌شناخت ولی کسی او را نمی‌شناخت.» (مجلسی، ۱۳۷۸: ۳۳۸)



نسیم روضه قدسم همی رسد به مشام مگر مقام اویسی و نکهت یمن است
(آیتی، ۱۳۴۶: ۹۷)

ندیده برده‌ای از جا، دل رمیده من را چنان که حسن پیامبر دل اویس قرن را
(همان: ۱۱۳)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَاشْوَاقُهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسَ الْقَرْنِي أَلَا
وَمَنْ لَقِيَهُ فَلْيَقْرَأْهُ مِنْي السَّلَام (دشتی، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

رسول خدا (ص) فرمودند: «بوی بهشت از جانب منطقه «قرن» به مشام می‌رسد.
ای اویس قرنی آه که چقدر مشتاق دیدار تو هستم. آگاه باشید هرکس اویس قرنی را
ملاقات کرد سلام مرا به او برساند.»



طیب و صلوٰه و محبت یار فرشته خوی کرد اختیار ختم رسل از همه نعم
(آیتی، ۱۳۴۶: ۲۲۹)

قَالَ النَّبِيُّ (ص): حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: الطَّيِّبِ وَالنِّسَاءِ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ
(ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴ق: ۳۴۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «سه چیز از دنیای شما برای من دوست داشتنی است، عطر،
زنان و نور چشم من در نماز است.»

نتیجه

احاطه‌ی آیتی بر قرآن کریم و احادیث و انس او با معارف دینی سبب شده که مضمون و محتوای بسیاری از اشعارش از آیات قرآنی اقتباس گردد. تحلیل و بررسی شیوه‌های کاربرد قرآن و حدیث در *درغلطان* نشانگر تأثیر روش و سبک روایی و قصه‌های قرآنی در اشعار آیتی می‌باشد. شیوه‌ی او در طرح مباحث، هشدار، انذار مخاطب، تهییج و تشویق شنونده به انجام اعمال صالح صبغه‌ای قرآنی دارد. طرفه آنکه وی داستان پردازی قرآن را الگویی مناسب برای بیان پاره‌ای از حقایق می‌داند و با تلمیح به داستان پیامبران و بهره‌گیری از تشبیهات و استعارات زیبا، خواننده را به تفحص و کاوش در زندگی اولیاء الهی فرا می‌خواند.

آیتی می‌کوشد بنا به سفارش پیامبر اکرم (ص) از امانات گرانبهای او یعنی قرآن و اهل بیتش (ع) به درستی استفاده کند و راه و هدف و آینده‌ی سعادت بخشی را برای خود و همه مسلمانان با توجه به دستورات قرآن و راهنمایی‌های آن ترسیم نماید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. آیتی، محمد حسین (۱۳۲۷). *بهارستان: در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. ----- (۱۳۴۶). *دیوان درغلطان*. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴). *شرح نهج البلاغه*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶. ابن حنبل، امام ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۹۸۳ م.). *فضائل الصحابه*. تحقیق و استخراج احادیث وصی الله بن محمد عباس. السعودیه: دارالعلم.
۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص) (نهج الفصاحه)*. تهران: جاویدان.

۸. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱). تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی. تهران: اساطیر.
۹. دشتی، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ سخنان پیامبر (ص). قم: امیرالمؤمنین.
۱۰. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۹). پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. زنگویی، حسین (۱۳۸۵). شاعران قهستان. تهران: نشر روزگار.
۱۲. ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرغلی حنفی (بی تا). تذکره الخواص. تحقیق محمد صادق بحر العلوم. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۳. طبری، محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله (۱۹۹۷ م.). الرياض النضرة فی مناقب العشرة. تحقیق و استخراج عبدالمجید طعمه حلبی. بیروت: دار المعرفة.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱). حدیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار). ترجمه علی دوانی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

سنجش رابطه ذهنیت عشایر و مجریان امنیت مرزی در تأمین و ارتقای امنیت اجتماعی

مطالعه موردی: عشایر خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۴

مسلم خسروی زارگز^۱

سمیه حمیدی^۲

علی جزندری^۳

چکیده

از گذشته‌های دور، مسأله امنیت به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جوامع بشری به‌شمار می‌آمده است تا جایی که حتی برخی از اندیشمندان حوزه مطالعات اجتماعی معتقدند یکی از دلایل چشم پوشی بشر از مقوله آزادی و حیات طبیعی و تن دادن به زندگی جمعی، مسأله امنیت اجتماعی بوده است. بر اساس رویکرد مکتب کپنهاک، امنیت اجتماعی مقوله‌ای ذهنی است. به عبارت دیگر، ذهنیت افراد حاضر در یک جامعه انسانی تعریف امنیت و نحوه تأمین آن را شکل می‌دهد. بنابراین در برقراری امنیت اجتماعی ذهنیت دو بازیگر مهم است، اول کسانی که از امنیت اجتماعی استفاده می‌کنند و دوم کسانی که در این امنیت نقش دارند. به نظر می‌رسد بتوان این مسأله را درباره امنیت مرزی هم قائل شد، یعنی ذهنیت مرزنشینان و مجریان تأمین امنیت می‌تواند در تعریف و تأمین امنیت اجتماعی مهم باشد. استان خراسان جنوبی به‌رغم همجواری با کشور افغانستان و استان سیستان و بلوچستان، بر اساس گزارش‌های سالیانه نیروی انتظامی، جزء امن‌ترین استان‌ها به‌ویژه در مسأله امنیت مرزی بوده است. نویسندگان این پژوهش در پاسخ به چرایی این مسأله، فرضیه خود را این‌گونه مطرح نموده‌اند که به نظر می‌رسد رابطه معناداری میان امنیت پایدار مرزی و ذهنیت عشایر مرزی و مجریان تأمین امنیت مرزی استان وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، ذهنیت این دو بازیگر درباره تعریف

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول
moslem.khosravy@birjand.ac.ir
hamidi.atu11@yahoo.com
۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند
jazardariali@yahoo.com
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

امنیت، نقاط ضعف امنیت و راه کارهای ارتقای امنیت اجتماعی دارای رابطه معناداری است.

نوشتار حاضر با استفاده از رویکرد مکتب کپنهاک به روش پیمایشی (پرسشنامه)، از جامعه آماری عشایری مناطق مختلف مرزی استان خراسان جنوبی، حجم نمونه را انتخاب و مورد پرسش قرار داده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نشان دهنده اثبات فرضیه پژوهش است، یعنی رابطه معناداری میان ذهنیت عشایر و مجریان تأمین امنیت استان در مسأله امنیت اجتماعی وجود دارد.

واژگان کلیدی: خراسان جنوبی، عشایر خراسان جنوبی، امنیت اجتماعی، باری بوزان، مکتب کپنهاک.

مقدمه

تکاپو برای رسیدن به امنیت از مهم‌ترین انگیزه‌های انسان در طول زندگی اوست. بشر که برای تأمین امنیت و فرار از ناامنی، جامعه تشکیل داده بود، به زودی دریافت که این بار امنیت او نه تنها از سوی طبیعت و عوامل طبیعی، بلکه از سوی انسان‌ها و عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز تهدید می‌شود (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۲۳). به عبارت دیگر، مفهوم امنیت، قدمتی به وسعت تاریخ بشر و از جهتی بر مفهوم "اجتماع و جامعه" تقدم دارد. این مفهوم به تدریج با توسعه جوامع بشری، ابعاد تازه‌ای یافته است (زنگی‌آبادی و زنگنه، ۱۳۸۱: ۴۲). بدین ترتیب، دغدغه همیشگی او برای تأمین امنیت در مقوله‌ای جدید، با عنوان احساس امنیت اجتماعی ظهور می‌کند.

امروزه دغدغه مقوله امنیت با نحوه ادراک مسائل امنیتی رابطه تنگاتنگی دارد، به گونه‌ای که ذهنیت افراد تعیین کننده سطح برخورداری اجتماع از امنیت می‌باشد. پرسش اساسی پژوهش حاضر بر این اساس است که آیا در استان خراسان جنوبی، تعریف مشترکی از مفهوم امنیت وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا مجریان تأمین کننده امنیت استان و عشایر آن به عنوان بخشی از جمعیت مرزی استان، تعریف مشترکی از مفهوم امنیت دارند؟ ذهنیت این دو بازیگر چه میزان به یکدیگر نزدیک است و از نگاه

هر یک، امنیت با چه شاخصه‌هایی بایستی در بستر اجتماع ظهور یابد؟ آیا اشتراکات ذهنی عشایر و مجریان امنیت می‌تواند در امنیت اجتماعی خراسان جنوبی اثرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش حاضر بر این مبنا استوار است که رابطه معناداری میان ذهنیت مجریان تأمین کننده و عشایر استان در خصوص تعریف امنیت اجتماعی و مصادیق آن وجود دارد که این امر باعث افزایش ضریب امنیت در استان شده است.

نویسندگان این نوشتار در جهت حصول نتایج واقعی‌تر و پاسخ به سؤالات و فرضیه تحقیق، دست به مطالعه موردی و پیمایشی موضوع زدند و دو جامعه آماری مشخص نمودند، گروه اول عشایر مرزی استان به‌عنوان بازیگرانی که هم از امنیت اجتماعی استفاده می‌کنند و هم در برقراری و ماندگاری آن نقش دارند. گروه دوم مسؤولین اجرایی استان که در نهادهای مرتبط با موضوع امنیت اجتماعی همانند حوزه سیاسی امنیتی استانداری، حوزه اجتماعی استانداری، حوزه اشتغال استانداری، شورای تأمین استان، سازمان عشایری استان، فرمانداری‌های مرتبط، بخشداری‌های مرتبط، شورای اسلامی مناطق عشایری و نهادهای نظامی به‌عنوان بازیگران تأمین امنیت استان نقش آفرینی می‌کنند.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی در خصوص امنیت اجتماعی صورت گرفته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

دو پیمایش در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ در خصوص «بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان مراکز استان‌های کشور» انجام گرفته که در آن به بررسی نقش سازمان‌های مختلف در احساس امنیت شهروندان پرداخته شده است. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد نیروی انتظامی و قوه قضائیه بیشترین نقش را در تأمین و حفظ امنیت شهروندان داشته‌اند (کرامتی، ۱۳۸۵: ۱۰).

یک نظرسنجی در سال ۱۳۸۳ از سوی ناجا به منظور «بررسی میزان احساس امنیت در بین حاشیه‌نشینان تهران بزرگ به تفکیک مناطق» و بررسی عملکرد نیروی انتظامی

از دیدگاه آنان انجام شده است. نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که سن، جنس، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات و درآمد افراد بر احساس امنیت آنان تأثیرگذار است (ناجا، ۱۳۸۳: ۷-۱۲). به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از مطالعات مذکور اشاره مستقیمی به موضوع این پژوهش نداشته و این موضوع در نوع خود بی‌بدیل است.

موقعیت استان خراسان جنوبی

استان خراسان جنوبی در شرق ایران با مرکزیت شهر بیرجند واقع شده است. این استان، بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی و پس از تقسیم استان خراسان بزرگ به سه استان، در سال ۱۳۸۳ ایجاد شد. مساحت این استان ۱۵۱۱۹۳ کیلومتر مربع است که از این نظر، سومین استان ایران است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت آن برابر با ۶۶۲۵۳۴ نفر می‌باشد و از این نظر بیست و هشتمین استان کشور است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ برگرفته از سایت مرکز آمار ایران).

استان دارای آب و هوای نیمه صحرایی است و میانگین بارندگی در آن تقریباً معادل ۱۵۰ میلی‌متر می‌باشد (شاطری، ۱۳۹۱: ۲۰). ۹۵ درصد وسعت این استان را عرصه‌های طبیعی در بر می‌گیرد که از این میزان، ۲۲/۷ درصد بیابانی، ۶۳/۳ درصد مراتع بیابانی، ۷/۲ درصد مراتع خوب و متوسط و ۶/۸ درصد جنگلی است. ۸۸۰۳۳۴ هکتار از مساحت این استان، جزء کانون‌های بحرانی فرسایش بادی است که شهرستان قاینات با ۲۴۲۴۷۲ هکتار مساحت کانون‌های بحرانی، دارای بیشترین سطح و شهرستان سرایان با ۲۷۷۸۷ هکتار، دارای کمترین سطح کانون بحران فرسایش بادی است. از این‌رو، می‌توان این استان را یکی از خشک‌ترین استان‌های کشور دانست که بالطبع این مسأله بر زندگی ساکنان آن تأثیرگذار می‌باشد. این استان از شمال با استان خراسان رضوی، از غرب با استان‌های یزد، اصفهان و سمنان، از شرق با کشور افغانستان و از جنوب با استان سیستان و بلوچستان و کرمان هم‌مرز است.

چارچوب نظری

مفهوم امنیت اجتماعی و احساس ناشی از آن در پی توسعه تحلیل‌های جدید امنیتی و پس از جنگ سرد در اروپا مطرح شد. این مفهوم، نخست به‌عنوان یک رویکرد مفهومی به‌وسیله گروه مستقلی از محققان در مؤسسه تحقیقات صلح کپنهاک^۱ توسعه پیدا کرد (Bilgin; Booth; Jones, 1998: 211). پیش از این نحوه تأمین امنیت که از دیرباز موضوع مورد بحث پژوهشگران عرصه مسائل راهبردی بوده، به‌طور مشخص در دو ایده رئالیستی و ایدئالیستی (لیبرالیستی) تجلی یافته بود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶).

مکتب کپنهاک را می‌توان واکنش دو دیدگاه مذکور نسبت به مفهوم امنیت دانست. در حالی که رئالیست‌ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش‌خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. در واقع، چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاک اصلاح گردیده است (بوزان و ال، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴). موضوعی که نخستین بار در آنجا مطرح شد، این بود که اولاً امنیت-ناامنی، فقط به عوامل نظامی بستگی ندارد، بلکه امروزه مسائل اجتماعی، فراتر از عوامل نظامی ایفای نقش می‌کنند؛ ثانیاً متصدی امنیت فقط دولت‌ها نیستند، بلکه نیروهای اجتماعی نقش برجسته‌ای در آن دارند (افتخاری و نصیری، ۱۳۸۳: ۲۳۸). به علاوه، صاحب‌نظران مکتب کپنهاک، امنیت را در دو بعد عینی و ذهنی مطرح می‌کنند و اظهار می‌دارند تهدیدهای امنیتی در دامنه‌ای وجود دارند که به‌طور ذهنی نیز قابل تجربه‌اند. از این‌رو. مسأله ذهنیت نیروهای اجتماعی چه در مقام دولتمردان و مجریان تأمین امنیت و چه در جایگاه شهروندان در این رویکرد، حائز اهمیت می‌باشد.

از جمله اندیشمندان برجسته مکتب کپنهاک باری بوزان^۲ می‌باشد. وی در پی گسترش مفهوم امنیت، تحلیل‌های ظریفی ارائه داده و ایده امنیت اجتماعی را مطرح کرده است. بوزان بر خلاف دیدگاه رویکردهای پیشین در مورد امنیت که آن را امری عینی و واقعی تصور می‌کردند، بیان می‌دارد که "امنیت مسأله‌ای است بین ذهنی" که مبتنی بر تصمیم بازیگران خواهد بود (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶).

1. copenhagen

2. Barry Buzan

بدین ترتیب، ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف حتی در مورد موضوعی خاص، روی دهد. از سوی دیگر، برداشت و ارزیابی بازیگران در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک بازیگر اهمیت می‌یابد؛ زیرا این برداشت و ارزیابی آنها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌هایشان تأثیرگذار خواهد بود (عبدالله خانی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷). از این‌رو، مقوله امنیت امری است ذهنی و متناسب با تعریف بازیگران عرصه اجتماعی از آن تعیین می‌یابد. به این معنا که تعریف هر گروه از بازیگران (نیروها و عوامل اجتماعی) از امنیت شامل شاخصه‌های خاصی است که با سایر بازیگران متفاوت است (ترابی و گودرزی، ۱۳۸۴: ۶۵). لذا این ذهنیت و نحوه ادراک بازیگران عرصه اجتماعی است که تعریف آنان از امنیت را شکل می‌دهد و با توجه به برشمردن شاخصه‌هایی ذهنی به دنبال مصادیق عینی آن در جامعه می‌گردد و مطابق با آن وضعیت امنیت در جامعه را تشریح و ارزیابی می‌کند.

باری بوزان نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب «مردم، دولت‌ها، هراس» به کار برد. این مفهوم تنها یکی از ابعاد رویکرد پنج بعدی او به مقوله امنیت بود. دیگر بخش‌های رویکرد وی عبارتند از: امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی. تمام این ابعاد و از جمله امنیت اجتماعی، همگی بخش‌هایی از امنیت ملی هستند (Roe, 1996: 3). امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن، افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند. یا به عبارتی، با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط پیدا می‌کند که هویت گروهی او را شکل می‌دهند (Buzan & Wearver, 1998: 4-5). در میان آنچه تعیین کننده مقوله امنیت است، ذهنیت هر یک از بازیگران اجتماعی از ابعاد امنیت اجتماعی است.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مکتب کپنهاک و نگاه ویژه باری بوزان به امنیت اجتماعی، فلسفه و عوامل اثرگذار بر امنیت اجتماعی پایدار استان خراسان جنوبی را بررسی نماید، ذهنیت مجریان تأمین کننده امنیت و عشایر استان خراسان جنوبی را به عنوان دو بازیگر اصلی تأثیرگذار بر امنیت استان را مورد واکاوی قرار داده و تعریف هر یک از این دو بازیگر از مقوله امنیت اجتماعی را با توجه به ابعاد پنج‌گانه

امنیت اجتماعی باری بوزان (امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی) را مورد ارزیابی قرار دهد، تا بر این اساس، میزان نزدیکی ذهنیت این دو بازیگر و نحوه ادراک آنان از امنیت اجتماعی و مرزی سنجش شود.

فرایند تحقیق

در این پژوهش جهت آزمون فرضیه‌های تدوین شده، محقق علاوه بر مصاحبه با افراد صاحب‌نظر، با تهیه یک پرسشنامه ۲۰ سؤالی و اجرای آن در دو جامعه آماری، پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام اقدامات آماری نتایج به‌دست آمده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

جامعه آماری اول، شامل ۸۱۰۰۰ نفر عشایر استان که در شهرستان‌های مرزی زیرکوه، درمیان، سریش، نهبندان، سکونت دارند می‌شود، که ۱۰۰۰ نفر (حدود ۵/۱ درصد) آنها پرسشنامه مزبور را پر نموده‌اند.

جامعه آماری دوم، شامل ۲۲۷۰ نفر، کل مسئولین مرتبط با تأمین امنیت اجتماعی در استان خراسان جنوبی است که در دستگاه‌های اجرایی همانند حوزه سیاسی - امنیتی استانداری، حوزه اجتماعی استانداری، حوزه اشتغال استانداری، شورای تأمین استان، سازمان عشایری استان، فرمانداری‌های مرتبط، بخشداری‌های مرتبط، شورای اسلامی مناطق عشایری و نیروی انتظامی (مرزبانی و پاسگاه‌های مرزی) شاغل هستند، از این تعداد ۳۰ نفر (حدود ۵/۱ درصد) پرسشنامه مذکور را پر نموده‌اند.

روش انجام این پژوهش توصیفی - همبستگی و روش نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی ساده، روش گردآوری اطلاعات به صورت مصاحبه با افراد صاحب‌نظر، مطالعه اسنادی، پرسشنامه و تحقیق میدانی، و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز روش کمی با بهره‌گیری از آمار توصیفی و استنباطی به کمک نرم افزار SPSS صورت گرفته است.

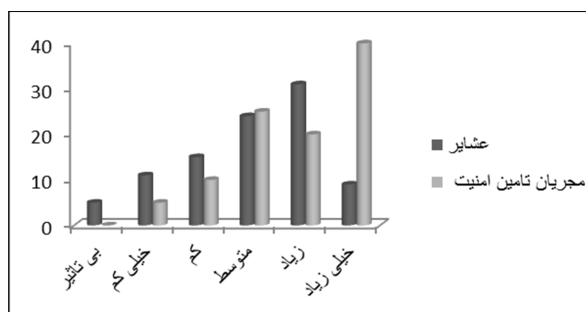
تحلیل داده‌ها

با تأکید بر الگوی امنیت اجتماعی باری بوزان سؤالاتی در پنج بعد امنیت نظامی،

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی طراحی و میان جامعه نمونه آماری عشایر و مجریان تأمین امنیت استان توزیع شد. در زیر به تشریح پاسخ‌های ارائه شده از سوی دو بازیگر در پرسشنامه‌ها می‌پردازیم.

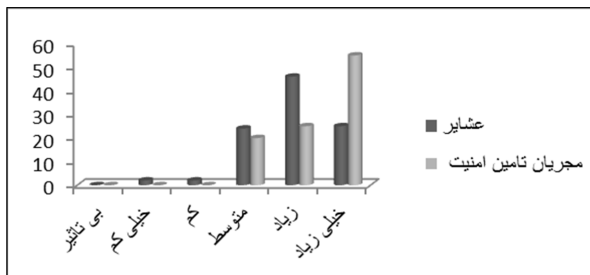
۱- بعد نظامی

این بعد از امنیت اجتماعی شامل سؤالاتی پیرامون درگیری مرزی، واگذاری تجهیزات دفاعی (اسلحه) توسط دولت به عشایر، وجود اشرار مسلح در منطقه و افزایش امکانات نظامی (پاسگاه‌های مرزی، سیستم رادار مرزی، دستگاه‌های بازرسی و کشف مواد مخدر و ...) می‌شود که به تحلیل پاسخ‌های مربوط به هر کدام پرداخته می‌شود.



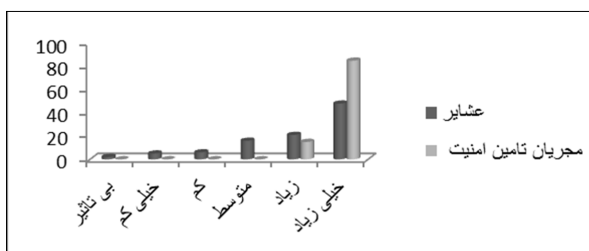
نمودار ۱-۱- تأثیر درگیری مرزی بر امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

از نظر مجریان تأمین امنیت استان، نبود درگیری مرزی بیشترین تأثیر را در تأمین امنیت دارد و این عامل در نگاه عشایر از جایگاه متوسطی برخوردار است. شاید دلیل این ذهنیت را در قرابت کاری بیشتر مجریان تأمین امنیت استان نسبت به عشایر با مقوله امنیت در منطقه دانست. با توجه به این‌که عشایر به عوامل دیگر در مسأله امنیت نیز توجه دارند؛ لذا درگیری مرزی جایگاه متوسطی در ذهن آنان دارد. بنابراین هر دو بازیگر در ارتباط با این‌که نبود درگیری مرزی، نقش مهمی در امنیت اجتماعی دارد، در شاخص متوسط اشتراک نظر دارند.



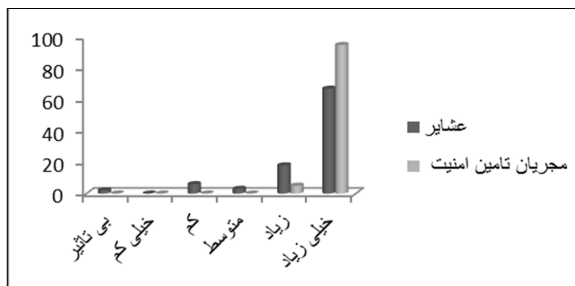
نمودار ۱-۲- تأثیر واگذاری تجهیزات دفاعی به عشایر در تأمین امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، واگذاری تجهیزات دفاعی توسط دولت به عشایر تأثیر زیاد و از نظر مجریان تأمین امنیت تأثیر خیلی زیادی در تأمین امنیت مرزی استان دارد، هر دو بازیگر در شاخص متوسط اشتراک نظر دارند. شاید یکی از دلایل اختلاف نظر جزئی دو بازیگر در این شاخص، نگرانی عشایر از امکان استفاده اسلحه در منازعات درون گروهی آنهاست. در مجموع هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۱-۳- تأثیر وجود اشرار مسلح در کاهش امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

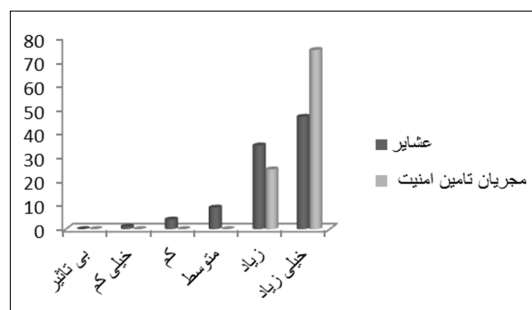
هر دو بازیگر وجود اشرار مسلح را در کاهش امنیت مرزی خیلی زیاد اثرگذار می دانند. یکی از دلایل این اشتراک نظر در شاخص خیلی زیاد تأثیر عینی و ملموس اشرار مسلح در به هم زدن امنیت مرزی استان است. در مجموع هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۱-۴- تأثیر افزایش امکانات نظامی در ارتقای امنیت مرزی استان خراسان جنوبی
 افزایش امکانات نظامی از نظر هر دو بازیگر تأثیر خیلی زیادی در ارتقای امنیت استان دارد. یکی از دلایل اشتراک نظر هر دو بازیگر در شاخص خیلی زیاد را می‌توان در این نکته دانست که هر دو بازیگر، دولت را کارگزار اصلی تأمین کننده امنیت می‌دانند.

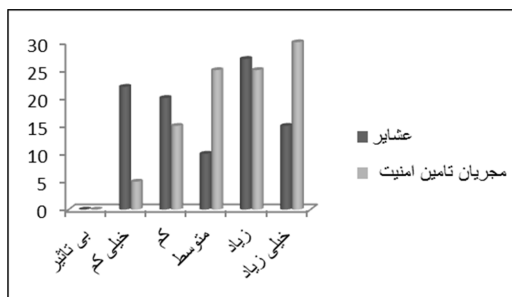
۲- بعد اقتصادی

بعد اقتصادی شامل سؤالاتی پیرامون قاچاق کالا، فرصت‌های برابر شغلی در زندگی عشایری و زندگی شهری، مهاجرت جوانان عشایر برای کسب شغل و شرایط زندگی بهتر به شهرها و ایجاد و تقویت بازارچه‌های مرزی می‌شود که به تحلیل پاسخ‌های مربوط به هر کدام پرداخته می‌شود.



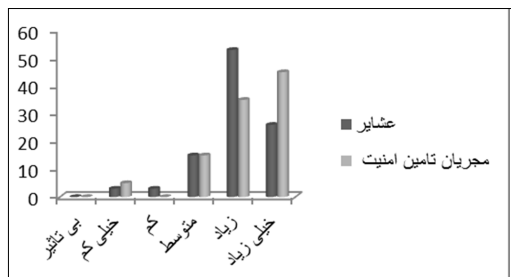
نمودار ۲-۱- تأثیر قاچاق کالا در بروز ناامنی مرزی استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، قاچاق کالا تأثیر زیادی در بروز پدیده ناامنی دارد و از نظر مجریان تأمین امنیت استان، این تأثیر خیلی زیاد می‌باشد. می‌توان گفت هر دو بازیگر برای این عامل اهمیت خاصی قائل‌اند. شاید یکی از دلایل اختلاف نظر جزئی آنها، ذی نفع بودن برخی از افراد عشایر در مسأله قاچاق کالا و مشارکت آنان در این مسأله است. در مجموع هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



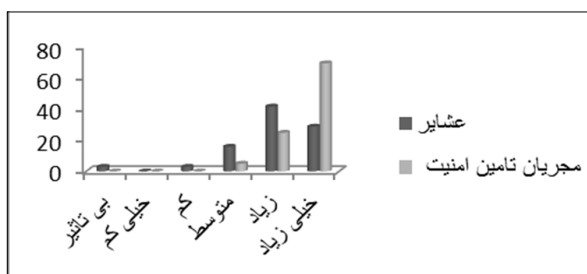
نمودار ۲-۲- تأثیر اشتغال در بروز ناامنی مرزی استان خراسان جنوبی

اشتغال از جمله مفاهیمی است که به صورت غیرمستقیم می‌تواند در مسأله امنیت مرزی اثرگذار باشد. نبود فرصت‌های شغلی در مناطق مرزی باعث خواهد شد تا جمعیت مناطق مرزی، به‌ویژه جمعیت جوان کاهش یابد و منطقه خالی از سکنه گردد که این خود آغاز ناامنی مرزی خواهد بود. از نظر عشایر مسأله اشتغال در خارج از منطقه مرزی تأثیر زیادی در بروز ناامنی دارد و از نگاه مجریان تأمین امنیت تأثیر این شاخص خیلی زیاد است. هر دو بازیگر در شاخص زیاد تقریباً نگاه مشابهی دارند.



نمودار ۳-۲- تأثیر مهاجرت جوانان در بروز ناامنی مرزی استان خراسان جنوبی

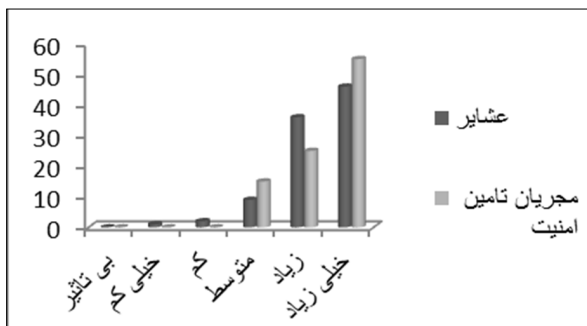
از نظر عشایر، مهاجرت جوانان تأثیر زیادی در بروز پدیده ناامنی دارد و از نگاه مجریان تأمین امنیت، اثرگذاری این مسأله خیلی زیاد است، یکی از دلایل مهم اختلاف نظر دو بازیگر، نگاه متفاوتشان به مسأله مهاجرت است. مجریان تأمین امنیت مهاجرت را باعث خالی از سکنه شدن مرزها می‌دانند اما عشایر آن را در جهت پیشرفت و شرایط بهتر زندگی برای جمعیت عشایری می‌دانند. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۲-۴- تأثیر ارتقای بازارچه‌های مرزی در ارتقای امنیت مرزی استان خراسان جنوبی
از نظر عشایر، ایجاد و تقویت بازارچه‌های مرزی تأثیر زیاد و از نگاه مجریان تأمین امنیت استان، تأثیر خیلی زیادی بر امنیت منطقه دارد. یکی از دلایل اختلاف نظر جزئی دو بازیگر، نگاه اجرایی مبتنی بر واقعیات مجریان تأمین امنیت استان است (منظور از واقعیات، درک بیشتر مزایای سیاسی، اقتصادی و ... بازارچه‌های مرزی توسط مجریان امنیت استان است). در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.

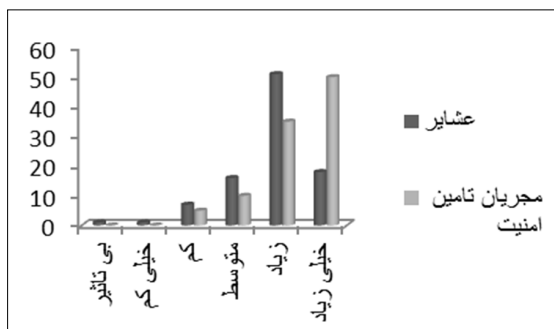
۳- بعد سیاسی

این بعد از امنیت اجتماعی شامل سؤالاتی پیرامون مسأله حضور آمریکا در افغانستان، اختلافات مذهبی، اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی مرتبط با امور مرزی-عشایری و بهبود مناسبات سیاسی ایران و افغانستان می‌شود که به تحلیل پاسخ‌های مربوط به هر کدام پرداخته می‌شود.



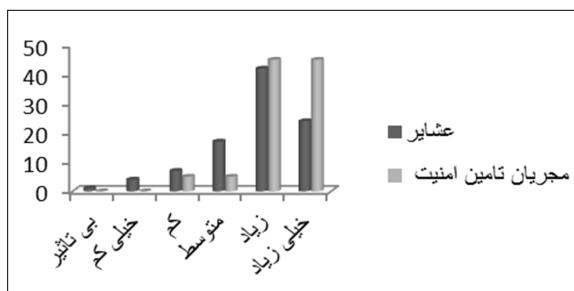
نمودار ۳-۱- تأثیر حضور آمریکا در افغانستان در بروز ناامنی مرزی/استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر و مجریان تأمین امنیت، حضور آمریکا در افغانستان تأثیر خیلی زیادی در بروز پدیده ناامنی مرزی دارد. یکی از دلایل مهم این مسأله، اشتراک نظر هر دو بازیگر در تعریف مشترک از منافع ملی و شناسایی آمریکا به عنوان دشمن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



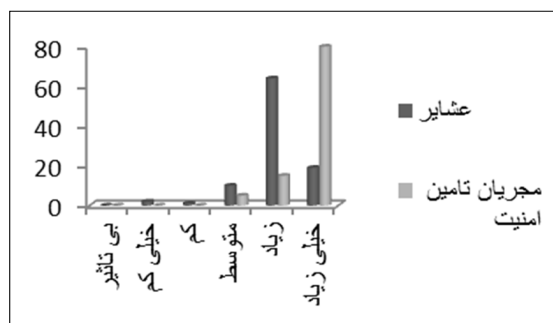
نمودار ۳-۲- تأثیر اختلافات مرزی در بروز ناامنی مرزی/استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، وجود اختلافات مذهبی تأثیر زیادی بر ناامنی مرزی دارد و از نظر مجریان، این اثرگذاری خیلی زیاد است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۳-۳- تأثیر اختلافات دستگاه‌های اجرایی - امنیتی در کاهش امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

از نظر مجریان تأمین امنیت استان، اختلاف میان دستگاه‌های اجرایی - امنیتی (دستگاه‌های اجرایی که در تأمین امنیت استان نقش دارند) تأثیر خیلی زیادی در کاهش امنیت مرزی دارد؛ ولی از نگاه عشایر، این تأثیر زیاد است. یکی از دلایل اختلاف نظر جزئی دو بازیگر این است که دستگاه‌های اجرایی با این امر به لحاظ شغلی ارتباط بیشتری دارند. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.

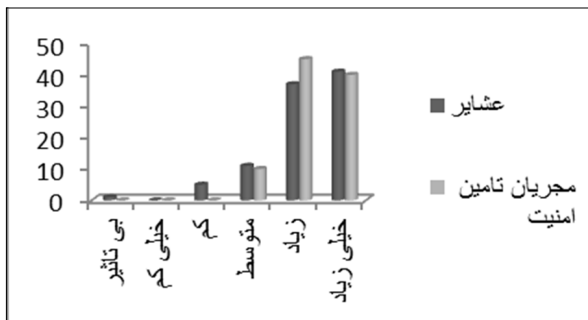


نمودار ۴-۳- تأثیر بهبود مناسبات ایران و افغانستان در ارتقای امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

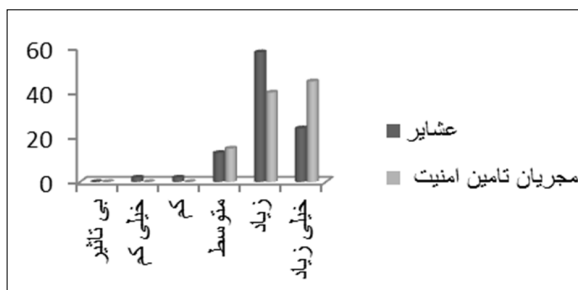
از نگاه عشایر، بهبود مناسبات با افغانستان تأثیر زیاد و از نگاه مجریان تأمین امنیت، این امر تأثیر خیلی زیادی در تأمین امنیت استان دارد. به نظر می‌رسد دلیل این اختلاف جزئی بین دو بازیگر نگاه ملموس و اجرایی مجریان تأمین امنیت به این مسأله است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.

۴- بعد فرهنگی - اجتماعی

بعد فرهنگی - اجتماعی شامل سؤالاتی پیرامون درگیری طوایف، پدیده قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن در تغییر سبک زندگی عشایر این منطقه (اعتیاد، قاچاق فروشی و ناهنجاری‌های خانوادگی)، ورود نمادهای زندگی شهری (موبایل، سبک پوشش، تلویزیون و...) و تأثیر آن در تغییر سبک زندگی عشایری و تقویت هویت جوانان عشایر می‌شود که به تحلیل پاسخ‌های مربوط به هر کدام پرداخته می‌شود.

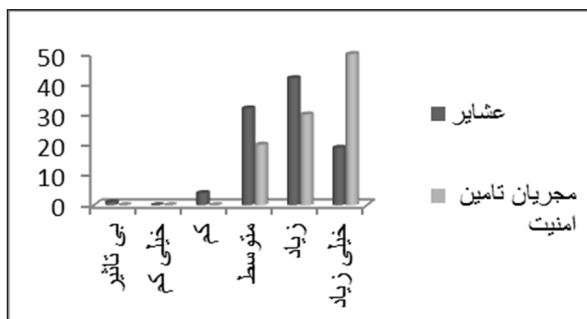


نمودار ۴-۱- تأثیر درگیری‌های طایفه‌ای در بروز ناامنی مرزی استان خراسان جنوبی همان‌گونه که مشاهده می‌شود از نظر مجریان تأمین امنیت، وجود درگیری میان طوایف در بروز ناامنی تأثیر زیاد و از نظر عشایر، تأثیر خیلی زیادی دارد. یکی از دلایل این اشتراک نظر هر دو بازیگر در شاخص خیلی زیاد، تأثیر عینی و ملموس درگیری طوایف در به‌هم‌زدن امنیت مرزی استان است، هر چند شاخص خیلی زیاد عشایر، نشان دهنده نگرانی بیشتر آنها نسبت به مجریان تأمین امنیت از این مسأله می‌باشد. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



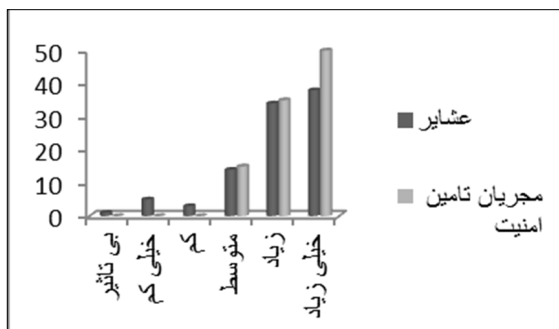
نمودار ۴-۲- تأثیر قاچاق مواد مخدر در تغییر سبک زندگی عشایر استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، پدیده قاچاق مواد مخدر تأثیر زیادی در تغییر سبک زندگی عشایر این منطقه دارد. از نظر مجریان تأمین امنیت استان، این مسأله تأثیر خیلی زیادی دارد. در مجموع می‌توان گفت از نظر هر دو بازیگر اهمیت این مسأله زیاد است.



نمودار ۴-۳- تأثیر ورود نمادهای زندگی شهری در تغییر سبک زندگی عشایر استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، ورود نمادهای زندگی شهری تأثیر زیادی در تغییر سبک زندگی عشایر دارد و از نگاه مجریان تأمین امنیت استان، این تأثیر خیلی زیاد است. یکی از دلایل مهم اختلاف نظر جزئی دو بازیگر، تمایل عشایر به ورود رفاه زندگی شهری در جهت کاهش سختی‌های زندگی عشایری است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.

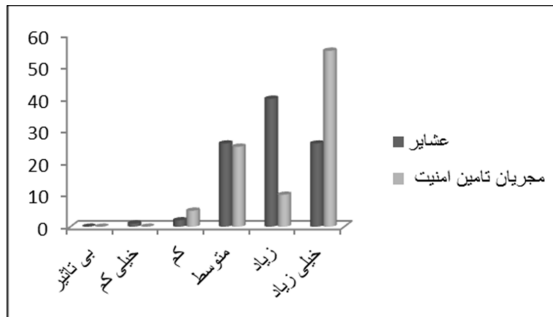


نمودار ۴-۴- تأثیر تقویت نمادهای زندگی عشایری در تقویت هویت جوانان عشایر
استان خراسان جنوبی

مجریان تأمین امنیت و عشایر، تقویت نمادهای زندگی عشایری را در تقویت هویت جوانان عشایر بسیار زیاد تأثیرگذار می‌دانند. یکی از دلایل مهم اشتراک نظر دو بازیگر، دغدغه مشترک آنها در از بین رفتن هویت و سبک زندگی عشایری است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.

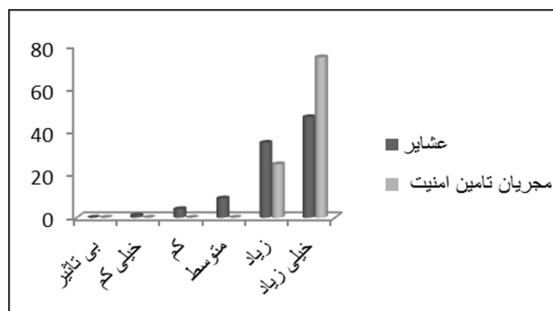
۵- بعد زیست محیطی

این بعد از امنیت اجتماعی شامل سؤالاتی پیرامون کاهش میزان بارندگی و کمبود مراتع و چراگاه دام، اقدامات دستگاه‌های اجرایی در راستای آبخیزداری و تقویت مراتع دامی، توسعه کشاورزی جدید (حفر چاه عمیق) و کاهش چراگاه‌های سنتی دام و خشکسالی‌های چند سال اخیر و مهاجرت عشایر است که به تحلیل پاسخ‌های مربوط به هر کدام پرداخته می‌شود.



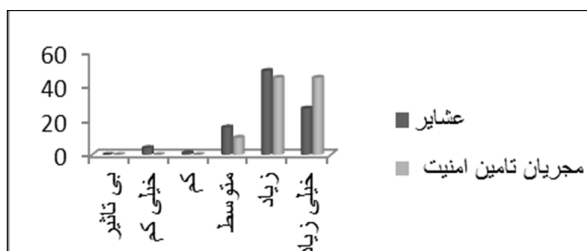
نمودار ۵-۱- تأثیر کاهش میزان بارندگی و کمبود مراتع در بروز پدیده ناامنی استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، کاهش میزان بارندگی و کمبود مراتع تأثیر زیادی در بروز پدیده ناامنی دارد. در حالی که از نظر مجریان تأمین امنیت استان، این عامل تأثیر خیلی زیادی دارد. در مجموع، هر دو بازیگر نگاه مشابهی به این مسأله دارند.



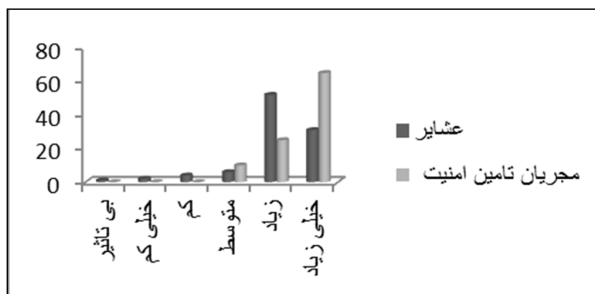
نمودار ۵-۲- تأثیر اقدامات دستگاه‌های اجرایی در زمینه آبخیزداری بر کاهش مهاجرت عشایر استان خراسان جنوبی

از نظر مجریان تأمین امنیت و عشایر، اقدامات دستگاه‌های اجرایی در زمینه آبخیزداری و تقویت مراتع دامی تأثیر خیلی زیادی در کاهش مهاجرت عشایر دارد. تمرکز هر دو بازیگر بر شاخص‌های زیاد و خیلی زیاد نشان‌گر اهمیت این مسأله در ذهن آنهاست. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۵-۳- تأثیر توسعه کشاورزی جدید در مهاجرت عشایر/استان خراسان جنوبی

از نظر عشایر، توسعه کشاورزی جدید و کاهش چراگاه تأثیر خیلی زیادی و از نظر مجریان تأمین امنیت استان، تأثیر زیادی در مهاجرت عشایر دارد. یکی از دلایل مهمی که عشایر به این مسأله اهمیت بیشتری می‌دهند تجربه ملموس و عینی بحران مذکور است. در مجموع، هر دو بازیگر دیدگاه مشترکی نسبت به این مسأله دارند.



نمودار ۵-۴- تأثیر خشکسالی‌های چند سال اخیر در کاهش امنیت مرزی استان خراسان جنوبی

خشکسالی‌های چند سال اخیر و کاهش چراگاه‌های دام از نگاه عشایر تأثیر زیاد و از نگاه مجریان تأمین امنیت استان، تأثیر خیلی زیادی بر امنیت مرزی دارد. در مجموع، هر دو بازیگر نگاه مشابهی به این مسأله دارند.

سنجش و تحلیل میزان نزدیکی ذهنیت عشایر و مجریان امنیت استان در

باب امنیت اجتماعی

برای سنجش و تحلیل میزان نزدیکی ذهنیت عشایر و مجریان امنیت استان در باب امنیت اجتماعی لازم است وزن و جایگاه هر کدام از ابعاد پنج‌گانه امنیت اجتماعی (سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و زیست محیطی) از نگاه مجریان تأمین امنیت استان و عشایر مشخص گردد. برای رسیدن به این مقصود نیاز است تا شاخص‌های پرسشنامه (بی‌تأثیر، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد) ارزش‌گذاری کمی شود. در این تحقیق ارزش‌گذاری کمی به صورت زیر انجام شده است:

بی‌تأثیر=۰، خیلی کم=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴ و خیلی زیاد=۵.

با توجه به ارزش‌گذاری شاخص‌ها، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که اولاً در ذهنیت مجریان تأمین امنیت ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی، امنیت اجتماعی جایگاه برجسته و مهمی دارد. ثانیاً بعد فرهنگی - اجتماعی در ذهنیت ایشان، ارزش و جایگاه کمتری نسبت به چهار بعد دیگر امنیت اجتماعی دارد. در حالی که در ذهنیت عشایر بعد فرهنگی - اجتماعی از جایگاه نسبتاً بهتری نسبت به چهار بعد دیگر امنیت اجتماعی برخوردار است. در مجموع، می‌توان گفت ذهنیت هر دو بازیگر از ابعاد پنج‌گانه امنیت، برداشت تقریباً مشابهی دارند و هر دوی آنها روی شاخص‌های نزدیک به هم "زیاد" و "خیلی زیاد" تمرکز بیشتری دارند.

نتیجه

استان خراسان جنوبی هم‌چنان که گفته شد به‌رغم داشتن مرز مشترک و همجواری با کشور افغانستان - یکی از ناامن‌ترین کشورهای منطقه به دلیل حضور نیروهای خارجی، گروه‌های تروریستی، تولید مواد مخدر، نبود حکومت مرکزی قدرتمند و..... است - و هم چنین استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان - که به دلیل قاچاق مواد مخدر و مسأله اشرار، امنیت شکننده و آسیب‌پذیری دارند - جزء امن‌ترین استان‌های کشور است. همین مسأله این سؤال را مطرح می‌نماید که دلایل امنیت بالای استان خراسان جنوبی

چیست و چه عواملی در ایجاد و مانایی این امنیت پایدار اجتماعی نقش دارند؟ تحقیق حاضر با انجام مطالعات اولیه به این نتیجه رسید که امنیت مقوله‌ای ذهنی است و بر همین اساس، فرضیه‌ای مطرح نمود که شاید یکی از دلایل عمده وجود امنیت اجتماعی بالا در استان خراسان جنوبی ذهنیت مشترک بازیگران مهم، یعنی مجریان تأمین امنیت استان و افراد جامعه، که در سایه این امنیت زندگی می‌کنند و در عین حال، به برقراری و ماندگاری امنیت اجتماعی نیز کمک می‌کنند، می‌باشد. نویسندگان در جهت به دست آوردن نتایج واقعی‌تر از این تحقیق، دست به مطالعه موردی و پیمایشی موضوع زده و دو جامعه آماری مشخص نمودند. گروه اول عشایر مرزی استان به عنوان بازیگرانی که هم از امنیت اجتماعی استفاده می‌کنند و هم در برقراری و ماندگاری آن نقش دارند. گروه دوم مسئولین اجرایی استان که در نهادهای مرتبط با موضوع امنیت اجتماعی همانند حوزه سیاسی-امنیتی استانداری، حوزه اجتماعی استانداری، حوزه اشتغال استانداری، شورای تأمین استان، سازمان عشایری استان، فرمانداری‌های مرتبط، بخشداری‌های مرتبط، شورای اسلامی مناطق عشایری و نهادهای نظامی به عنوان بازیگران تأمین امنیت استان نقش آفرینی می‌کنند.

بررسی‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در استان خراسان جنوبی ذهنیت مشترک نسبتاً زیادی میان عشایر و مجریان تأمین امنیت در تعریف، آسیب‌ها و راهکارهای ارتقاء امنیت اجتماعی وجود دارد و هر دو بازیگر، دیدگاه تقریباً مشابهی نسبت به ابعاد پنج‌گانه امنیت اجتماعی دارند، گر چه در بعضی از مسائل اختلافات ذهنی جزئی نیز بین دو بازیگر وجود دارد که می‌توان آن را اولاً ناشی از ذهن کلی‌نگر (دغدغه‌های کلان) مجریان تأمین امنیت استان و ذهن جزئی‌نگر (دغدغه‌های جزئی) عشایر دانست و ثانیاً به این مسأله توجه کرد که بازیگر اول نسبت به همه‌ی مسائل نگاه امنیتی دارد؛ اما بازیگر دوم نسبت به برخی از مسائل نگاه غیر امنیتی دارد.

منابع:

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶). "تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ". فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، ش ۲ (پائیز): ۴۳۹-۴۵۸.
۲. افتخاری، اصغر؛ نصیری، قدیر (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری؛ ال، ویور (۱۳۸۳). "مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی"، ترجمه قدیر نصیری. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۴ (بهار): ۳۴۳-۳۵۸.
۵. ترابی، یوسف؛ گودرزی، آیت (۱۳۸۴). "ارزش‌ها و امنیت اجتماعی". در: مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی. گردآوری معاونت اجتماعی ناجا. تهران: گلیویه.
۶. زنگی آبادی، علی؛ زنگنه، مهدی (۱۳۸۱). "سنجش امنیت اجتماعی در بین شهروندان شهرهای کوچک و مرزی (مطالعه موردی: شهر خواف)"، فصلنامه دانش/انتظامی، دوره سوم، ش ۱۳ (بهار): ۴۱-۶۵.
۷. سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ برگرفته از سایت مرکز آمار ایران (www.amar.org.ir).
۸. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۱). نظریه‌های امنیت. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی؛ ابرار معاصر.
۹. شاطری، مفید (۱۳۹۱). جغرافیای تاریخی و فرهنگی درختش. مشهد: پاپلی.
۱۰. کرامتی، مهدی (۱۳۸۵). "بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان مراکز استان‌های کشور (پیمایش دوم)". فصلنامه امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا، دوره چهارم، ش ۶ و ۷ (زمستان): ۱۲۱-۱۴۳.
۱۱. نصیری، حسین (۱۳۸۴). "امنیت ملی پایدار". اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نوزدهم، ش ۲۱۵-۲۱۶ (تابستان): ۸۲-۸۹.
۱۲. ناجا (۱۳۸۳). "بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان

تهران بزرگ به تفکیک مناطق". تهران: ناجا، معاونت اجتماعی و ارشاد.
 ۱۳. نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵). "گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی". فصلنامه مطالعات
 امنیت ملی/اجتماعی، معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا، دوره سوم، ش ۴ و ۵
 (پائیز و زمستان): ۲۱-۵۵.

14. Bilgin, Pinar; Booth, Ken; Jones, Richard Wyn (1998). "Security Studie, The Next Stage? ", Inverno 98, N 48-2. Series, p 131-157.
15. Buzan, Barry; Wearver, Ole (1998). "Libralism and security: the contradictions of the liberal leviathan". Copenhagen peace research institute (COPRI Working papers, 40 pages, Volume 23.
16. Buzan, Barry; Wearver, Ole; Jaap, de Wilde (1998). "Security: A New Framework for Analysis, Colorado, Lynne Rienner Publisher.
17. Roe. paul (1996). "The societal security Dilemma" copenhagen peace research institute (ccopRI) working papers.

بررسی موسیقی آوازی تعزیه شهادت حضرت علی اکبر (ع) بر اساس اجرای گروه تعزیه سرخنگ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۳

مفید شاطری^۱

مجید فرزین^۲

کاظم ایمان طلب^۳

چکیده

تعزیه به مجموعه‌ی ادب و هنر ایران، ارزش‌های قابل توجهی را تقدیم کرده است که پیدایی نخستین شکل ادبیات نمایشی مکتوب، پدیداری شکل و شیوه‌ی اجرایی و بیانی خاص در هنر نمایش یا هنرهای نمایشی و نگه‌داشت و استمرار مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی در سنت موسیقایی ملی ایران، از جمله‌ی این ارزشها است. هرچند بنا به دلایلی، موسیقی با ساز در تعزیه، رونق چندانی نداشته، اما موسیقی آوازی حداقل از دوره‌ی قاجار به بعد مسیر تکامل را پیمود. تعزیه‌خوانان با آگاهی و شناخت موسیقی سنتی ایرانی به بهترین وجه به ایفای نقش خود پرداخته‌اند. یکی از نکات مهمی که تاکنون در شبیه (تئاتر مذهبی ایران شامل تعزیه یا شبیه غم‌انگیز و شبیه شاد) کمتر مورد توجه قرار گرفته، ثبت و ضبط دقیق موسیقی آوازی بر مبنای اجرای مناطق مختلف جغرافیایی کشور بوده است. در این مقاله، ضمن پرداختن به مبانی نظری تحقیق، مجلس کامل «تعزیه‌ی شهادت حضرت علی اکبر (ع)»، بر اساس اجرای گروه تعزیه سرخنگ از حیث آوازهای اجرا شده، مورد مطالعه قرار گرفته است. اجرای آوازی این تعزیه، در دستگاه شور با گردشهای آوازی در بیات ترک، افشاری، دشتی و دستگاه‌های همایون، چهارگاه، سه‌گاه و ماهور بوده است.

واژگان کلیدی: تعزیه‌خوانی، موسیقی تعزیه، مجلس شهادت علی اکبر، سرخنگ،

خراسان جنوبی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بخشهای هر تعزیه، موسیقی آوازی آن است که آگاهی نسبت به آن می‌تواند در موفقیت یک تعزیه‌خوان بسیار مؤثر باشد و اصولاً تعزیه‌خوان‌های حرفه‌ای موفق کسانی بوده‌اند که آشنایی نسبی با دستگاه‌ها، آوازها و گوشه‌های موسیقی سنتی داشته‌اند.

اهمیت موسیقی آوازی در تعزیه چشم‌گیر است به گونه‌ای که ایفاگران نقش‌ها می‌بایست از دستگاه‌های موسیقی آگاه باشند تا اگر نقش آن‌ها تغییر یافت، بتوانند در آواز معین بخوانند. در موسیقی تعزیه برای نقش‌های متفاوت، آوازهای متناسب با نقش‌های آن‌ها انتخاب می‌شود مانند شمر که بیشتر با حالت اشتلم‌خوانی^۱، اشعار خود را می‌خواند. موافق‌خوان باید آوازی خوش داشته باشد در حالی که مخالف‌خوانان تنها فریاد و نعره می‌زنند (نادعلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

ارتباط میان تعزیه و موسیقی تنها از طریق آواز نبوده است، بلکه سازهای موسیقی نیز در مجالس تعزیه به کار می‌رفته‌اند چنان‌که گاه پیش از آغاز تعزیه به جای "پیش‌خوانی"، با نواختن برخی سازها مانند: شیپور، طبل، دُهل، کرنا، سُرنا، نی لبک، نی، قره نی، نقاره و سنج، تماشاگران را برای شنیدن و دیدن تعزیه آماده می‌کردند، البته در حین اجرای تعزیه، معمولاً آوازها با ساز همراهی نمی‌شد، جز در موارد اندک که در این موارد رعایت دستگاه‌ها لازم بود، چنان‌که معمولاً برای شبیه (نقش) علی اکبر و قاسم، چهارگاه و سه‌گاه و اصفهان^۲، و برای شبیه امام، نوا نواخته می‌شد (شهیدی، ۱۳۸۰: ۷۶). حتی در موسیقی ایرانی ما گوشه‌هایی چون رجز وجود دارند که به شکل کامل در موسیقی مذهبی استفاده می‌شوند. با این حساب شاید بتوان گفت که تعزیه گلچینی از ردیف‌های موسیقی ایرانی است.

مسعودیه (۱۳۶۷، ج ۱: ۴۵) معتقد است که بیان آوازی در دستگاه‌های معین موسیقی

۱. اشتلم به معنی تند و غلبه و زور و تعدی کردن باشد بر کسی و بزور چیزی گرفتن. (برهان). قهر و غلبه و تعدی و زور: در تعزیه به رجزخوانی مخالفین از جمله شمر و ابن سعد اطلاق می‌شود که مطالب و اشعار خود را با پرخاش و تند و ادا می‌کنند.

۲. چهارگاه و سه‌گاه از دستگاه‌های هفت‌گانه موسیقی و اصفهان از آوازهای پنج‌گانه موسیقی سنتی ایران است.

ایرانی که مظلوم خوان‌ها به کار می‌برند بازمانده نقالی مذهبی است. در اغلب پژوهش‌هایی که تاکنون در حوزه موسیقی تعزیه صورت گرفته است بیشتر بر این موضوع تأکید شده که مثلاً شخصیت‌های تعزیه‌خوان در کدام دستگاه، آواز و یا گوشه می‌خوانند و کمتر به نت نویسی مجالس تعزیه پرداخته شده است. اگر این کار در گذشته به مانند کاری که مرحوم مسعودیه در نت نویسی مجلس انجام داده است، صورت می‌گرفت می‌توانست در الگوگیری صحیح تعزیه‌خوانان کمک مؤثری باشد. در حال حاضر نیز هر چند ممکن است بعضاً برخی اجراها با نقایص مهمی همراه باشد و به علت تقلید از شیوه و سبک دیگر مناطق، اغلب آوازها به اشتباه خوانده شود، لکن در نقاطی که اصالت تعزیه‌خوانی تا حدی حفظ شده، شیوه‌های درستی در اجرای آواز تعزیه وجود دارد.

با فرض این موضوع در پی آنیم تا بر اساس اجرای نقاط مختلف، آوازهای موجود را در حد امکان با استمداد از پیشکسوتان تعزیه‌خوانی و نیز موسیقی‌دانان استان جمع‌آوری و حفظ نموده و در مجموعه‌ای از مقالات مستقل به شیوه علمی به بررسی و معرفی آنها بپردازیم.

هدف پژوهش

بی‌تردید هنر تعزیه، برای بسیاری از پژوهشگران از زوایای مختلف هنری، فرهنگی و حتی اجتماعی و مردم‌شناسی مورد توجه و قابل تعمق بوده است. متأسفانه در مورد موسیقی تعزیه تا کنون کار جدی و اساسی انجام نشده است. در این باره تنها می‌توان کار مرحوم محمدتقی مسعودیه، پژوهشگر موسیقی‌دان را نام برد که برای اولین بار مجالس تعزیه‌ی "شهادت امام حسین (ع)" و نیز تعزیه‌ی "هفتاد و دو تن" را با روش علمی آوا نگاری نمود و آوازهای آنها را به کمک مجید کیانی با ردیف موسیقی سنتی ایران سنجید و مقام‌ها، گوشه‌ها و لحن‌های آنها را مشخص و تعیین کرد. متأسفانه مرگ به این پژوهشگر پیشرو اجازه نداد که این کار علمی ارزشمند خود را ادامه دهد. مشروح این پژوهش در کتاب دو جلدی "موسیقی مذهبی ایران" از وی به یادگار مانده است.

این کتاب در سال ۱۳۶۷ توسط انتشارات سروش به چاپ رسیده است. از آنجا که دامنه اجرای تعزیه در گستره ملی بسیار وسیع است و در اقصی نقاط کشور هنوز هم تعزیه‌خوانی رایج و شایع است و به‌ویژه در سال‌های اخیر که رونق بیشتری هم گرفته، یکی از نیازهای اساسی شناخت و ثبت و ضبط آهنگ‌ها، نغمات و الحان تعزیه است که هر چند ممکن است دچار تغییراتی هم شده باشد، لیکن هنوز بسیاری از آوازهای خاص مناطق وجود دارد که تحت تأثیر محیط‌های جغرافیایی با فرهنگ و آداب و رسوم خاص ممکن است منحصر به فرد باشد. جاوید (۱۳۸۲: ۲۷). از پژوهشگران حوزه موسیقی معتقد است که "موسیقی در تعزیه از این جهت دارای راز و رمزی است که هنوز گشوده نشده است". شناخت موسیقی آوازی تعزیه و آسیب‌شناسی آن توسط اهل فن قطعاً به بهبود آن به شیوه علمی کمک خواهد نمود. درویشی (۱۳۹۱: ۵۵) پژوهشگر موسیقی نواحی ایران، توجه به ثبت و ضبط موسیقی مذهبی و آئینی ایران را از دو جنبه دارای اهمیت می‌داند «نخست، پیشینه آن به‌عنوان یک فرهنگ شفاهی مهم که هم از تنوع و رنگارنگی چشم‌گیری برخوردار است و هم لایه‌های مختلفی از حیات معنوی و اجتماعی گذشته و حال این سرزمین در آن قابل مشاهده است. دوم، خطر فراموشی به دلیل وارد آمدن آسیب‌های جدی بر پیکره هنر شفاهی، فراموشی یا استحاله‌ی بسیاری از آئین‌ها و جایگزین شدن نمونه‌های بی‌ریشه و فاقد اصالت به جای نمونه‌های قدیمی در این راستا قرار می‌گیرد».

همان‌گونه که بسیاری از موسیقی‌دانان و ردیف‌دانان ایران معتقدند که موسیقی تعزیه همان گوشه‌های ردیف دستگاهی ایران است که تنها با حالت گفتاری و نقالی اجرا می‌شود. موسیقی تعزیه بر موسیقی دستگاهی ایران قابل انطباق هست اما همه موسیقی دستگاهی، موسیقی تعزیه نیست. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که بخشی از موسیقی دستگاهی ایران ضمن آن که هویت و نمود مستقل دارد، در موسیقی تعزیه نیز جلوه‌گر شده است. بنابراین می‌توان با گردآوری و ضبط اصوات و الحان و نغمه‌های آن به غنای موسیقی دستگاهی ایران کمک شایانی کرد. به عبارت دیگر، گوشه‌ها و لحن‌ها و نغمه‌های گوناگونی در موسیقی تعزیه وجود دارد که در یک‌صد سالی که موسیقی ایران در حال گردآوری

است، گمنام مانده است. وظیفه ملی و تاریخی ما در این برهه از زمان، ضبط و ثبت هر چه سریع‌تر این لحن‌ها و نغمه‌ها و تجزیه و تحلیل آن است (پهلوان، ۱۳۸۶: ۱۲۹). البته ما در پی این هدف و یا این مقام علمی نیستیم که موسیقی آوازی تعزیه را تعیین و یا احیاناً تجویز نمائیم که مثلاً در فلان تعزیه و فلان شخصیت باید و بدون هیچ‌گونه تغییری در قالب دستگاه‌ها و یا نغمات و گوشه‌های خاص باید اجرای تعزیه نماید، زیرا تعزیه به لحاظ پویایی و برخورداری از ویژگی‌های خاص خود نمی‌تواند در قالب یک چارچوب معین اجرا شود. بر همین اساس، هدف اصلی شناخت وضعیت موسیقی آوازی در گروه‌های مهم تعزیه‌خوان استان خواهد بود که هر یک در قالب یک مقاله تدوین و در نهایت با در اختیار داشتن مجموعه‌ای از اجراها به مقایسه و همچنین تعیین رویکرد قالب، به نتایج جالب توجهی می‌توان دست یافت.

به اعتقاد نگارنده که خود در هر دو حوزه عملی و نظری تعزیه چند سالی است که اطلاعاتی کسب نموده و حداقل سی سالی است که در اجرای تعزیه نقش داشته، اجرای آوازها اگر دقیقاً مطابق دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی انجام پذیرد که کار نسبتاً دشواری هم می‌باشد، شور و حرارت تعزیه گرفته شده و شنونده بیشتر محو فن‌های اجرای شبیه‌خوان خواهد شد و ارتباط کمتری با مضمون و محتوا برقرار خواهد کرد. بنابراین تعزیه‌خوان باید به دستگاه‌ها و آوازها و گوشه‌های موسیقی سنتی آگاهی و تسلط نسبی داشته باشد تا بتواند تعزیه را بهتر و با اثرگذاری بیشتری اجرا نماید. این به معنای اجرای دقیق فن‌ها و تحریرهای موجود در آواز گوشه‌ها در اجرای تعزیه نیست چرا که ممکن است در آن صورت هم اجرا کننده‌ی تعزیه از حال و هوا و حس تعزیه خارج شود و هم شنونده و بیننده تعزیه به جای قرار گرفتن در حس و حال تعزیه، توجهش به فن‌های آوازی و تحریرها معطوف شده و اصل موضوع و حال و هوای تعزیه تحت تأثیر این فن‌ها و تحریرها کم‌رنگ و کم اثر شود.

جاوید (۱۳۸۴: ۷۴) در مقاله موسیقی و تعزیه نیز یکی از آسیب‌های وارده به موسیقی تعزیه را تقلید موافق‌خوان‌های خوش صدا از شیوه‌های آوازی برخی خوانندگان سنتی می‌داند و می‌گوید: «این گونه تحریر زدن‌ها ویژه‌ی مجالس و محافل است نه آیین

تعزیه. نتیجه‌ی این گونه تقلیدها بر باد رفتن اصالت‌ها و ریشه‌هاست». اصول کلی تعزیه‌خوانی را باید عیناً نگه داشت. تعزیه را می‌توان نو کرد ولی نمی‌توان دست به تحول در آن زد. تحول امکان نابودی آن را در بر دارد. یعنی باید تعزیه را عیناً به صورت سنتی حفظ و نگهداری و اجرا کرد و البته هنرمندان تئاتر یا هر کس دیگر می‌تواند از آن در پرداخت الهام بگیرد ولی مانند نمایش‌های آیینی هندی یا ژاپنی، آن را به همان صورت که هست باید اجرا و به جهان عرضه کرد (همایونی، ۱۳۸۱: ۶).

روش تحقیق

روش پژوهش در تحقیق حاضر بر مبنای ترکیب شیوه اسنادی و میدانی است که در دو بخش مبانی نظری و یافته‌های میدانی تنظیم خواهد شد. مبانی نظری ما را کتب و مقالاتی تشکیل خواهد داد که عمدتاً توسط صاحب‌نظران در عرصه تعزیه و موسیقی تعزیه نگارش یافته است.

برای شناخت موسیقی تعزیه در واحد تحلیل (اجرای گروه تعزیه سرخنگ) نیز با مراجعه به اجراهای موجود و همچنین با بازخوانی اشعار توسط تعزیه‌خوانان و به کمک موسیقی‌دانان به تعیین دستگاه‌ها، آوازها، الحان و نغمات موجود پرداخته خواهد شد.

تاریخچه تعزیه خوانی سرخنگ

بر اساس شواهد موجود و نسخ مکتوبی که از تعزیه باقی مانده، می‌توان سابقه تعزیه‌خوانی در این روستا را به دوره قاجار و اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه منتسب دانست. مهم‌ترین دلیل بر اجرای تعزیه، وجود تکیه‌ای بنام "تکیه حاجی عبدالرسول" در روستا است که علاوه بر این تکیه برای روضه‌خوانی ساخته شده در اجرای تعزیه نیز، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این تکیه در فاصله سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ هجری قمری ساخته شده و اولین عَلم عزاداری روستا نیز در همین تکیه برپا گردیده است.^۱ در بین نسخ قدیمی موجود از مجالس تعزیه سرخنگ، نسخه‌ای از مجلس مسیب

۱. حاشیه نگاشته‌های سی جزء قرآن خطی وقفی مربوط به سنه ۱۲۲۶ قمری

قهقهه خزاعی به تاریخ ۱۲۸۵ قمری، موجود است که در منزل مرحوم کربلایی علیرضای سرخنگی فرزند ملا محمود حاجی عبدالرسول نگارش یافته است. این نسخه و نسخ دیگر موجود، بیانگر قدمت تعزیه خوانی در این روستا می‌باشد.

مهم‌ترین تعزیه خوان‌های سرخنگ که علاوه بر اجرا در روستای سرخنگ و درخش، در تعزیه های اجرا شده در حسینیه شوکتیه نیز ایفای نقش می‌کرده‌اند عبارتند از: مرحوم کربلایی مختار فرزند مرحوم حسین آقا محمد متوفی به سال ۱۳۳۴ قمری، مرحوم آقا محمد مهدی امام‌خوان فرزند مرحوم حاجی آقا محمد متوفی به سال ۱۳۵۱ قمری، مرحوم عباسعلی شاهدوست، حاج محمدکلخ جوان و در دوره ۵۰ ساله اخیر نیز مرحوم حاج غلامرضا شاهدوست، حاج محمدحسین اشرفی، مرحوم حاج محمدحسن باغستانی و در حاضر فرزند ایشان، حاج علیرضا باغستانی که از پیش‌کسوتان تعزیه در سرخنگ می‌باشند.

مبانی نظری

در موسیقی اصیل ایرانی، دوازده شاخصه موسیقایی یا ۱۲ شکل از ارائه موسیقی سنتی وجود دارد که متشکل از هفت دستگاه و پنج آواز موسیقایی است. این دوازده ردیف عبارتند از: دستگاه شور، آواز ابوعطا، آواز افشاری، آواز بیات ترک (بیات زند)، آواز دشتی، دستگاه همایون، آواز بیات اصفهان، دستگاه سه‌گاه، دستگاه چهارگاه، دستگاه ماهور، دستگاه راست پنج‌گاه و دستگاه نوا. مجموع هفت دستگاه شامل دوازده آواز و ۴۷۰ گوشه می‌شود (برخوردار، ۱۳۸۶: ۵۴).

البته این ردیف‌ها و دستگاه‌ها در تعزیه به فراخور حس و حال صحنه و شخصیت به‌کار گرفته می‌شده‌اند. بدین‌گونه که مثلاً در صحنه‌های حماسی چهارگاه و همایون و در صحنه‌های سوزناک شور، سه‌گاه و دشتی خوانده می‌شدند. شخصیت‌ها نیز آوازهای خود را داشتند، لیکن به عقیده‌ی بلوکباشی (۱۳۸۱) این‌گونه نبوده است که حضرت عباس (ع) که دستگاه قالبش چهارگاه است تنها در همین دستگاه بخواند؛ وی در صحنه‌های مختلف به فراخور موقعیت و داستان شور، سه‌گاه، ابوعطا و دشتی نیز می‌خواند. حر نیز به همین

گونه است. اینکه گفته می‌شود حر در نوا می‌خواند، این گونه نیست که از سایر گوشه‌ها و دستگاه‌ها استفاده نکند.

بیشتر اشعار مورد استفاده در تعزیه در بحرهای متناسب می‌باشد و تعزیه‌نویسان برای ایجاد تنوع در شعر، بیت‌هایی به کار بردند که هر شخصیت در بحری متناسب با مقام و منزلت خود در زندگی به محادثت بپردازد، بدین‌سان آنان به راحتی می‌توانند کیفیت و مقام موسیقی را تغییر دهند (چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۷۷-۷۸).

باید گفت اساساً پیش از آن که تعزیه از ویژگی‌ها و شگردهای نمایشی سود برد، مضامین آن به صورت شعر و آواز بیان می‌شد. نگاه به تاریخ پیدایش آیین‌های شیعی، به‌خصوص آوازهای مذهبی ایرانیان در مراسم و مکان‌های مختلف بر این مسأله دلالت دارد. روضه‌خوان‌ها، نوحه‌خوان‌ها، مرثیه‌خوان‌ها، دراویش دوره‌گرد و مولودی‌خوان‌ها اولین کسانی هستند که بدون کمک ابزار و ادوات موسیقی، برای مردم کوچه و بازار آوازهایی را در مدح اولیاء و انبیاء می‌خوانده‌اند. به‌عنوان مثال، نعت‌خوانی در افغانستان، خراسان و بخش‌هایی از هرمزگان رایج بوده است.

در دوره صفوی به دلیل حرمت موسیقی، موسیقی ملی در پناه مذهب و در قالب نوحه‌خوانی‌ها، مرثیه سرائی و روضه‌خوانی‌ها آرام گرفت و در دوره‌های بعد نیز اغلب آوازخوانان مهم، ارتباطی با مجالس روضه‌خوانی و بعداً در دوره قاجار با مجالس تعزیه داشته‌اند و حفظ موسیقی سنتی به کمک تعزیه نیز بر همین موضوع تأکید دارد.

نقطه عطف تعزیه‌خوانی و همچنین شکوه موسیقی تعزیه با اجراهای گروه‌های تعزیه‌خوان برتر در تکایای تهران و به‌ویژه در تکیه دولت است که تعزیه‌خوانان با استمداد از موسیقی‌دانان برجسته آن زمان، به تعلیم و آموزش تعزیه‌خوانان پرداختند.

برخی از تعزیه‌خوانان مشهور دوره قاجاریه و بعد از آن که با موسیقی آوازی آشنا بودند، عبارتند از: خواجه حسینعلی خان معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه، سید مصطفی میرزا و فرزندش سید کاظم میرغم (بیضایی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). سید زین‌العابدین قراب کاشی، رضاقلی تجریشی، سید عبدالباقی، بختیاری، ملاحسین امام‌خان، میرزا غلامحسین عباس‌خان، سید احمد خان که نقش حر و حضرت عباس (ع) را بسیار

خوب اجرا می‌کرده و اولین خواننده‌ای است که برخی آوازهای او بر صفحه گرامافون ضبط شده است، میرزا رحیم کمانچه‌کش، قلی‌خان‌شای که نقش حضرت زینب (س) را با آواز دشتی بسیار مؤثر می‌خوانده است، حبیب‌الله اسب‌بُردی، ملاداداش طالقانی، حاج ملا رجبعلی در نقش امام خوان و اقبال آذر (خالقی، ۱۳۶۲: ۳۴۹-۳۵۱).

با آغاز دوره پهلوی و هم‌چنین وجود زمینه‌های منفی و نگرش سوئی که در دوره‌های قبلی نسبت به تعزیه پدید آمده بود باعث شد تا با آغاز دوره پهلوی به تدریج از اوج و عظمت تعزیه و بالطبع موسیقی تعزیه کاسته شود. لیکن با همه این موارد، تعزیه با گریز از نواحی شهری و پناه بردن به نقاط روستایی هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد و موسیقی آوازی آن تحت تأثیر شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی به حیات خود ادامه داد.

بررسی‌ها تأثیر عمیق موسیقی تعزیه را بر موسیقی برخی نواحی بیان می‌دارد؛ مثلاً، در شمال ایران بسیاری از نغمات و الحان از موسیقی تعزیه اخذ شده مانند ترانه "لیلاباریکلا" که تحت تأثیر ریز مقام موسیقی مذهبی "خنجر می‌زند شمر"، با تغییر مایگی از بیات ترک به شوشتری، شکل گرفته است (نصری اشرفی، ۱۳۷۴: ۱۶).

همچنین ابزار، اشیاء و وسایلی که در تعزیه به آنها اشاره شده، یعنی ملزومات صحنه، بُعد اقلیم ایران و تعزیه را می‌نمایانند. تعزیه‌هایی که در گیلان اجرا می‌شود، مختصات فرهنگ گیلان و مازندران را باز می‌تاباند و تعزیه‌هایی که در جنوب ایران و در حاشیه خلیج فارس، اجرا می‌شود تحت تأثیر باورهای جنوب ایران است؛ حتی مایه‌های موسیقی‌شان هم متفاوت است. اینجا شروه‌خوانی می‌کنند، در حالی که در شمال ایران، امیریه‌خوانی می‌کنند و در نواحی لرستان آواهای سه‌گاه و چهارگاه با لحن حماسی وارد می‌شود (نشست تخصصی تعزیه، ۱۳۸۹: ۸).

به اعتقاد نگارندگان تعدادی از آوازهای حزن‌انگیز تعزیه سرخنگ نیز با فراقی‌خوانی‌هایی که حتی در مجالس شادی هم رواج دارد، پیوند می‌خورد. به‌عنوان مثال، مطابق یک رسم معمول، در اکثر نواحی ایران به هنگام خداحافظی مادر و دختر در شبی که عروس به خانه بخت می‌رود، مادر و دختر اشعاری را در مایه دشتی زمزمه می‌نمایند که در یک

لحظه همه حضار را به گریه می‌اندازد. این لحن خواندن با اندک تغییری در بسیاری از صحنه‌های تعزیه تکرار می‌شود.

مثال دیگر، لحن اشعاری است که در مراسم فوت، به‌ویژه زنان اقوام و خویشان هنگامی که برای اولین بار پس از فوت عزیزشان، همدیگر را می‌بینند، با درآغوش گرفتن یکدیگر اشعاری را با لحن جانسوز می‌خوانند. نوحه‌خوانی زنانه در مجالس فوت نیز پیوندی عمیق با الحان و نغمات تعزیه دارد.

پیوند تعزیه با موسیقی

تعزیه به مجموعه‌ی ادب و هنر ایران ارزش‌هایی تقدیم کرده است. پیدایی نخستین شکل ادبیات نمایشی مکتوب، پدیداری شکل و شیوه‌ی اجرایی و بیانی خاص در هنر نمایشی و نگه‌داشت و استمرار مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی در سنت موسیقایی ملی ایران از جمله‌ی این ارزش‌هاست. تعزیه‌خوانان، به‌ویژه تعزیه‌خوانان تکیه‌ی دولت که از میان تعلیم‌یافتگان استادان موسیقی انتخاب می‌شدند، در حفظ موسیقی سنتی و استمرار و بقای مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی نقش بسیار پراهمیتی داشتند. آهنگ صدا و ادای کلمات و اشعار با الحان موسیقی در ردیف‌ها، مقام‌ها و گوشه‌های مختلف متناسب با شخصیت نقش‌ها، تأثیری شگرف در ذهن و احساس و عاطفه‌ی مردم و القای بار معنایی اشعار به آنها را داشت. تعزیه‌خوانانی که آواز خوش داشتند و مایه‌های موسیقی ایرانی را می‌دانستند، می‌توانستند در ذهن جمعی عامه‌ی تماشاگر اثری عمیق بگذارند و در آنها نفوذ کنند و شور برانگیزند (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۱).

از این‌که تعزیه‌خوانان در سال‌های آغازین تعزیه‌خوانی و در دوره‌ی زندیان در تعزیه‌ها چه مایه‌ها و مقام‌هایی مناسب با نقش‌هایشان می‌خواندند، اطلاع نداریم. بی‌تردید بیشتر آوازا و آهنگ‌ها غم‌انگیز و هم‌چون موسیقی مرثیه‌ها، روضه‌ها و نقالی‌های مذهبی، به نظر ابوالحسن صبا از نوع "اپراتراژیک" بوده‌اند. نغمه‌ها، آهنگ‌ها، مقام‌ها و گوشه‌های باشکوه و نسبتاً نشاط‌آور مانند "راست پنج‌گاه"، "ماهور"، "همایون" و آهنگ‌های ضربی

به‌ویژه برای خواندن ترانه، نوحه، پیش‌خوانی‌ها، آواز بچه خوان‌ها و حتی کاربرد آهنگ‌ها و موسیقی نظامی بعدها و به‌تدریج، و تقریباً از دوره‌ی ناصرالدین شاه در تعزیه باب شد. گزینش گوشه‌ها و آهنگ‌های خاص و تعیین هر گوشه و آهنگ معین برای هر یک از شخصیت‌های نقش‌ها در تعزیه، رفته رفته و بر اثر تکرار و تجربه و ابتکار تعزیه‌گردانان و تعزیه‌خوانان موسیقی‌شناس و موسیقی‌دان متداول گردید و سرمشق موسیقایی برای تعزیه‌خوانان شد. در دوره‌ی ناصری، هم در سازهای موسیقی تعزیه تنوع پدید آمد و هم موسیقی آوازی تعزیه تحول یافت (شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۳۵-۴۳۶). در دوره‌ی ناصری موسیقی‌دانانی که با علم موسیقی، آوانگاری یا نت‌نویسی آشنایی داشتند، برای موسیقی نظامی و موسیقی ملی که تا آن زمان به طور شفاهی انتقال می‌یافت، نت نوشتند.

در سال‌های اخیر نیز محمدتقی مسعودیه آوازهای مجلس "تعزیه شهادت امام حسین(ع)" و مجلس "تعزیه شهادت هفتاد و دو تن" را آوانویسی کرد و آوازهای هر دو تعزیه را به کمک موسیقی‌دان دیگر، مجید کیانی، با ردیف موسیقی سنتی ایران سنجید و مقام‌ها، گوشه‌ها و لحن‌های آنها را مشخص و تعیین کرد. اگر در گذشته موسیقی‌دانان نت‌شناس، نت اشعاری را که تعزیه‌خوانان در نقش‌های گوناگون می‌خواندند می‌نوشتند، امروزه موسیقی‌پژوهان تعزیه در شناخت مایه‌ها و گوشه‌های آوازهای مجالس مختلف تعزیه و تشخیص دستگاه‌ها و مقام‌ها به حدس و گمان و تناقض‌گویی دچار نمی‌شدند (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۱).

به هر روی موسیقی ما، به نظر روح‌الله خالقی از راه آواز در تعزیه‌خوانی حفظ شد و استمرار یافت و «خوانندگانی از مکتب تعزیه درآمدند که در فن آوازخوانی به مقام هنرمندی رسیدند» (خالقی، ۱۳۶۲: ۳۴۸). همین خوانندگان نیز موسیقی ملی ایران را از نابودی رهانیدند. از رازهای استمرار هنرهای اصیل پناه بردن آن به مذهب است و موسیقی و تعزیه نیز در همین راستا اعتبار و کیفیت و استمرار خود را حفظ کرده است. مشحون (۱۳۵۰: ۴۰) در کتاب موسیقی مذهبی ایران در این باره می‌نویسد:

۱. برای آگاهی دقیق از موسیقی تعزیه، موسیقی آوازی، سازی و غیر آوازی و تحول و تنوع آنها و نیز سازهای موسیقی تعزیه، ر. ک. به: شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۳۵-۴۹۴.

«تعزیه بهترین وسیله برای حفظ و اشاعه موسیقی ملی ایران شده است و شبیه خوانی، بزرگترین نقش را در نگاهداری و انتشار و رواج موسیقی ملی و قدیمی ایران داشته است. بنا براین اکنون یکی از بهترین وسیله‌ها و مطمئن‌ترین راه‌های تحقیق برای تشخیص حالت الحان و نغمات و آهنگ‌های اصیل ملی، اشعار تعزیه است؛ به‌ویژه که از زبان اهل تعزیه و شبیه‌خوان شنیده شود».

دیگر آن که موسیقی در دوره قاجار است که در تعزیه به نحو بارزی متجلی می‌شود. پیش از دوران قاجاریه نه تعزیه به معنی و مفهوم کامل آن، راه تکامل پیموده بود و نه موسیقی تا بدان حد در تار و پود آن رسوخ کرده بود. البته این واقعیتی است که نواها و آهنگ‌های نوحه‌های سینه‌زنی و روضه‌خوانی با آواز و نیز مرثیه‌خوانی‌ها با آن تنوع و گستردگی، نقش اساسی در حفظ موسیقی و الحان گوناگون، قدم به قدم با تکامل و اوج گرفتن تعزیه همراه بوده است (همایونی، ۱۳۸۱: ۶).

به‌تدریج و در طی همین دوره، ابزار موسیقی در تعزیه متنوع شدند؛ نواختن دهل، سنج، کرنا، قره نی و شیپورهای مختلف معمول شد و به احترام و موقعیت هر یک از شهادت‌خوان‌ها سرودهای مخصوص نوشته شد، مثلاً برای حر و حضرت عباس (ع) موسیقی حماسی و برای علی اکبر و قاسم، چهارگاه، سه‌گاه و اصفهان و برای امام (ع) نواهای سنگین و جدی نواخته می‌شد که ضمن حزن آوری، حس آرامش و امید را القاء می‌کرد مانند مقام نوا (مختاباد، ۱۳۷۷: ۲۰).

تعزیه در طی دو سه قرن اخیر در حفظ و اشاعه‌ی موسیقی آوازی نقش بزرگی داشته است و به نظر می‌رسد که این نقش از دوره صفوی با آهنگ‌ها و نواهای مرثیه خوانی و روضه‌خوانی آغاز شده است. نکته جالب این که بسیاری از نوحه‌های سینه‌زنی در اوزان هجایی‌اند (همایونی، ۱۳۸۱: ۸).

موسیقی در تعزیه از جهات مختلفی قابل بررسی است، از جمله موسیقی دستگاهی در ارتباط با تعزیه، شعر و موسیقی و آواز در شبیه‌خوانی، تعزیه و نقش آن در روند تداوم موسیقی و ... البته یکی از موضوعات قابل توجه نقش تعزیه در تداوم موسیقی در ایران است.

تعزیه سنگر موسیقی سنتی ایران بوده و تعزیه‌خوانی مطمئن‌ترین و بهترین مکان جهت حفظ موسیقی اصیل ایرانی، چه به صورت نوحه‌خوانی و چه به صورت موافق‌خوانی بود. ابوالحسن صبا در یادداشت‌های خود ضمن تجلیل از موسیقی تعزیه، برای از دست رفتن چنین پدیده‌ای اظهار تأسف می‌کند و در خصوص موسیقی تعزیه می‌نویسد:

«موسیقی تعزیه بود که می‌توان آن را اپراترژیک نام نهاد... بهترین جوانانی که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می‌کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماه‌های محرم و صفر همگی جمع شده و در تحت تعلیم معین البکاء که شخص وارد و عالمی بود تربیت می‌شدند و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می‌خواند» (مجیدی خامنه، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۸).

موسیقی تعزیه از منظر موسیقی آوازی و موسیقی سازی

در تعزیه سه رکن کلام، موسیقی و حرکت اهمیت بسیار دارند. کاربرد زبان شعر و موسیقی در بیان داستان و هماهنگی میان شعر و موسیقی با حرکات نمایشی در تعزیه برجسته‌ترین نقش و وظیفه را ایفا می‌کند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۶۱۳). اگر تعزیه را یک رسانه سنتی با قدرت تأثیرگذاری بالا بدانیم عناصر متنوعی در این رسانه سنتی به‌کار گرفته می‌شود که در کنار زبان اشاره و کنایه به انتقال پیام کمک می‌کند. این عناصر عبارتند از: کلام منظوم و همراه با آواز، موسیقی، لباس، نمادها و نشانه‌ها (نادعلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

موسیقی تعزیه را از دو منظر موسیقی آوازی و موسیقی سازی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

نگاهی به تعزیه‌نامه‌های موجود در روستای سرخنگ و بررسی آنها نشان می‌دهد که ابزار موسیقی در اغلب مجالس و عمدتاً در اشعار گروه مخالف‌خوان کاربرد داشته‌اند. به عنوان مثال، در تعزیه‌نامه حضرت ابوالفضل (ع) از ابزاری همچون طبل، دهل، کوس، کرنا، شیپور، مزمار، نی و نقاره در اشعار شمر استفاده شده است. در تعزیه‌نامه‌های مذکور با استفاده از این ابزار و آلات موسیقی در هنگام اجرای موافق‌خوان‌ها اشاره‌ای نشده

است و تنها در زمانی که اشعار مربوط به نمایش صحنه‌ای از نبرد است در کلام اشقیا از ابزار موسیقی استفاده می‌شود.

به عنوان مثال در اشعار شمر در تعزیه حضرت ابوالفضل (ع) چنین آمده است:

لب بنه بر کرنا شیپور زن شیپور چی/ نه کجک را بر دهل مزمار زن مزمار نی
و در جواب توسط حضرت عباس(ع):

می‌رسد بر گوش من بانگ دهل آوای نی/ این هیاهو از کجا برخاست ای خلاق حی
یا در فردی خوانی شمر با عباس:

شمر: ای تو طبال بزن طبل ستم از چپ و راست/ عباس: ای خدا باز هیاهو ز صف کین
برخواست

شمر: ای مغنی به فغان آر نی و کرنا را/ عباس: هر طرف می‌نگرم عربده اعداء را
یکی از نکات جالب توجه در تعزیه‌خوانی سرخنگ آن است که طبل به شیوه طبل‌های
موجود در تعزیه نواخته نمی‌شده بلکه به جای آن از دو قطعه چوب کوچک که بر یک
حلب یا پیت کوبیده می‌شده استفاده می‌کرده‌اند. این شیوه هنوز هم در اجرای تعزیه
سرخنگ معمول است.

این که در تعزیه سرخنگ از طبل و دیگر آلات موسیقی استفاده نمی‌شده مسأله‌ای
است که نیازمند پژوهش است. آیا امکان تهیه آن وجود نداشته یا از نظر تعزیه‌گردانان
و تعزیه‌خوانان نگاه مثبتی به استفاده از آن دیده نمی‌شده است. فرضیه ما فعلاً بر نگاه
دوم تأکید می‌نماید؛ بررسی پیشینه تعزیه در سرخنگ و مطالعه شخصیت عوامل اجرایی
آن، فرضیه نداشتن نگاه مثبت به استفاده از آلات موسیقی در تعزیه را قوت می‌بخشد
چرا که بر اساس اطلاعات مکتوب و موجود از حداقل یک‌صد و پنجاه سال پیش یعنی
از زمان مرحوم کربلایی مختار که از تعزیه‌خوانان بنام منطقه و حسینییه شوکتیه بوده
و در اجرای تعزیه نقش اساسی داشته است - تمام تعزیه‌گردانان و تعزیه‌خوانان نقش
اول در این روستا، روحانی محل بوده‌اند و هم‌اکنون نیز هستند. مرحوم آقا محمد مهدی
امام‌خوان، مرحوم حاج غلامرضا شاهدوست ابوالفضل‌خوان، مرحوم حاج محمد حسین
اشرفی شمرخوان و مرحوم حاج محمد کلوخ جوان، امام‌خوان و زینب‌خوان از جمله

تعزیه‌خوان‌های نقش اول در سرخنگ بوده‌اند که علاوه بر تعزیه‌خوانی، روحانی روستا نیز بوده‌اند.

شهیدی (۱۳۸۰: ۴۳۶) نیز در مقیاس ملی به این مسأله اذعان داشته و معتقد است که «در حوزه موسیقی‌سازی و غیرآوازی، با توجه به محدودیت‌ها، بر خلاف موسیقی آوازی، تحول‌چندانی رخ نداد و بیشتر سازها بادی و کوبه‌ای باقی ماندند که شامل سه نوع، موسیقی اعلان- فراخوانی- تشریقاتی و موسیقی صحنه بود».

از جمله آلات موسیقی که در بین موافق‌خوانان‌ها از آن استفاده شده و اکنون نیز کاربرد دارد، ساز "نی" است که در بخش‌های متعددی از تعزیه طفلان مسلم توسط چوپان که از حامیان طفلان در بیابان است، به بهترین و اثرگذارترین شکل مورد استفاده قرار گرفته است:

الا چوپان رفیق با وفایم/ دمی لب را به نی زن از برایم
و یا در جای دیگر:

الا چوپان رفیق با نوازی/ بزن نی را به آواز حجازی

بزن نی را که مسلم خوار کشتند/ اسیر کوچه و بازار کشتند

به اعتقاد بزرگ‌نیا (۱۳۸۴: ۲۳۰) رد پای آوازهای شبانی یا موسیقی چوپانی که به موسیقی بختیاری مربوط است، به مرور زمان در تعزیه دیده می‌شود. این آواز در تعزیه طفلان مسلم به کمال و تمام اجرا می‌شود تا جایی که حتی شبان با لباس محلی بختیاری ظاهر می‌شود و فرم اجرای موسیقی این تعزیه همان آوازها و مقام‌های محلی چوپانی است. البته این که آیا لحن چوپانی‌خوانی، همان موسیقی چوپانی بختیاری است یا تحت تأثیر موسیقی محلی خراسان تغییر لحن و آهنگ داده است مسأله‌ای است که نیازمند تحلیل آوازی مجلس طفلان مسلم بوده و خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

جلوه‌های آوازی تعزیه

شیوه‌ی برقراری ارتباط کلامی در تعزیه، مبتنی بر آواز است و از این روی، پیوند تعزیه با موسیقی جلوه‌ی بیشتری می‌یابد. موسیقی اصیل، عالی‌ترین و لطیف‌ترین

نمودهای ذوقی بشر است که با توجه به حرمت غنا در اسلام، در سنگر تعزیه حاضر شد و در پناه مذهب آرام گرفت. شبیه‌خوانان معمولاً با مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی، آشنایی دارند و به همین علت، تعزیه را یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ بخش قابل توجهی از نعمات موسیقی ایرانی دانسته‌اند. در هر تعزیه، ممکن است از نعمات و دستگاه‌های متعددی برای خواندن اشعار، استفاده شود ولی ضوابط و قواعد خاصی بر این امر حاکم است. مثلاً اگر امام‌خوان شعر خویش را در دستگاه شور بخواند، قاسم‌خوان یا عباس‌خوان نیز باید شعر خود را در این دستگاه بخواند (مستوفی، ۱۳۴۰: ۲۸۹). تغییر دستگاه‌ها در تعزیه، معمولاً ناشی از تغییر صحنه و موضوع وقایع است.

غالباً شبیه امام (ع) در نغماتی چون نوا، افشاری، رهاوی و شور می‌خواند و شبیه جناب حر در ماهور و چهارگاه همین‌طور شبیه حضرت عباس (ع) و شبیه مسلم (ع) در "غم‌انگیز" و شبیه حضرت زینب (س)، در "گبری یا گوری" و عبدالله بن حسن در گوشه "راک" می‌خواند.

موسیقی تعزیه موجب حفظ و تداوم بسیاری از نغمه‌ها و قطعات موسیقی‌سازی و آوازی ایران شد و به نحوی که استاد ابوالحسن صبا می‌گفت: اگر تعزیه نبود، موسیقی ایرانی هم باقی نمی‌ماند (خالقی، ۱۳۶۲: ۳۴۸).

یافته‌های تحقیق

مهم‌ترین آوازاها و آهنگ‌های تعزیه عبارتند از: ۱- پیشخوانی ۲- مناجات‌خوانی ۳- خطابه و فرمان‌خوانی ۴- حماسه‌خوانی ۵- زن‌خوانی ۶- بچه‌خوانی ۷- با هم‌خوانی ۸- قرینه‌خوانی یا همانندخوانی ۹- وداع‌خوانی یا جدایی‌خوانی ۱۰- فراق و سوگ‌خوانی ۱۱- آواز جبرئیل، فرشتگان و جنیان ۱۲- فرنگی‌خوانی ۱۳- آواز مردگان و ارواح ۱۴- چاووشی‌خوانی ۱۵- خطبه‌خوانی ۱۶- آواز مردگان و ارواح ۱۷- مرکب‌خوانی (امینی، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

در تعزیه مورد بررسی بجز موارد فرنگی‌خوانی، آواز مردگان و ارواح و خطبه‌خوانی، بقیه آوازاها و آهنگ‌ها وجود دارد که بیانگر تنوع شعری و وزنی در اشعار تعزیه و همین

طور تنوع صحنه‌ها یا گوشه‌های این مجلس است. همین تنوع است که هر کدام جاذبه خاصی به بخش‌های مختلف یا به عبارتی صحنه‌های مختلف داده به‌طوری که علی‌رغم طولانی بودن مجلس (حدود دو و نیم تا سه ساعت) برای شنونده ملال‌آور نیست و مخاطب را با خود همراه می‌نماید.

علاوه بر موارد هفده گانه‌ای که امینی در مقاله خود از آنها نام می‌برد، در تعزیه مورد بررسی، باید نوحه‌خوانی امام حسین (ع) در صحنه حمل پیکر علی اکبر (ع) به خیام حرم را نیز افزود که با شعر معروف: جوانان بنی هاشم بیایید واویلا صد واویلا/ علی را بر در خیمه رسانید واویلا صد واویلا و با همخوانی کلیه شرکت کنندگان در دستگاه همایون اجرا شده و یکی از بهترین و اثرگذار ترین صحنه‌های تعزیه را به نمایش می‌گذارد.

مخالف‌خوانی

در این تعزیه، گروه مخالف‌خوانان که شامل ابن سعد و شمر می‌شوند، طبق مرسوم همه تعزیه‌ها آواز خاصی ندارند، و تنها با صدای بسیار بلندی اشتلم‌خوانی می‌کنند و پایان کلمات را به صورت کشیده ادا می‌نمایند. اُشْتَلُم در لغت به معنای زور، ستم، تندی، پرخاش و هیاهو و داد و فریاد است (عمید، ج ۱، ذیل اشتلم). نصری اشرفی (۱۳۸۴: ۱۹۹) نیز همین نکته را بیان می‌دارد که مخالف‌خوان‌ها مانند شمر و ابن سعد، مطالب خود را به نثر با آهنگی خشن یا اشتلم ادا می‌کردند و دنباله کلمات را می‌کشیدند.

البته در تعزیه مورد بررسی، خوانش مخالف‌خوانان آن گونه که نصری اشرفی بیان می‌کند، تنها به نثر نیست بلکه آنان برای ایفای نقش خود هم از کلام منظوم و هم از کلام منثور استفاده می‌کنند.

سبک مخالف‌خوانی در گروه مورد بررسی همان اشتلم‌خوانی است البته با این تفاوت که معمولاً ابن سعد مکالمات و اشعار خود را با لحن آرام‌تر و با متانت بیشتری و شمر با خشونت و لحن پرخاشگرانه‌ای ادا می‌نماید.

از آنجا که عمدتاً اجرای تعزیه‌خوانی سرخنگ در محیطی باز بوده است - چه در خود محل و چه در مسجد جامع درخش و حتی در ایامی که در حسینیه شوکتیه

اجرا می‌کرده‌اند - و صدای تعزیه‌خوان باید بدون استفاده از بلندگو به گوش همگان می‌رسیده است، امروزه نیز همان سبک و سیاق گذشته در خوانش مخالف‌خوانان باقی مانده و آنان با صدای بلندی اشعارشان را می‌خوانند. جالب آن‌که شخصیتی که نقش مخالف‌خوان را در محل بازی می‌کند هر چه صدای رساتری داشته باشد مورد اقبال بیشتری قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد این شیوه از مخالف‌خوانی که تقریباً با اغلب مناطق دیگر تفاوت دارد باید مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گیرد تا بدانیم که آیا این شیوه، همان سبک و سیاق شبیه‌خوانان قدیم است که در اینجا باقی مانده یا تحت تأثیر شرایط محیطی و جغرافیایی محل به این شیوه تبدیل شده است؟

در بخش موافق‌خوان‌ها که شامل امام حسین (ع)، علی اکبر (ع)، ام لیل، زینب (س)، سکینه و جبرئیل می‌شود، آوازهای مختلف و متنوعی وجود دارد که بخش اعظم آوازها در دستگاه شور با گردش در مایه‌های بیات ترک، دشتی و افشاری و بخشی نیز در دستگاه همایون است؛ هر چند در چند جای کوتاه به تناسب صحنه از دستگاه ماهور، سه‌گاه و چهارگاه نیز بهره برده شده است. در ادامه مقاله به مهم‌ترین آهنگ‌ها و آوازهای مورد استفاده اشاره می‌شود.

پیشخوانی

یکی از جلوه‌های آوازی تعزیه، همسرایی (آواز جمعی) است که در قالب نوحه یا پیشخوانی اجرا می‌شود. درویشی (۱۳۷۳: ۵۵-۵۹) می‌نویسد: «پیشخوانی نوعی آواز جمعی است که به عنوان مقدمه برای شروع تعزیه خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، پیشخوانی نوعی نوحه‌سرایی است که زمینه را برای آغاز تعزیه آماده می‌کند. در بعضی از تعزیه‌ها پیشخوانی وجود ندارد و این مقدمه توسط چند ساز بادی و کوبه‌ای اجرا می‌شود». تقریباً در بیشتر مجالس اصلی تعزیه در سرخنگ پیشخوانی یا نوحه‌سرایی اولیه با آهنگ‌های متنوع و جالب وجود دارد که معمولاً توسط دو نفر شخصیت اول تعزیه خوانده می‌شود و در همسرایی، مجموعه تعزیه‌خوانان مشارکت و بخش‌های برگردان

را تکرار می‌نمایند. از بین نوحه‌های پیشخوانی نوحه مجالس شهادت حضرت ابوالفضل (ع)، شهادت حضرت علی اکبر(ع)، شهادت امام رضا(ع)، شهادت حضرت رقیه، شهادت حضرت مسلم و شهادت حر بن یزید ریاحی آهنگ جالب و جذابی دارند.

نوحه تعزیه مورد بررسی، تصنیفی است زیبا که در آواز بیات ترک (گوشه مثنوی) از زیر گروه دستگاه شور اجرا می‌شود. شعر این تصنیف بدین گونه است:

علی ای بلبل شیرین مقال، ز هجرت بنالم طایر بشکسته بال، که عالم، شده جمله
ویران، برای تو ای جان، که زلفین تو گشته پر از خون، سرو روانم علی جان، ماه تابانم
علی جان

قسمت برگردان آن یعنی «سرو روانم علی جان، ماه تابانم علی جان» توسط کلیه تعزیه‌خوانان اعم از موافق‌خوان و مخالف‌خوان همسرای می‌شود. علت انتخاب این آواز نیز کاملاً استادانه و دقیق انتخاب شده زیرا بیات ترک آوازی است محزون و غم‌انگیز که در بین عامه مردم بسیار متداول است. بیات ترک حالتی یکنواخت دارد (برخوردار، ۱۳۸۶: ۵۸). بنابراین با حال و هوای مجلس متناسب است.

نصری اشرفی (۱۳۸۴: ۱۳۱) معتقد است که در بیشتر مجالس تعزیه نواحی کشور، از تأثیر غیر قابل انکار بخش‌های حزن‌انگیز آواز دشتی و بیات ترک در بیان مظلومیت اولیاء و از نقش حسی آوازهای یاد شده در تأیید حقانیت موافق‌ها و تأثیرگذاری بر شنوندگان تعزیه سود برده شده است.

نکته جالب توجه آن که پیشخوانی مذکور در دو کتابی که در مورد پیش‌خوانی منتشر شده است -پیشخوانی در تعزیه تألیف اردشیر صالح پور (۱۳۹۱) و ققنوس پیش‌خوانی‌ها، نوحه‌ها، گوشه‌ها و مرثیه‌ها در تعزیه ایران تألیف جهانگیر نصری اشرفی (۱۳۸۵)- در این پیشخوانی وجود ندارد. این موضوع بیانگر آن است که در استان خراسان و همین‌طور دیگر مناطق کشور نیز پیشخوانی‌هایی وجود دارد که با معرفی آنها، زمینه مطالعه دقیق‌تر برای اهل فن ایجاد خواهد شد.

مناجات‌خوانی

ادعیه، ذکر و دعا و ثنا، اشعار و آواهای مذهبی که توسط تعزیه‌خوانان در مراسم اجرای تعزیه خوانده می‌شود مناجات‌خوانی نامیده می‌شود. در تعزیه علی اکبر، همانند اغلب تعزیه‌ها، امام (ع) با مناجات‌خوانی آغاز می‌کند. این شیوه معمولاً در آثار کلاسیک فارسی نیز متداول است:

نظر کن بارالها بر حسین فرزند پیغمبر / شدم پابست ظلم و کینه این قوم بد اختر
پناه بی پناهانی تو ما را یک پناهی ده / ببین جاریست اشک چشم من چون لؤلؤ و گوهر
گلستان مرا کردند خالی از گل و ریحان / ز هجر روی ایشان رنگ من چون رنگ نیلوفر
این اشعار در گوشه درآمد دستگاه همایون اجرا می‌شود. لازم به ذکر است که در هر دستگاه و آواز، تعدادی گوشه با اسامی مختلف به کار می‌رود. گوشه، جزء کوچکی از موسیقی دستگاهی است که معمولاً به تنهایی استقلال ندارد. البته بسیاری از گوشه‌ها مستقل هستند، اما هر گوشه به آهنگ خاصی خوانده و نواخته می‌شود و نوازنده و خواننده روی این گوشه‌ها بدیهه‌نوازی و بدیهه‌خوانی می‌کند.

چاووشی‌خوانی

لغت نامه دهخدا (ج ۱۷، ذیل چاووش) درباره‌ی واژه چاووش‌خوان چنین نوشته است: «کسی که در دربار شاهان یا در نزد امراء و بزرگان، امور تشریفاتی را به حضور آنها معرفی می‌نمود، رئیس تشریفات». در فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌های دیگر نیز معانی دیگری برای چاووش آورده‌اند از جمله: حاجب، نقیب قافله، نگهبان و مراقب کاروانیان، نگهبان اعلام کننده، پیشرو اسب، مرد اسب‌خواه و مراقب سپاهیان.

در روستای مورد مطالعه، چاووشی‌خوانی همانند بسیاری از نقاط دیگر کشور، دارای کارکردهای مختلف است از جمله چاووشی‌خوانی در استقبال یا بدرقه زائرین اماکن متبرکه، چاووشی‌خوانی جهت اعلان روضه‌خوانی شبانه، چاووشی‌خوانی در پایان سینه‌زنی شور و چاووشی‌خوانی در مراسم شبیه، که در تعزیه مورد بررسی، تنها در یک صحنه و با یک بیت

صورت می‌گیرد. این صحنه مربوط است به زمانی که ام لیلا، فرزندش علی اکبر را برای رفتن به میدان آماده می‌نماید و با این شعر که در بیات ترک اجرا می‌شود بدرقه‌اش می‌کند: یوسفم را می‌برم یاران به بازار بلا/ خاطر زارم فروشم در زمین کربلا

آواز جبرئیل

در صحنه‌ای که علی اکبر و ام لیلا در گوشه‌ای از محل نمایش بر روی خاکستر نشسته‌اند و بر اساس ذهنیت سراینده مجلس، ام لیلا مانع میدان رفتن جوانش می‌گردد، شخصی که بر بلندترین نقطه محل نمایش مستقر است، شبیه آوای جبرئیل را می‌خواند. شبیه جبرئیل معمولاً بدون کریم و لباس خاصی، ایفای نقش است و فقط با انداختن یک طور سفید رنگ از دیگر افراد و شبیه‌خوانان متمایز می‌گردد. در این تعزیه جبرئیل اشعار زیر را در دستگاه ماهور می‌خواند:

آیا حسین علی نور دیده زهرا/ خبر نداری از احوال اکبر و لیلا/ نشسته مادر اکبر میان خاکستر/ نمی‌گذاردش او را رود به سوی سفر/ برو جدا بنما مادر و پسر از هم/ نشسته‌اند ملائک از این قضیه به غم.

ماهور تنها در همین صحنه توسط جبرئیل خوانده می‌شود و شاید دلیل انتخاب این دستگاه، که دارای لحن سرور و شادی است، الهام نغمه‌های آسمانی و الهی است که نوید مژده و شادی را می‌دهند. ماهور دستگاهی است با نغمه‌های باوقار و در عین حال فرح‌زا و با نشاط (برخوردار، ۱۳۸۶: ۶۲).

حماسه‌خوانی

حماسه‌خوانی معمولاً در صحنه‌های رزم و جنگ و هم‌چنین برای معرفی دلاوران صحنه رزم به صورت رجزخوانی صورت می‌گیرد. نخستین حماسه‌خوانی علی اکبر در صحنه‌ای است که امام با خواندن اذان، جوانش را روانه میدان می‌نماید و علی اکبر با قرار گرفتن در مقابل اشقیاء یا گروه مخالف حماسه‌خوانی می‌نماید: با ابن سعد بگویند ای لعین شرر/ طلب نموده تو را سبط ساقی کوثر

در ادامه نیز می‌گوید:

ای فرقه ستمگر ای قوم کینه ور/ گوشی دهید بر من و بر من کنید نظر
در خیمه‌های ما ز عطش طفل‌های ما/ افتاده‌اند یکسره چون مرغ بسته پر
آخر چه شد مروت آخر چه شد حیا/ آبی دهید تا لب طفلان کنیم تر
این اشعار متناسب صحنه رزم و در درآمد دستگاه چهارگاه اجرا می‌گردد. اصولاً
چهارگاه مجموعه کاملی است از صفات و حالات موسیقی ایرانی. دستگاه چهارگاه وقار و
متانت ماهر، حزن و اندوه سه‌گاه، پختگی و با تجربگی همایون و نشاط و طنز اصفهان
را یکجا دارا می‌باشد (همان: ۶۸).

بچه‌خوانی

منظور از بچه‌خوانی در تعزیه، اجرای نقش‌هایی است که بنا به تناسب سنی، کودکان
و یا بچه‌های کم‌سن و سال آن نقش را اجرا می‌نمایند.

در تعزیه علی اکبر به یک مورد بچه‌خوانی بر می‌خوریم که مربوط به نقش سکینه
است. شبیه سکینه در چند صحنه به تناسب، آواز و گوشه‌ای خاص را می‌خواند. به‌عنوان
مثال، در بخش آغاز مجلس، اشعار زیر همانند امام، زینب و علی اکبر در دستگاه شور
خوانده می‌شود:

سکینه:

نظر نما تو یا ابا، به چشم اشکبار من	ترحمی کن از وفا به حالت فگار من
عموی زارم از وفا، چو دید تشنه لب مرا	گرفت مشک از کفم، برفت از کنار من

سکینه:

هزار مرتبه جانم فدایت ای اکبر	سرت گذار زمانی به دامن خواهر
بخواب ای به فدای تو و وفات شوم	هزار مرتبه‌ای نوجوان فدات شوم

در صحنه‌ای دیگر سکینه با علی اکبر با این مصرع فردی‌خوانی می‌کند:

علی اکبر کجا روانی/ مگر ز خواهر تو، دل گرانی؛ این فردی‌خوانی را در مایه همایون می‌خواند.
بگیر از من قلمدان ای برادر/ تو بنویس شرح احوالت سراسر؛ و در ادامه نیز اشعاری را با

این مطلع در همان مایه می‌خواند:

برادر جان شود جانم فدایت/ فدای اشک‌های دیده‌هایت

با هم خوانی

در با هم خوانی، دو یا چند شبیه‌خوان اشعار را به صورت هماهنگ می‌خوانند. به‌عنوان نمونه، در صحنه‌ای که علی اکبر روانه میدان است در ضمن یک قرینه‌خوانی جالب، امام و زینب و ام لیلا با هم اشعار ذیل را می‌خوانند:

زنان سیه بسر کنید/ حسین را خبر کنید/ علی رود به قتلگاه/ خدا خدا خدا خدا
این هم‌خوانی و قرینه‌خوانی در دستگاه شور و آواز دشتی است.

زن خوانی

زن خوانی شامل شبیه حضرت زینب، ام لیلا و سکینه می‌شود که هر کدام به تناسب صحنه، آواز و یا گوشه خاصی را می‌خوانند.

قرینه‌خوانی (فردی خوانی)

یکی از زیباترین بخش‌های آوازی تعزیه، قرینه‌خوانی است که در محل اجرا، به فردی‌خوانی شهرت دارد. فردی‌خوانی گفتگویی دوجانبه است که می‌تواند بین موافق-خوان‌ها، مخالف‌خوان‌ها و یا بین یک موافق‌خوان با یک مخالف‌خوان صورت گیرد. در تعزیه مورد بررسی، فردی‌خوانی‌ها بین موافق‌خوان و مخالف‌خوان‌ها انجام می‌شود که از ابتدای مجلس به ترتیب شامل فردی‌خوانی شمر و ابن سعد، فردی‌خوانی زینب و امام، مجدد زینب و امام، ام لیلا و زینب، علی اکبر و امام، مجدد علی اکبر و امام، زینب و علی اکبر، ام لیلا و امام، امام و ام لیلا، سکینه و علی اکبر می‌شود. از نکات مهمی که تعزیه‌خوان در فردی‌خوانی‌ها، به آن توجه دارد رعایت تناسب آوازی است که باید در هر دستگاه و یا آوازی که برای آن تعیین شده است سؤال و جواب صورت گیرد. این بخش از تعزیه می‌تواند از اثرگذارترین بخش‌ها باشد.

نتیجه

شناخت و بررسی تعزیه‌خوانی از ابعاد مختلف و ارکان متفاوت آن، با نگاه پژوهشگران رشته‌های گوناگون می‌تواند رمزگشای ظرایف و دقایق ناشناخته‌ای از این هنر اصیل ایرانی - اسلامی باشد.

مهم‌ترین آوازهای تعزیه مورد بررسی در دستگاه شور با زیرگروه‌های بیات ترک، افشاری و دشتی بود و بخش‌هایی از آن در دستگاه همایون اجرا می‌شد که به تناسب صحنه‌ها و شخصیت‌ها به خوبی انتخاب شده بود. از دستگاه چهارگاه تنها در صحنه‌ی رجزخوانی حضرت علی اکبر استفاده شده است.

در این تعزیه تنها در یک صحنه که جبرئیل‌خوانی است، از دستگاه ماهور استفاده شده است. شاید دلیل استفاده از دستگاه ماهور در جبرئیل‌خوانی که تقریباً در تمامی تعزیه‌ها به همین منوال به چشم می‌خورد این باشد که گرچه ماهور دستگاهی است با حالات مفرح و نشاط‌آور و ظاهراً با تعزیه تناسب چندانی نباید داشته باشد اما از آنجا که جبرئیل فرشته‌ای آسمانی است و پیام‌آور رحمت و شادی است اجرای شبیه او در دستگاه ماهور، زیبایی و لطف و ذوق خاصی را به تعزیه می‌بخشد.

پیشخوانی یا درآمد اولیه یا نوحه ابتدایی تعزیه نیز از جمله تصنیف‌های زیبایی است که در مایه بیات ترک اجرا می‌شود و در نوع خود بسیار جالب و شنیدنی است. نکته دیگر این که سبک و سیاق مخالف‌خوان‌ها در مجموع همان اشتلم‌خوانی رایج است اما با لحن پرخاشگرانه‌تر نسبت به اجرای سایر مناطق که به نظر می‌رسد چرایی آن نیازمند بررسی است.

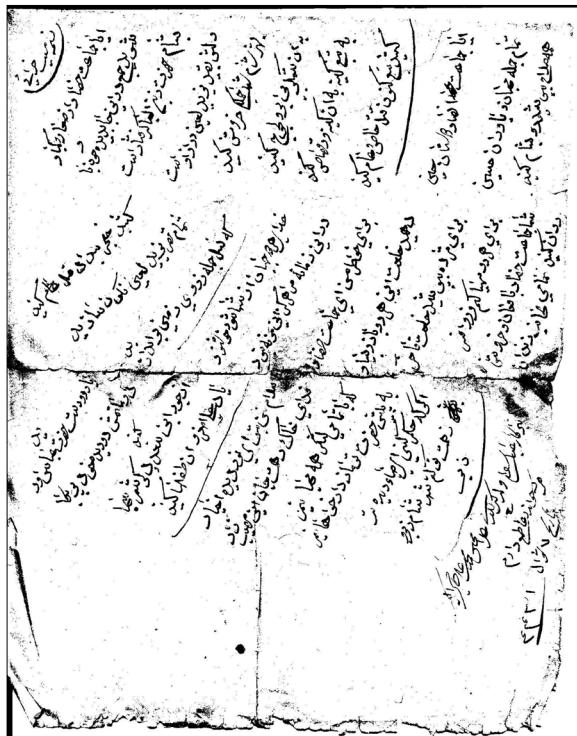
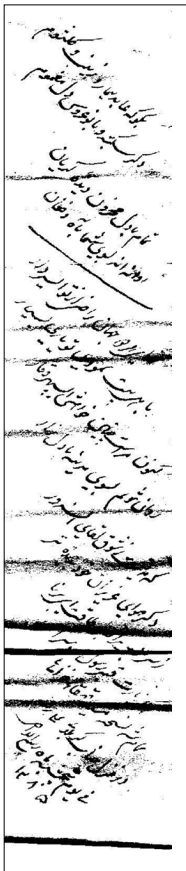
منابع

۱. امینی، فرشته (۱۳۸۴). "ردیف آوازی حافظ آیین نمایش تعزیه". در: مجموعه مقالات درباره‌ی موسیقی آیینی و حکمی و مذهبی ایران، ج ۱. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی. تهران: انجمن موسیقی ایران: ۱۸۹-۲۰۶.
۲. برخوردار، ایرج (۱۳۸۶). *موسیقی سنتی ایران*. تهران: دفتر پژوهشهای رادیو.
۳. بزرگ‌نیا، فرشید؛ بزرگ‌نیا، پیمان (۱۳۸۴). "موسیقی مذهبی در بختیاری". در: مجموعه مقالات درباره‌ی موسیقی آیینی و حکمی و مذهبی ایران، ج ۱. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی. تهران: انجمن موسیقی ایران: ۲۰۷-۲۳۷.
۴. بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). "فراز و فرود نمایش قدسیانه تعزیه". *کتاب ماه هنر*. ش ۴۳ و ۴۴ (فروردین و اردیبهشت): ۴-۱۲.
۵. بیضائی، بهرام (۱۳۷۹). *نمایش در ایران*، ج ۱. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۶. پهلوان، کیوان (۱۳۸۶). "نگاهی به موسیقی تعزیه و آسیب‌شناسی آن در ایران امروز". *آینه خیال*. سال اول، ش ۴ (زمستان): ۱۲۳-۱۲۹.
۷. جاوید، هوشنگ (۱۳۸۲). "گذاری بر ارتباط نقش موسیقی در تعزیه". *فصلنامه نمایش*، ش ۶۶، (مرداد): ۲۶-۲۹.
۸. ----- (۱۳۸۴). "موسیقی و تعزیه". در: مجموعه مقالات درباره‌ی موسیقی آیینی و حکمی و مذهبی ایران، ج ۲. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی. تهران: انجمن موسیقی ایران.
۹. چلکووسکی، پیتر (۱۳۶۷). *تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران*. ترجمه‌ی داود حاتمی. تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. خالقی، روح الله (۱۳۶۲). *سرگذشت موسیقی ایران*. تهران: صفی علیشاه.
۱۱. درویشی، محمدرضا (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر شناخت موسیقی نواحی ایران*، دفتر نخست (هرمزگان، بوشهر، خوزستان). تهران: حوزه هنری.
۱۲. ----- (۱۳۹۱). *توجه به موسیقی قدسی، مذهبی و آئینی ایران: مناقب خوانی*. به اهتمام هوشنگ جاوید. تهران: سوره مهر.

۱۳. شهیدی، عنایت ا... (۱۳۸۰). پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۴. صالح پور، اردشیر (۱۳۹۱). پیشخوانی در تعزیه پژوهشی در نعمات آوازی شبیه خوانی. تهران: سوره مهر.
۱۵. فرهنگ عمید، ج ۱. ذیل واژه اشتلم.
۱۶. مجیدی خامنه، فریده (۱۳۸۰). "تعزیه و تعزیه‌خوانی در ایران". گلستان قرآن، دوره جدید، ش ۶۳ (تابستان): ۳۷-۳۸.
۱۷. مختاباد، عبدالحسین (۱۳۷۷). "درام موسیقایی". فصلنامه پژوهش و سنجش، ش ۱۳ (بهار): ۳۱-۳۸.
۱۸. مستوفی، عبدالله (۱۳۴۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه. تهران: زوار.
۱۹. مسعودیه، محمدتقی (۱۳۶۷). موسیقی مذهبی ایران، ج ۱. تهران: سروش.
۲۰. مشحون، حسن (۱۳۵۰). موسیقی مذهبی ایران. شیراز: سازمان جشن هنر.
۲۱. نادعلی زاده، مسلم (۱۳۸۹). "رسانه تعزیه، مروری بر عناصر و کارکردهای ارتباطی تعزیه". نامه فرهنگ و ارتباطات، سال اول، ش ۲ (بهار و تابستان): ۱۳۹-۱۷۰.
۲۲. ترکیب اعجاز آمیز تعزیه، آواز، موسیقی و نمایش در تعزیه ایرانی (۱۳۸۹). نشست تخصصی تعزیه. کتاب ماه هنر، ش ۱۴۶ (آبان): ۴-۱۲.
۲۳. نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۷۴). موسیقی ملزندان. تهران: انجمن موسیقی ایران.
۲۴. ----- (۱۳۸۱). قفنوس: پیشخوانی‌ها، نوحه‌ها، گوشه‌ها و مرثیه‌ها در تعزیه نواحی ایران. تهران: سوره مهر.
۲۵. ----- (۱۳۸۴). "انواع موسیقی ایران در تعزیه". در: مجموعه مقالات درباره موسیقی آیینی و حکمی و مذهبی ایران، ج ۲. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی. تهران: انجمن موسیقی ایران.

۲۶. همایونی، صادق (۱۳۸۱). "موسیقی و آئین و نقش آن در تعزیه"، کتاب ماه هنر. ش ۵۳ و ۵۴ (بهمن و اسفند): ۴-۹.

پیوست ها:



نقد و ارزیابی کتاب بهارستان آیتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

علی اکبر عباسی^۱

چکیده

کتاب بهارستان اثر حاج شیخ محمدحسین آیتی تألیفی در زمینه شناخت شخصیت‌های مهم دینی، علمی، فرهنگی و سیاسی منطقه قهستان از قدیمی‌ترین دوران تا زمان مؤلف می‌باشد. در این مقاله بهارستان با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس محورهای نقد و بررسی کتب (نقد بیرونی و نقد درونی) مورد ارزیابی قرار گرفته است. با وجود تلاش مؤلف برای نوشتن کتابی مستند درباره شخصیت‌ها و حوادث قهستان و صرف وقت فراوان و با وجود استفاده از منابع متعدد، این کتاب ایرادهایی نیز دارد و با دید انتقادی بهتر می‌توان از آن بهره‌مند شد. مؤلف از تمام منابع جغرافیایی مهم استفاده بهینه ننموده و برخی شخصیت‌ها را به اشتباه به قهستان نسبت داده و در مواردی بدون دلیل از منابع متأخر، نقل‌قول‌های طولانی دارد. درباره فتح قهستان هم از برخی از اصیل‌ترین منابع بهره‌ای نبرده و در شرح حال برخی از بزرگان قهستانی مبالغه کرده است. مزارات ذکر شده در کتاب بیشتر بر مبنای کرامات دیده شده از آنها و نه به واسطه استناد به منابع متقدم مهم ارزیابی و مورد توجه مؤلف بوده است. مطالب بخش چهارم کتاب، مفصل و در عین حال دقیق و بسیار ارزنده می‌باشد که انصافاً ارزش زیادی داشته و مؤلف با نگارش این کتاب بخشی از مفاخر و چهره‌های ماندگار خراسان جنوبی را حفظ کرده است.

واژگان کلیدی: قهستان، مزارات، مفاخر، آیتی، بهارستان، نقد.

مقدمه

هزار شکر که از لطف ایزد دادار گرفت صورت تألیف این مهین آثار مطلع قصیده آیتی در مقدمه کتاب

تواریخ محلی ارزش زیادی دارند به دلیل این که اطلاعات تواریخ عمومی درباره مباحث غیرمعارف مناطق گوناگون اندک است و نمی تواند گسترده باشد. درصد صحت اطلاعات تاریخ های محلی از تاریخ های عمومی بیشتر است. محدوده کار در تاریخ محلی مشخص است و مؤلف با دقت می تواند بر ناحیه مورد بحث تمرکز کند. شناخت کافی مؤلفان از منطقه نیز با ارزش بودن این نوع تألیفات را می رساند و اطلاعات ریز و دقیق از ناحیه مورد توجه ارائه می دهند. معمولاً تواریخ محلی شامل بخش هایی درباره بزرگان و مفاخر ناحیه مورد بحث شان هستند و در بیشتر موارد بدون توصیه و دستور کسی نوشته شده اند و بنابراین مجبور نبوده اند برخی حقایق را کتمان کنند.

کتاب بهارستان آیتی از جمله تواریخ محلی در باب مناطق کوهستانی خراسان جنوبی است که توسط مؤلفی از این خطه در طول زمانی طولانی و با حوصله و علاقه تدوین شده است. مؤلف به خصوص در زمینه نخبگان منطقه در زمینه های مختلف مذهبی، سیاسی و علمی زحمت زیادی کشیده و کار شایسته ای انجام داده است. به راستی مؤلف بهارستان تا چه حدی کتابش را عالمانه و مستند به منابع متقدم و تحلیل علمی نگاشته است؟ هر چند درباره پدر مؤلف و دکتر آیتی از بنی اعمام مؤلف، معرفی مختصری در دائره المعارف شیعه و الذریعه آقابزرگ تهرانی، اطلاعاتی مختصر در حد یک بند آمده ولی تا آنجا که بنده جستجو کرده ام کتاب بهارستان در هیچ کتاب یا مجله ای مورد ارزیابی قرار نگرفته است. در این مقاله سعی شده است تا برای استفاده بهینه از این کتاب آن را مورد ارزیابی قرار داده و انگیزه مؤلف، گرایش های وی، حوادث تأثیرگذار بر اندیشه وی، تحصیلات و استادان او مورد بررسی قرار داده شود، همچنین سبک تألیف وی، اسلوب تحقیق، نوع منابع مورد استفاده و مزایا و معایب کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱- معرفی مؤلف و مصحح

۱-۱- زندگی مؤلف و خاندانش

آیت الله حاج شیخ محمدحسین آیتی مؤلف بهارستان در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ شمسی) اواخر حکومت ناصرالدین شاه در خانواده‌ای اهل دانش در روستای مهموئی قاین متولد شد. پدر مؤلف حاج شیخ محمدباقر گازاری^۱ از علمای نسبتاً معروف اصولی عصر قاجار بوده و آثار زیادی از خود برجای گذاشته است. مؤلف از آثار و برخی از ماجراهای زندگی پدرش به مناسبت‌های مختلف در صفحاتی از کتاب اشاراتی نموده است (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۲). و شرح حال و آثار پدر را در بخش چهارم کتاب با عنوان «والدی العلامة الشیخ الاجل محمد بن الحسن الباقر اعلی الله مقامه» ذکر نموده است (همان: ۳۰۵-۳۱۸). وی در این شرح حال تأکید دارد که نبوغ محمدباقر را مرحوم خانلرخان اعتصام الملک تشخیص داد و با مساعدت وی ایشان را به مشهد اعزام نمودند و شرایط برای ادامه تحصیل ایشان فراهم گردید و بنا به گفته مؤلف این مطلب، در سفرنامه مرحوم خانلرخان هم مسطور است (همان: ۳۱۱) آیت الله محمدباقر گازاری بعد از اتمام تحصیلات در نجف به ایران برگشته و در بیرجند ساکن شده و مورد احترام عام و خاص بوده است (همان: ۳۱۲) در قسمتی از کتاب، شرح زندگی مختصر سه برادر مؤلف (همان: ۳۴۱-۳۴۲ و همان: ۳۶۲ و همان: ۳۶۰-۳۶۱)، فرزند (همان: ۳۵۸) و یکی از بنی اعمامش دکتر محمد ابراهیم آیتی (همان: ۳۵۴-۳۵۷) ذکر شده است.^۲ آخرین شرح حال بزرگان قهستان هم به خود مؤلف اختصاص دارد. شرح حال پدر مؤلف در //ذریعه آقابزرگ تهرانی ذیل شرح حال میرزای شیرازی با نام شیخ محمد باقر قائنی نیز آمده و از آثار وی تصحیح وسائل الشیعه و تالیف فاکهه الذاکرین^۳ و کبریت الاحمر ذکر شده است. ظاهراً مؤلف از وضعیت مالی نسبتاً مناسبی بهره‌مند بوده چنان‌که در

۱. پدر مؤلف در دائرة المعارف‌ها و مجلات به شیخ محمد گازاری، شیخ محمدباقر قائنی، شیخ محمدباقر بیرجندی و شیخ محمد باقر قایینی بیرجندی مشهور است.

۲. شرح حال دکتر محمد ابراهیم آیتی مؤلف و مترجم فاضل با معرفی آثار گرانسنگش در دائرة المعارف تشیع ج ۱ ص ۲۴۲ نیز آمده است.

۳. نام کامل این کتاب فاکهه الذاکرین فی الاذکار و الادعیه و الاعمال است و در کتاب الذریعه آقابزرگ تهرانی در ج ۱۶ ص ۹۷ معرفی شده است.

عنفوان جوانی و در اواخر دوره حکومت قاجاریه به مکه رفته و در برگشت از شهرهای عثمانی (ترکیه فعلی)، گرجستان، شامات و عراق نیز دیدن نموده و به زیارت عتبات نیز مشرف شده است. نهایتاً حاج شیخ محمدحسین آیتی پس از عمری پرخیر و برکت و بجا گذاشتن آثار ارزشمند در سال ۱۳۴۹ شمسی (۱۳۹۱ قمری) دارفانی را وداع گفت.

۱-۲- تحصیلات مؤلف

با توجه به این که آیت الله آیتی در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمده احتمالاً تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش حاج شیخ محمدباقر فراگرفته و بنا به نقل خودش در دوران نوجوانی در مدرسه نواب مشهد علوم عربیه و فنون ادبیه را فرا گرفته (همان: ۳۷۵) آن گونه که در شرح حالش نوشته در تهران و اصفهان به تحصیل علوم حوزوی فقه، اصول و مباحث معقول پرداخته، وی پس از آن برای تکمیل معلومات خویش عازم نجف شده و از محضر درسی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حجه الاسلام ضیاءالدین عراقی بهره‌مند شده و به درجه اجتهاد رسیده است. مؤلف متن اجازه اجتهاد ۵ نفر از علمایی که در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ قمری به وی اجازه اجتهاد داده‌اند را به عربی در آخر کتاب ذکر نموده است (همان: ۳۷۶-۳۷۹). پس از دریافت درجه اجتهاد، آیت الله آیتی به بیرجند برگشته و مشغول «درس و موعظه و اقامه جماعت در بلده بیرجند» (همان: ۳۷۵) شده است مؤلف به طور ضمنی به مشکلاتی که در عصر رضاشاه داشته اشارتی می‌نماید «چندی هم بر حسب پی آمد حوادث عصری فقط به حالت فراغت و انزوا به مطالعه کتب و فکرهای علمی گذرانیده» (همان: ۳۷۵). وقتی مؤلف از تدریس و تحصیل محروم بوده به مطالعه و تحقیق مشغول بوده و حرص دانستن و دانش‌افزایی همواره همراه و ملازم وی بوده است.

۱-۳- زمان نگارش کتاب

آیتی برای تألیف کتاب زحمت زیادی کشیده، کتب زیادی را دیده و وقت زیادی صرف کرده است و بنا بر ذکر خود مؤلف، در اردیبهشت ۱۳۲۴ تألیف کتاب به پایان

رسیده (همان، مقدمه: ۵) و نهایتاً کتاب برای اول بار در ۱۳۲۷ خورشیدی در تهران به چاپ رسید و برخی مطالب کتاب بیشتر مربوط به بخش دوم و چهارم، سال‌های بعد بدان اضافه شده چنان‌که در معرفی زندگی و آثار برادر مؤلف از وفات شیخ مرتضی آیتی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی یاد شده است (همان: ۳۶۲). بنا به نقل فرزند مؤلف (محمد کاظم آیتی)، آیت الله آیتی مطالب تکمیلی راجع به ادبیات و تاریخ قهستان را پس از تألیف کتاب را در دفتری به نام مستدرک و تتمه بهارستان جمع‌آوری نموده که آن الحاقات بعدها به کتاب (در داخل قلاب) به متن اصلی افزوده شده است. مؤلف آثار دیگری در دست تحریر داشته که در شرح حالش بدان اشاره نموده است. وی حدود پانزده هزار بیت سروده و استاد وی در سرایش اشعار فارسی و عربی، آقامیرزا عبدالجواد نیشابوری در مدرسه نواب مشهد بوده است (همان: ۳۷۵) مجموعه مراثی، غزلیات، و قصاید مؤلف در سال ۱۳۴۶ با نام "در غلطان" در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. نمونه اشعاری از شعرهای عربی و فارسی مؤلف در پایان کتاب بهارستان آمده است.

۱-۴- انگیزه مؤلف از تألیف

انگیزه مؤلف از تألیف کتاب علاقه به موطن خویش بوده است «نفوس را بحکم وجدان و فطرت با وطن مانوس الفت است و قلوب را با آب و خاکی که در آن پرورش یافته علاقه محبت...» (همان: ۳) و از دوران جوانی به فکر جمع‌آوری مطالب درباره قهستان بوده است. آیتی خود در این زمینه می‌نویسد: «این بنده را همین معنی در اوایل امر که طلیعه جوانی بود و غره ناصیه ایام زندگانی بسا بود که بر آن می‌داشت که در اوقات مطالعه کتب تواریخ و سیر، آنچه مربوط به تاریخ ولایت قائن و قهستان بنظر می‌رسید در اوراقی علیحده یادداشت نماید بدان اندیشه که در وقت فرصت و موقع مقتضی بترتیب و تهذیب آن پردازد» (همان: ۳). در نهایت درخواست بزرگانی چون سید محمد مهدی سبزواری مؤلف حدیقه الدهر و شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف الذریعه و سلطان شمس الحق آمیغی مؤلف سفینه دانشوران بوده است و همچنین علما و شعرا

و بزرگان قهستان از آیت الله آیتی خواسته‌اند (همان: ۴) که باعث دست به قلم شدن مؤلف و تألیف نهایی کتاب شده است.

۱-۵- گرایش‌های مؤلف

گرایش مؤلف و حس عمومی وی احترام به شخصیت‌های مهم کشوری و منطقه قهستان است. وی برای شاه عباس اصطلاح انارالله (همان: ۱۰) و دولت صفویه را دولتی خادم به شیعه دانسته و از آنان با تمجید یاد نموده و زمانی که شخصی با درایت از این خاندان نبوده اظهار تأسف کرده است (همان: ۱۰۸) حتی از سلطان حسین پادشاه بی کفایت صفوی با اصطلاح تمجیدی "غفران پناه" یاد می‌کند (همان: ۱۰۷) و هر جا که شخصیتی از قهستانیان با بازماندگان صفوی هماهنگی نشان داده از نسب صفوی مورد توجه قهستانی تمجید نموده است (همان: ۱۰۸) درباره دختر شاه سلطان حسین و همسر رضاقلی میرزا می‌نویسد؛ «ستر عظمی و مهد کبری فاطمه سلطان بیگم» (همان: ۱۰۶). از مؤلف شیعی مذهب مجالس المؤمنین که زیر ضربات تازیانه متعصبین جان داد با نام قاضی شهید یاد می‌کند (همان: ۱۸۷). وی اصطلاحات احترام‌آمیزی برای شاهان قاجار چون ناصرالدین شاه (همان: ۱۱۶) و محمد علی شاه (همان: ۱۲۳) نیز به کار می‌برد. وی از خاندان خزیمه نیز مکرر تمجید نموده است و بزرگان و حکام محلی این خاندان و خدماتشان به منطقه قهستان، از پایان صفویان تا برافتادن قاجارها ذکر نموده است (همان: ۱۰۲-۱۲۴). مؤلف و پدرش از جمله علمای اصولی دوران قاجار و پهلوی محسوب می‌شوند.

۱-۶- مصحح کتاب

احمد احمدی بیرجندی مصحح کتاب در سال ۱۳۰۱ شمسی در بیرجند متولد شد جالب این‌که پدر مصحح در بیرجند مدتی شاگرد پدر مؤلف بوده است پدر احمد احمدی بیرجندی شاگرد محمدباقر گازاری بوده، ولی تحصیلات مصحح در رشته زبان فرانسه ادامه یافته و بعد از آن متمایل به زبان و ادبیات فارسی شده است. ایشان مدتی از محضر درسی دکتر محمد معین و علامه ربانی الهی قمشه‌ای بهره‌مند شده است.

احمد احمدی بیرجندی نیز اهل فضل بوده و صاحب آثار ارزشمندی به خصوص درباره خراسان جنوبی و بیرجند است.

کار تصحیح کتاب (بهارستان) از طرف شورای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به عهده وی گذارده شده و وی به خوبی از عهده این کار برآمده و کتاب بهارستان را تصحیح و فهرست رجال، کتب و رسائل و اماکن مطرح شده در کتاب را تنظیم و در سال ۱۳۷۱ برای بار دوم به چاپ رسانده است.

۲- معرفی کتاب

بهارستان کتابی است در زمینه تاریخ محلی و به نوعی اثری رجالی، که تراجم و شخصیت‌های منطقه قهستان در طول تاریخ در این کتاب گردآوری شده است. کتاب بهارستان در چهار بخش تنظیم شده است بخش اول درباره شهر بیرجند، قصبه قاین و قصبه‌ها، بلوک‌ها و بخش‌های مختلف تابع آن و اوضاع جغرافیایی قهستان است. بخش دوم درباره تاریخ قهستان از عهد ساسانی تا عهد پهلوی اول شامل دوره باستان، عهد اسلامی، فتوح و حکومت‌های اموی و عباسی و سلسله‌های ایرانی از طاهریان تا پایان قاجاریان را در برمی‌گیرد و بخش سوم مربوط به زیارتگاه‌ها و امامزادگان قهستان است. مهمترین، مفصل‌ترین و در عین حال، دقیق‌ترین قسمت کتاب که از ص ۱۴۹ تا ص ۳۹۴ را در برمی‌گیرد مربوط به شرح حال بزرگان، نویسندگان و رجال و مفاخر منطقه قهستان است. مؤلف بزرگان ناحیه قهستان را در طول تاریخ (دست کم تا پایان عهد پهلوی اول) در این کتاب گردآوری نموده است. در واقع بحث اصلی کتاب که با عنوان کتاب و هدف مؤلف هماهنگ است بخش چهارم می‌باشد.

۳- ارزیابی کتاب

۳-۱- استفاده مؤلف از منابع جغرافیایی

کتاب بهارستان با استفاده از منابع متقدم نوشته شده و مؤلف در این راه سعی و تلاش زیادی نموده است با توجه به این که درباره مناطق دوره افتاده و توابع قهستان،

اطلاعات منابع قدیمی بسیار کم و پراکنده است مؤلف با حوصله و در فاصله زمانی طولانی به فکر جمع آوری نصوصی از منابع متقدم درباره ولایات مختلف ناحیه مورد بحث بوده و در این زمینه موفق بوده است. وی در جای جای کتاب از منابعش نام برده است. با وجود این، برخی نقل قول‌ها از منابع طولانی و بدون نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل درست مطرح شده است.

کتاب‌های *احیاء الملوک*، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هده*، *معجم البلدان*، *نزهة القلوب*، *صور الاقالیم*، *بستان السیاحه* از جمله آثاری است که مورد استفاده مؤلف در توصیف جغرافیایی قهستان قرار گرفته است اما از بسیاری از منابع جغرافیایی متقدم معتبر مثل *المسالک و الممالک*ها (ابن خرداد به، اصطخری و جیهانی) و *البلدان*ها (یعقوبی و ابن فقیه همدانی) و *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* مقدسی و *صوره الارض* ابن حوقل استفاده نشده است. مطالب غیر متعارف و اجتماعی مقدسی درباره همه ولایات و قهستان نیز در *احسن التقاسیم فوق العاده* است، همچنین *البلدان* یعقوبی که مدتی بعد از تألیف اولیه بهارستان توسط یکی از بنی اعمام مؤلف، دکتر آیتی به فارسی روان برگردانده شده منبعی مهم جغرافیایی درباره مهاجرت قبایل مختلف عربی به ایالات مختلف و از جمله خراسان بزرگ است. با توجه به این که مؤلف مدتی طولانی (اواخر عهد قاجار تا اوایل عهد پهلوی دوم) کم و بیش به فکر تألیف این اثر بوده و به کتابخانه‌های مهم و معتبری در دوران تحصیل و پس از آن دسترسی داشته و به زبان عربی نیز تسلط کامل داشته، طبیعتاً می‌توانسته از متن عربی تصحیح شده این کتب بهره‌مند شود و اثر خویش را پربارتر کند.

مؤلف از یکی دو زلزله در بیرجند از پایان صفویه تا پایان قاجار یاد نموده است (همان: ۱۳) اما زمان آن را ذکر نمی‌کند. همچنین مؤلف از کتابهای *انساب سماعی*، *تاریخ سیستان* و مقاله یکی از مؤلفان معاصرش^۱ در بخش اول کتاب بهره برده است.

۱. نام مؤلف مقاله مزبور در متن بهارستان میرزا غلامعلی خان محمودی فرزند مرحوم اعتصام الملک حفید مرحوم خانلرخان فاضل ذکر شده است (همان: ۲۵).

۳-۲- ارزیابی مطالب بهارستان در باب قهستان در عهد باستان

مؤلف در بخش دوم آن چنان که باید و شاید از منابع دست اول بهره نبرده و در حالی که می‌توانست مطالب مربوط به عهد باستان را با توجه به مطالب منابع معتبر قرون نخستین اسلامی بنویسد و مطالب مأخوذ از خدای نامه‌های عهد باستان را در این نوع قاجار نقل مطلب نموده است. نقل قول‌های طولانی که ارتباط زیادی به ناحیه قهستان هم ندارد در این بخش دیده می‌شود. در آخر بحث مربوط به دوران باستان هم از سردار معروف اواخر عهد ساسانی، نخیرجان، یاد نموده و با توجه به این که در دوره معاصر روستایی به نام نهارجان در منطقه قهستان وجود دارد وی را قهستانی دانسته است در حالی که به نظر می‌رسد نخیرجان روستایی به همین نام از همدان بوده است (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲: ۳۶۰) و شواهد هم اصالت غیرقهستانی نخیرجان را تأیید می‌نماید. دینوری (۱۳۷۱: ۱۷۳) بدون ذکر مکان روستای نهارجان (نخیرجان) می‌نویسد: در عهد جنگ اعراب و ایرانیان گوهرهای متعلق به وی (زیورها و تاج) را در خوارجان روستای وی زیر آتشدانی دفن کردند و بعد از نهاوند بدست مسلمانان افتاد. سایر منابع هم از این که جایگاه تاج‌زرین نخیرجان بعد از نبرد نهاوند و به راهنمایی شخصی نهاوندی به سائب بن اقرع (یکی از فرماندهان مسلمانان) معرفی و به دست اعراب افتاد، یاد نموده‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۳۲، ۱۹۴۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۰۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۶).

۳-۳- نقد فتح قهستان توسط مسلمانان در کتاب بهارستان

آیتی فتح قهستان توسط مسلمانان را براساس روایات طبری و در یک مورد یاقوت حموی بررسی و تحلیل نموده و اگر چه طبری در این باره منبعی مهم و معتبر محسوب می‌شود ولی مطالب فتوح البلدان بلاذری درباره فتوح معتبرتر، منظم‌تر و متقدم‌تر و کتاب وی ویژه فتوح مسلمین در صدر اسلام و حواشی و ماجراهای مترتب بر آن است و مؤلف از مراجعه به این اثر ارزشمند غفلت کرده است. برخی از مطالب بلاذری (۱۳۳۷:

۵۶۱-۵۶۲) درباب فتح دروازه‌های خراسان و ناحیه قهستان و برخورد با هیاطله منحصر به فرد است. برخی از روایات بلاذری در زین‌الخبار هم که به اخبار مناطق شرقی ایران توجه بیشتری دارد آمده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۷). همچنین مورخین متقدم‌تر از طبری مثل یعقوبی و یا هم‌عصر او و کمی پس از او مثل ابن جوزی در تواریخ عمومی خویش روایاتی گاه متفاوت از طبری را آورده‌اند که می‌توانست مورد استفاده محقق واقع شود. روایاتی در این باب در کتاب‌هایی چون انساب سمعانی (۱۳۸۲ق، ج ۱۰: ۵۱۹) و انساب الاشراف بلاذری (۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۳۱) نیز وجود دارد و روایات هماهنگ آنان با طبری نیز می‌توانست بر غنای علمی مطالب این بخش بیفزاید و جریان فتح قهستان را مستندتر نماید.

۳-۴- ارزیابی شیوه مؤلف در بررسی حوادث قهستان در دوران اسلامی

آیتی از تواریخ محلی شهرهای مختلف خراسان برای بازسازی حوادث قهستان در عهد خلفای عباسی بهره زیادی برده و نام برخی از آنها را در متن کتاب ذکر می‌کند و بیشتر از همه در بررسی دوران طاهری تا ایلخانی از کتاب تاریخ سیستان بهره برده است. در مواردی هم وی مطالبی نادر را از مورخین گمنام قهستانی ذکر می‌کند که بسیار ارزشمند است، ولی در مواردی با وجود غریب بودن برخی اخبارشان، سعی در توجیه درستی مطالبشان دارد (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۲۸). مؤلف معمولاً نام منابعی را که مورد استفاده قرار داده در متن کتاب یاد می‌کند ولی از ذکر صفحه و جلد و یا ناشر خودداری می‌کند مگر در موارد معدودی که برای وی اهمیت زیادی داشته یا موضوع مهمی بوده و یا نقل مطلب از دانشمندی گرانقدر به خصوص معاصر مطرح بوده است. مثلاً وی برای اثبات حضور امام جواد (ع) در سال ۲۰۲ هجری در ناحیه قهستان مطالب مؤلف تاریخ بیهق (مورخ قرن ششم هجری) را درباره عبور امام (ع) از طیس مسینا^۱ و رفتن‌شان به

۱. جغرافی دانان از دو طیس در منطقه جنوب خراسان یاد کرده‌اند یکی طیس خرما یا گلشن (شهرستان طیس) و یکی طیس عناب یا مسینا (از توابع شهرستان درمیان) مؤلف تاریخ بیهق به عبور امام جواد (ع) از طیس مسینا تصریح نموده است: «... و محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام که لقب او تقی بود از راه طیس مسینا دریا عبرت کرد...» (این فندق، بی تا: ۶۶).

بیهق با ذکر صفحه و مطبعه عیناً نقل نموده است (همان: ۴۹). مؤلف در ادامه شواهدی بر آمدن خود امام رضا (ع) از طریق قهستان به مرو آورده که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و بیشتر برداشت‌های وی از نصوص منابع و نه تصریح متن منابع متقدم است (همان: ۵۰-۵۳) در واقع، آنچه مؤلف در باب قهستان از کلیت منابع راجع به خراسان بزرگ استنباط و استخراج و تحلیل نموده دقت لازم را ندارد اما مطالب مأخوذ از منابع عمومی راجع به قهستان متقن‌تر و با تحلیل‌های پذیرفتنی‌تر همراه است مثل آنچه در باب سیطره اسماعیلیان بر قهستان از عهد سلاجقه تا دوران مغول ذکر نموده است. مهم‌تر و دقیق‌تر از آن، مطالب مهم و بسیار ارزشمند مؤلف درباره حکام محلی قهستان در عهد قاجار است که در سایر منابع مثل تواریخ عمومی هم پیدا نیست و بسیاری از مطالب درباره آنان که بخشی از مفاخر خراسان جنوبی هستند به وسیله این کتاب ثبت شده است. البته در این بخش و در ذکر برخی حوادث، مؤلف از بعضی موضع‌گیری‌های بزرگان ناحیه قهستان به گونه‌ای جانب‌دارانه حمایت کرده است. مؤلف از اقدام امیر علم خان خزیمه در کور نمودن شاهرخ نوه نادر و حمایت وی از سید محمد فرزند میرزا داود با نام شاه سلیمان ثانی صفوی به صورت ضمنی تمجید نموده و شاهرخ را تقبیح کرده است (همان: ۱۰۷-۱۰۹). علاوه بر استفاده مؤلف از تواریخ عمومی و محلی و تاریخ شفاهی، وی دست‌خط‌هایی از حکام آل خزیمه را هم در اختیار داشته و در متن بدان اشاره کرده است.

۳-۵- نقد و بررسی مباحث مؤلف درباره مزارات

مؤلف در بخش سوم و در ذکر بقاع شریفه و اماکن متبرکه ولایت قهستان از منابعی نام برده و استفاده کرده که عبارتند از: عیون اخبارالرضا (شیخ صدوق قرن ۴ هجری)، مجالس المؤمنین (نورالله شوشتری اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱)، عمده الطالب (ابن عنبه اواخر قرن ۸ و اوایل ۹)، فصل الخطاب (حسین بن محمدتقی نوری قرن ۱۴)، کبریت الاحمر (محمد باقر قائنی بیرجندی قرن ۱۳)، مکین الاساس (محمد باقر قائنی

بیرجندی قرن ۱۳)، معجم البلدان (یاقوت حموی قرن هفتم) و کتابی^۱ از ابوالمحماد رویخی (قرن نهم) و بویژه از کتاب تاریخ حسامی (فاضل یا حسامی واعظ قرن نهم). عمده مطالب و تفصیل آن مربوط به منبع اخیرالذکر که مربوط به اواخر دوران تیموری و مؤلفش اصالتی قهستانی است. سایر منابع اشاراتی کم و پراکنده درباره شخصیت‌های مطرح شده در بخش بقاع متبرکه دارند. در مجموع مؤلف چهار منبع از منابع مورد استفاده مؤلف در این بخش قهستانی بوده‌اند (تاریخ حسامی، کتاب ابوالمحماد روبختی، کبریت الاحمر^۲، مکین الاساس^۳). از عیون اخبارالرضا و مجالس المؤمنین و فصل الخطاب فقط یک خبر آن هم درباره شهادت زید فرزند امام کاظم (ع) در مرو می‌باشد. وی حتی دیدگاه حاج شیخ عباس قمی در تتمه منتهی الآمال که زید بن موسی در عهد متوکل در سامرا وفات یافت را آورده است (همان: ۱۲۸) و بدین صورت به خواننده تأکید دارد که شهادت زید بن موسی در دشت آفریز قطعی نیست. فقرات کوتاهی هم از عمده الطالب و معجم البلدان در بخش سوم نقل شده است.

مؤلف در ابتدای این بخش به درستی تأکید می‌نماید که «... مزاری که سند صحیح قطعی داشته به (جز) روضه مطهره فاطمه بنت موسی علیه السلام در بلده طیبه قم و مزار شاهزاده عبدالعظیم در ری در تمام ممالک ایران و بلاد عجم و سایر مزارها به مدرک معتبر و اصل صحیحی که مفید علم باشد منتهی نمی‌شود...» (همان: ۱۲۷) و تأکید دارد که نباید تنها به دلیل آمدن طالبیان و علویان به ایران، وجود مزارها را کاملاً صحیح النسب دانست و بلکه باید گفت که اولی به تصدیق است (همان: ۱۲۷) و استفاده مؤلف از تاریخ حسامی علی بن محمد یاسری نیز از اصل کتاب نبوده بلکه از دست نوشته‌ای از آن کتاب به نام مزارنامه بوده است (همان: ۲۴۷). مؤلف تاریخ حسامی یا همان مزارنامه در همه جا با نام فاضل حسامی و یا حسامی واعظ و یا علی

۱. مؤلف نام کتاب را نگفته و با اصطلاح کتاب ابوالمحماد از آن یاد می‌کند.

۲. نام کامل این کتاب مکین الاساس فی احوال سیدنا ابوالفضل العباس است، مکین الاساس در الذریعه آقابزرگ تهرانی در ج ۲۲ ص ۱۸۲ معرفی شده است.

۳. نام کامل کتاب کبریت الاحمر فی شرائط اهل المنبر می‌باشد. این کتاب به فارسی نوشته شده و در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ چاپ شده است. ترجمه اردوی این کتاب نیز در هند منتشر شده و در الذریعه در ج ۱۷ ص ۲۶۰ معرفی شده است.

بن محمد یاسری آمده و نقل قول‌های طولانی از وی در باب مزارات ذکر شده است. بسیاری از مطالب این بخش نیز متکی بر خواب‌ها و کراماتی است که بزرگان (همان: ۱۳۳؛ همان: ۱۳۸؛ همان: ۱۴۰ و همان: ۱۴۳) و بعضاً خود مؤلف (همان: ۱۲۹؛ همان: ۱۳۲؛ همان: ۱۳۴ و همان: ۱۳۹) درباره کرامات صاحبان مزارات و یا علویان دیده‌اند. در بحث از برخی امامزادگان هم مثل زید بن موسی مؤلف تأکید دارد که زید بنابر نقل برخی دیگر از منابع در مکان‌های دیگری دفن است (همان: ۱۲۸). در مقاتل الطالبیین از شرکت زید بن موسی در قیام ابوالسرایا و مسؤولیت‌هایش در اهواز از طرف ابوالسرایا یاد شده ولی سخنی از رفتن وی به خراسان و یا قهستان نیست (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۰۹). مؤلف بهارستان خود از صحت سند برخی از بقعه‌ها مطمئن نیست و با «کلام بعید نیست» (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۴۴) «بسی نزدیک به حدس است» (همان: ۱۳۲)، «هیچ بعید نیست» (همان: ۱۴۱)، «احتمال می‌رود» و «حدس قوی بدان می‌رسد» (همان: ۱۴۴) درباره بقاع متبرکه و نسب‌شان سخن گفته است. در کتاب بهارستان معمولاً نسب افراد علوی که مزارهای قهستان منسوب به آنها است با استناد به کتاب‌هایی چون عمده الطالب درست بیان می‌شود ولی در این که مزار به چه دلیلی منسوب به آن علوی است قرینه صحیحی ارائه نمی‌شود. البته قرینه‌های ضعیفی که درباره علویان خفته در خاک قهستان در بهارستان جمع‌آوری شده یکسان نیست. مطالب منقول از برخی منابع درباره مزارات نیز منطقی نیست و با شواهد و وقایع تاریخی سازگاری ندارد. «الحامد لله علوی» نمی‌توانسته آن‌گونه که مؤلف بهارستان نوشته (همان: ۶۱-۶۳) توسط سپاه القادر و یا المقتدر سرکوب شود زیرا در دوران آن دو خلیفه، آل بویه همه کاره خلافت عباسی بودند و خلفا نمی‌توانستند لشکری اعزام کنند و آل بویه هم به فکر علویان و هواخواه آنان بودند و حتی برای آنان حقوق و مزایایی در نظر گرفته بودند. این هم عجیب است که ابوالفرج اصفهانی (درگذشته ۳۵۶ ق.) که خود شیعه زیدی و نویسنده‌ای موثق است و شرح زندگی تمام علویان مقتول به‌دست امویان و عباسیان را تا اوایل قرن چهارم (سال ۳۱۳ ق.) نگاشته و مقتل هیچ‌کدام را فرو نگذاشته از امامزادگان و علویان مذکور در بهارستان، یادی ننموده و یا درباره دفن زید بن موسی (ع) و دختر امام موسی

بن جعفر (ع) و یا عبدالله بن موسی و یا درباره کشته شدن آنان در آن ولایت سخنی ذکر نکرده است. ابوالفرج از متواری بودن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن از زمان مأمون تا ایام متوکل سخن رانده و از وفات او در اواخر عهد متوکل یاد نموده است و مکان درگذشت وی را بیان نمی‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۹۹-۶۰۵). فرزندش موسی (عبدالله بن موسی) در حجاز زندگی می‌کرده و توسط مأمورین حکومت عباسی به عراق آورده شده و در ناحیه زباله مسموم شده است (همان: ۶۳۶-۶۳۷). مؤلف بهارستان بقعه روستای کارشک را مربوط به عبدالله بن موسی می‌داند «علی التحقيق بقعه شریف مدفن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن است» (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۳۱) و دلیلی جز توجه رجال و بزرگان بدان و اهمیت دادن شاه تهماسب و شاه سلیمان صفوی و مشهور بودن آن از زمان قدیم ذکر نمی‌کند. از بقیه صاحبان مزارهای مطرح شده در بهارستان نیز خبری در مقاتل الطالبین نیست.

۳-۶- جلوه مفاخر فرهنگی، تاریخی و چهره‌های ماندگار خراسان جنوبی در فصل چهارم کتاب

مهمترین و دقیق‌ترین بخش کتاب فصل چهارم آن است که به شرح حال و آثار و خدمات بزرگان منطقه قهستان در طول تاریخ پرداخته است. این قسمت کتاب در واقع بخش اصلی و مهم آن بوده و با هدف مؤلف از تألیف این اثر و با عنوان کتاب - زیر عنوان اصلی بر روی جلد - «در تاریخ و تراجم رجال» نیز مطابقت دارد. این بخش کتاب برای شناخت حداقل بخشی از شخصیت‌های تاریخی، فرهنگی، علمی و دینی و مفاخر خراسان جنوبی بسیار مفید است و به‌نظر می‌رسد کتابی مشابه این پژوهش وجود نداشته باشد و انصافاً محقق زحمت زیادی کشیده و در زمانی که جمع‌آوری اسناد درباره قهستان سخت بوده این زحمت را برعهده گرفته است. وی به‌صورت مستند به تدوین زندگینامه و آثار بزرگان موطن خویش بدون هیچ چشم‌داشت مالی و یا تشویق سازمانی اقدام نموده است. اسناد، دست نوشته‌های مربوط به بزرگان محلی و بومی و کتب خطی زیادی هم مورد استفاده وی بوده که به چاپ نرسیده و احیاناً کمیاب و شاید بعضی از

آنها نایاب هم باشد. مؤلف در شرح حال آخوند ملامحمد باقر شیرخندی معاصر با اواخر صفویه و دوران نادرشاه افشار، از کتابخانه وی نام برده و این که بسیاری از این کتاب ها با یورش افغانه ابدالی و استیلای آنان بر قهستان غارت و بخشی نیز سوخته شد، یاد نموده و می نویسد: «... چند مجلدی در دست والد ماجدم که از جانب مادر از احفاد آنجناب است باقی است و جزو کتابخانه ایشان است...» (همان: ۲۵۳). بدون جهت این مسأله ارزش کتاب را دو چندان کرده است. بسیاری از شخصیت های این بخش علمای دینی هستند که آثار ارزنده ای در این حوزه ی معارف دینی تألیف نموده اند و کسانی نیز از شاعران گرانقدر و افرادی هم در علوم عقلی و ریاضی و نجوم و ... متبحر بوده اند. حتی مؤلف از شخصیت های قهستانی که خلاقیت، نبوغ و یا خدمات اداری، سیاسی و نظامی انجام داده و یا منصب وزارت داشته اند، یاد نموده است. از برخی از شخصیت های متأخرتر و نزدیک به زمان مؤلف مثل شیخ محمد باقر آیتی و یا دکتر محمد ابراهیم آیتی و خود مؤلف و شیخ محمدهادی مجتهد، عکسی از آنها هم در کنار شرح حال وجود دارد.

یکی از مشکلات استفاده از این کتاب درباب تراجم رجال قهستانی، عدم تقسیم بندی مطالب آن در دوره های مختلف و یا افراد با گرایش های متفاوت و یا متخصصان در رشته های مختلف است. مؤلف در عهد قاجار و پهلوی اول از مشاهیر زن نیز غفلت نکرده و از چهار فاضله قهستانی نوابه خفی (در گذشته به سال ۱۳۰۸ ق.) همسر امیر علم خان سوم، طاهره بیگم، شمع خاتون و مخدره علویه دختر آخوند نیز که دارای آثاری بوده و یا اقلا اشعاری سروده اند، یاد کرده است (همان: ۲۹۹-۳۰۲ و همان: ۳۷۲-۳۷۳).

نتیجه

کتاب بهارستان، کتاب تاریخی محلی ارزشمند درباره خراسان جنوبی است که ضمن داشتن برخی معایب جزئی، دارای ارزش و اهمیت زیادی است. زندگی مؤلف در خاندانی اهل علم سبب شده مؤلف کتابی نسبتاً (نسبت به کتب هم عصرش) مستند را بنویسد و علاقه وی به وطنش سبب شده تا سختی های زیادی را در این راه تحمل کند. با وجود

این، در برخی از موارد از منابع متقدم موثق استفاده نشده و یا متن‌های طولانی از منابع متأخر و یا تحقیقات جدید عیناً نقل شده است. این در حالی است که بسیاری از مواد تاریخی نقل شده از منابع متأخر در منابع دست اول وجود دارد. در شرح مزارات، مطالب بیشتر براساس اعتقادات مؤلف به صاحبان مزار و کرامات نقل شده از بزرگان است و مطالب مستند بیشتر بر یک منبع متکی است. مؤلف نسبت به بزرگان منطقه مورد بحث تعصب دارد و تا حدودی در کلامش طرفداری از آنان را می‌توان یافت. شناخت آیتی از ناحیه مورد بحث و بزرگان دورترین نقاط قهستان تحسین‌برانگیز است و در این راستا اسناد و دست‌نوشته‌ها و مطالب شفاهی زیادی را از خطر نابودی نجات داده و کتاب وی منبعی خوبی به‌خصوص درباره بزرگان قهستان در عهد قاجار و پهلوی اول برای دائرة المعارف‌ها بوده است.

منابع

۱. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان در: تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱ ق.). *الفتوح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد بن علی (بی‌تا). *عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب*. تحقیق اشرف علی. [ابی‌جا]: دار مکتبه الحیاه.
۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۸۷). *مقاتل الطالبین*. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی.
۶. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (بی‌تا). *تاریخ بیهق*. با تصحیح احمد بهمنیار. با مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. [ابی‌جا]: چاپخانه اسلامیه.

۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
۸. ----- (۱۴۱۷ق.). *انساب الاشراف*. سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۹. دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
۱۰. سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲ق.). *انساب*. تحقیق عبدالرحمن یحیی. حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۱۱. صدر حاج سید جواد، احمد؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۶۹). *دائرةالمعارف تشیع*. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۱۳. تهرانی، آقابزرگ (بی تا). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالاضواء.
۱۴. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۱۵. یاقوت حموی، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. بیروت: دارصار.
۱۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۲

الهام ملک‌زاده^۱

چکیده

کشور ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و قرار گرفتن در اقلیم خشک، پیوسته در معرض هجوم بیگانگان و بروز خشکی‌ها و قحطی‌های ادواری بوده است. موقعیت خاص جغرافیائی ایران در واقع، باعث شده بود این کشور با داشتن موانع طبیعی، آب و هوا و دیگر ویژگی‌های اقلیمی به قسمت‌های کاملاً متفاوتی تقسیم شود که در بسیاری از موارد، این بخش‌ها از یکدیگر مجزا شده بودند که در مواقع بحرانی نمی‌توانستند به یاری یکدیگر بشتابند. نبود راه‌های حمل و نقل سریع و ارزان، مزید بر علت شده و گردش کالاهای گوناگون بویژه غلات و مواد خوراکی بین ایالات و ولایات را دائماً با اشکال روبه‌رو می‌کرد و در نتیجه، بر سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور تأثیری نامطلوب بر جای می‌گذاشت. در این بین در پی وقوع جنگ جهانی اول که سراسر ایران به تصرف دولت‌های روسیه و انگلیس درآمد، مقارن با ایامی شد که در بسیاری از نقاط کشور بارش اندک و ناکافی موجب آشکار شدن قحطی شد و مردم ایران در سختی حاصل از آن به سر می‌بردند. بررسی‌های انجام شده از منظر تاریخی و بویژه با تکیه بر اسناد منتشر نشده نشان می‌دهند در این دوره که با آشفتگی‌های برآمده از جنگ و پریشانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توأم شده بود، عوامل گوناگون طبیعی و انسانی چندی باعث خشکی و قحطی شده و حضور نیروهای بیگانه نیز بر شدت آن افزود و در نتیجه، قحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م. پدیدار شد. مقاله‌ی کنونی با تکیه بر اسناد آرشیوی منتشر نشده‌ی موجود در سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، قحطی و مصائب ناشی از

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو پیوسته انجمن ایرانی تاریخ
Malekzadeh.elham092@gmail.com

آن را مورد بررسی و تحقیق علمی و تاریخی قرار می‌دهد و نقش هریک از عوامل اصلی و فرعی آن، به خصوص حضور نیروهای نظامی روسیه را تحلیل و تبیین نماید و میزان اثرگذاری ایشان بر این قحطی را معلوم نماید.

واژگان کلیدی: قحطی، شرق ایران، جنگ جهانی اول، روسیه.

مقدمه

جامعه ایران در ادوار مختلف بویژه در دوره‌ی قاجار، شاهد بروز خشکسالی‌های گسترده و به دنبال آن قحطی‌های متعددی بود که در ادامه‌ی پیامدهای منفی آن، تخریب منابع کشاورزی، تلف شدن احشام، گرسنگی و شیوع مرگبار انواع بیماری‌ها و معضلاتی از این دست پدید آمده است. در بروز این بحران‌ها و پیامدهای ناشی از آن، عوامل مختلفی دخیل بوده که از آن میان می‌توان به وضعیت اقلیمی ایران، بی‌کفایتی کارگزاران حکومتی در مدیریت بحران، ضعف‌های ساختاری حکومت و برخی علل خارجی اشاره کرد. پاره‌ای از عوامل نیز در هنگامه‌ی بروز قحطی سبب تشدید بحران گردیده است. از جمله مهم‌ترین این عوامل باید به جنگ‌ها -که اغلب از عوامل موجد قحطی‌ها بودند- و تهاجم‌های پی‌درپی، بی‌ثباتی سیاسی و مداخلات دولت‌های بیگانه توجه داشت. موضوع مقاله حاضر در راستای تبیین و تحلیل عوامل تأثیرگذار در قحطی ایران در بحبوحه‌ی وقوع جنگ جهانی اول در منطقه‌ی شرق ایران انتخاب شده تا با تکیه بر مطالعات اسنادی به بررسی آثار و تبعات جنگ جهانی اول در ایران و وقوع قحطی سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م. بپردازد.

قحطی در زمانی رخ داد که ایران در زیر سلطه ارتش بریتانیا بود و تأمین کننده اصلی مواد غذایی و سیورسات^۱ مورد نیاز ارتش بریتانیا در منطقه به‌شمار می‌رفت. بخش مهمی از محصولات کشاورزی ایران به‌وسیله ارتش بریتانیا و پیمانکاران آن خریداری می‌شد. این سیاست سبب کاهش شدید مواد غذایی در ایران شد. عجیب‌تر اینجاست که ارتش بریتانیا مانع از واردات مواد غذایی از بین‌النهرین و هند و حتی از ایالات متحده

۱. واژه‌ای است ترکی به معنی خواربار و علوفه‌ای که از روستاهای سر راه برای عبور لشکر یا موکب خان گرد می‌آوردند.

آمریکا به ایران می‌شد. در حالی که در بین‌النهرین (عراق) و هند و فور غله وجود داشت، در میانه این دو سرزمین، ایران از کمبود غله در رنج بود. در این سال‌ها، دولت بریتانیا ایران را از درآمدهای نفتی خود نیز محروم کرد تا از وضعیت به وجود آمده به‌عنوان ابزاری برای سلطه بر سرزمین ایران بهره برد.

در حالی که سیاست‌های استعمارگرایانه انگلستان در قسمت‌های مرکزی و جنوبی، به تشدید فاجعه‌ی انسانی مرگ و میر ناشی از قحطی منجر شد، همسایه شمالی یعنی دولت روسیه نیز با رویکردی مشابه و چه بسا غیرانسانی‌تر، در شرق و شمال و شمال غرب ایران به اعمال سیاست‌های استعماری مداخله جویانه و تشدید شرایط قحطی در کشور اقدام نمود. با وجود خروج نیروهای روسیه به‌دنبال وقوع انقلاب بلشویکی و تشکیل دولت جماهیر شوروی که به کناره‌گیری آنها از میادین جنگ انجامید، اسناد باقی مانده از ایام حضور و حتی در بحبوحه‌ی عقب نشینی ایشان، مشحون از گزارش‌ها، شکایات، عرایض و فجایع انسانی قوای روسیه در مناطق مذکور است. موضوع مهمی که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

بی‌تردید شناخت حادثه‌ی قحطی شرق ایران در طی جنگ جهانی اول با تکیه بر اسناد منتشر نشده موجود در آرشیوهای ایران و بررسی نقش دولت‌های انگلستان و روسیه در وقوع و تشدید تلفات انسانی در طی سال‌های جنگ جهانی اول، بر نگرش پژوهشگرانی که درباره‌ی علل عقب‌ماندگی ایران و روی کار آمدن دولت رضاشاه تحقیق می‌کنند تأثیرگذار خواهد بود. هم‌چنین بررسی‌هایی که درباره شناخت ریشه‌های رخوت و رکود طبقات جامعه و پیامدهای حاصل از گسست اجتماعی متأثر از برهم خوردن توازن نیروهای مولد و نفوس مردمی است، تأثیر عمیقی بر جای خواهد نهاد.

از این رو، نوشتار کنونی بر آن است با توجه به اهمیت موضوع و فقدان تحقیق جامع مبتنی بر منابع و اسناد منتشر نشده از واقعیات مربوط به مسأله‌ی خشکسالی و قحطی شرق ایران در طی دوران جنگ جهانی اول و هم‌چنین تازه بودن اطلاعات موجود در اسناد بایگانی‌های ایران، افق تازه‌ای از وقایع این برهه از تاریخ ایران را به دست دهد.

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیقات درباره‌ی اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی شهرهایی که صحنه‌ی پیکار نیروهای روس و انگلیس و عثمانی در طی دوران جنگ جهانی بودند، کتاب‌های قابل توجهی چاپ و منتشر شده‌اند که در همه‌ی آنها اشاره‌هایی کلی به موضوع قحطی و کمبود مواد غذایی و بیماری‌های واگیر شده است و از لابلای آنها می‌توان به موارد جزئی و مفیدی دست یافت. اما با محوریت قحطی در حوزه‌ی شرق ایران به جز مقاله‌ی «بلوچستان در جنگ جهانی اول»، عباس سرافرازی، پژوهش نامه تاریخ، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴ که حاوی اطلاعاتی است شامل این نکات که در جنگ جهانی اول آلمانی‌ها برای ضربه زدن به منافع انگلستان در بلوچستان وارد عمل شدند و همین کار سبب وارد شدن بلوچ‌ها در جریان‌هایی شد که از جمله آنها می‌توان از رواج اسلحه قاچاق و طرفداری از آلمان‌ها را نام برد. انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود روابطی با سرداران بلوچ برقرار کردند و حتی هیأت مکران را تشکیل دادند که هدفش تحکیم روابط دوستانه طوایف بلوچ با انگلیس بود. با وجود این، تعدادی از طوایف بلوچ در مقابل انگلیسی‌ها ایستادند و از سرزمین خود دفاع کردند. موضوع این مقاله همین ایستادگی بلوچ‌ها در مقابل بیگانگان است و اقداماتی که انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها در بلوچستان به انجام رساندند.

همچنین طرح پژوهشی «تأثیرات اقتصادی جنگ‌های جهانی اول و دوم در بیرجند» کار مشترک زهرا علیزاده بیرجندی و جواد میکانیکی، هم‌چنان که از عنوان آن نیز مشهود است با تمرکز بر منطقه‌ی بیرجند در طی دو جنگ، به پیامدهای اقتصادی ناشی از حضور نیروهای بیگانه اعم از روس و انگلیس پرداخته است (علیزاده بیرجندی، میکانیکی، ۱۳۸۰). از این رو، کمتر مطالبی با موضوعیت مقاله‌ی حاضر انجام یافته است که متأثر از فقر اطلاعاتی که ناشی از ذکر مطالب مکرر در نوشته‌های مختلف است. با این حال، خوشبختانه در میان انبوه اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی، آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی، اسناد فراوانی درباره‌ی قحطی و خشکسالی و بروز بیماری در سال‌های جنگ جهانی اول وجود دارد که مطالعه و بررسی آنها، نکات فراوانی را در این باره آشکار می‌کند. مقاله‌ی کنونی نیز با همین رویکرد، بر آن است تا با تکیه بر این اسناد، مروری بر شرایط شرق ایران و

بروز قحطی این نواحی در طی دوران جنگ بین‌الملل اول را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. برای انجام این هدف نیز با مراجعه و رؤیت اسناد موجود در فوق الذکر، اسنادی که همه درباره قحطی و عوارض آن در شرق ایران بودند انتخاب و به‌عنوان منبع اصلی این نوشتار از آنها استفاده شد.

بروز قحطی در مرزهای شرقی ایران در طی جنگ جهانی اول

با شروع بهار ۱۲۹۴ ش. و نیامدن باران کافی و بروز نشانه‌های کم‌آبی، دولت ایران در اواخر تیر همان سال، صدور غله از سیستان را ممنوع و حتی اجازه نداد غله سیستان به مصرف نیروهای نظامی انگلیس که در سرحدات سیستان و بلوچستان مستقر شده بودند، برسد (سند شماره ۳۰۰ - ۱۴۹۳ - ۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ سند شماره ۶۸ / ۴ / ۵۸ / ۱۳۳۳ ق.، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه). در این باره سفارت انگلیس در تهران چند بار با وزارت امور خارجه نامه‌نگاری کرد و از جمله در ۱۵ شعبان ۱۳۳۳ ق. / ۶ تیر ۱۲۹۴ ش. در نامه‌ای به وزیر امور خارجه نوشت: «یقین دارم که به طور بی‌طرفی به این مسأله رسیدگی شود بر جناب مستطاب عالی مسلم خواهد شد که این منع ابداً لزومی ندارد، چرا که علاوه بر غله امساله، مقدار زیادی از سال‌های پیش در سیستان موجود است. بنابراین برای منع حمل غله نمی‌شود لزوم حفظ احتیاجات اهالی محلی را مآخذ قرار داد، چرا که زیادی غله بایستی مجبوراً قیمت غله را تنزل دهد و از این جهت عایدات تنزل می‌کند» (سند شماره ۲۹۹ - ۱۴۹۳ - ۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ سند شماره ۶۸ / ۴ / ۵۸ / ۱۳۳۳ ق. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه). با وجود این، اداره مالیه سیستان معتقد بود به سبب نیامدن باران کافی و کم‌آبی، غله در سیستان کم بوده «و هرگاه مقداری فوق‌العاده حمل به خارجه شود اهالی دچار سختی و قحطی خواهند شد» [برگرفته از تلگراف نمره ۱۱ اداره مالیه به وزارت مالیه در دهم سنبله] (سند شماره ۲۹۲ - ۱۴۹۳ - ۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

در تأیید و تکمیل این تلگراف، پنج روز بعد در پانزدهم سنبله اداره مالیه سیستان،

تلگراف دیگری به تهران فرستاد که «به واسطه توقف قشون انگلیس و غله زیادی که آنها برای مصارف قشونی خود خریده و می‌خرند، غیر ممکن است بتوان غله به دست آورد تا اجازه حمل آن صادر شود». در پایان نیز تأکید شده بود «و فعلاً تا حدودی اهالی دچار عسرت و سختی شده و برای آینده نیز مضطرب‌اند» (سند شماره ۲۹۸-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

با این همه بر اثر فشار انگلیسی‌ها بر دولت ایران، وزارت مالیه به ناچار به حکومت خراسان روی آورد، شاید بتواند از آن خطه زرخیز غله مورد نیاز واحدهای نظامی انگلیس را تهیه کند. بدین منظور در سوم میزان [مهر] ۱۲۹۴ ش. در نامه‌ای به "ایالت جلیله خراسان" نوشت: «در باب منع حمل غله و ارزاق از سرحدات خراسان در سنه ماضیه بعضی احکام در مرکز به اداره گمرکات صادر شده ... و چون مأمورین دولت انگلیس برای آذوقه ساخلو [پادگان] سرحدی خودشان حمل مقداری غله و ارزاق را لازم می‌دانند و در این مدت یادداشت‌های عدیده به وزارت امور خارجه داده اند» (سند شماره ۳۱۹-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

به استناد این که قانون منع صدور غله «فقط به ملاحظات اقتصادی و حفظ آسایش اهالی بوده است و از آن طرف هم در مورد آذوقه قشون سرحدی انگلیس، اگر برای منع آن جدیتی بشود، باعث تولید بعضی اشکالات خواهد بود». این اشکالات که از رابطه استعماری بریتانیای کبیر با دولت ناتوان ایران برخاسته بود و از این رو دولت نمی‌توانست در بیشتر موارد از برآوردن خواسته‌های بریتانیای کبیر و حکومت انگلیسی هندوستان شانه خالی کند، در ادامه از ایالت خراسان خواست درباره این موضوع «تحقیق عمیقی کند که اگر واقعاً در وضع کنونی غله و ارزاق در حدود خراسان متضمن عسرتی نیست» (سند شماره ۳۱۸-۱۴۹۳-۲۴۰، همان). قانون منع خروج غله را الغا کند، اما اگر خروج غله از خراسان باعث بروز اضطراب و ناراحتی می‌شود باز برای خروج غله استثنائی قائل شوند تا مقداری غله به قشون انگلیس برسد.

از سوی دیگر، وزارت مالیه که در محذور سختی قرار گرفته بود، در ششم میزان نامه‌ای به شماره ۲۳۶۹۹ به اداره کل گمرک نوشت و در آن با اشاره به مذاکره وزارت مالیه با

ایالت خراسان و این که «عنقریب تکلیف قطعی این کار معین می شود»، از اداره کل گمرک خواست که به طور موقت اجازه دهد که گمرک سرحدی مانع خروج غله نشود و «مقداری که حقیقتاً برای آذوقه آنها ضرورت دارد اجازه حمل بدهند» (سند شماره ۳۱۹-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

اما مشکل اساسی در کشاورزی سیستان بروز سیلاب‌ها و خشکسالی‌های متناوبی بوده است که از سال ۱۰۷۱ ش. تاکنون روی داده است. در این سال رودخانه هیرمند از مسیر دلتای رامرود- ترقون به مجرای کنونی تغییر مسیر داد و بر اثر آن، سیلاب‌ها و خشکسالی‌های متناوبی رخ نمود که هنوز ادامه دارد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۹۰). به این ترتیب، چنان که از گزارش کارگزار سیستان به وزارت امور خارجه در چهارم ذی‌الحجه ۱۳۳۳ ق./ بیستم مهر ۱۲۹۴ ش. در می‌آید، در سال ۱۲۹۴ ش. بر اثر طغیان هیرمند و نابودی کشتزارهایی چند و آفت زدگی محصولات، خشکسالی چهره خود را نمایان کرد و مردم به تنگنا افتادند. در این گزارش آمده است: «عسرت اهالی را فرا گرفته و الان که سر خرمن است، گندم خرواری بیست تومان [و] جو چهارده تومان [و] کاه دو تومان است. سایر اجناس دیگر را هم به همین اندازه تصور فرمایند». در این حال آن «مقدار گزافی که مالیه جنس به خارجه فروخته و کخدایان و مباشرین نتوانسته اند از بابت آفت‌زدگی و سیل تأدیه نمایند. قنسولگری [انگلیس] رسماً بیست فقره حوالات لاوصولی مالیه را پیشنهاد کارگزاری نموده و مطالبه می نماید». اما چون غله و خوارباری نبود، کارگزاری سیستان «مبتلا به مذاکره و مشاجره با قنسولگری [انگلیس] شده بود». با این همه مأموران انگلیس در پی این بودند که هر چه غله و خواربار در سیستان و بلوچستان یافت می‌شد به زور از نهادهای دولتی و مردم مضطرب از قحطی و خشکسالی بگیرند و به پادگان‌های نظامی خود در مرزهای ایران و هندوستان بفرستند و به گفته‌ی کارگزار سیستان این مطلب را نمی‌پذیرفتند که به «زراعت امساله هم به واسطه‌ی نبودن بذر، نقصان کلی وارد شده» است و محصولی در کار نیست (سند شماره ۲۹۷-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

در هر صورت با این که در سال ۱۲۹۴ ش./ ۱۹۱۵ م. غله چندان فراوان نبود و

جلوگیری از صدور آن به خارج نهایت ضرورت را داشت، کنسولگری انگلستان بر آن بود که غله مورد نیاز خود را از سیستم بیرون برده و به پادگان‌های سرحدی برساند و اگر مأموران گمرک از حمل آنها جلوگیری کنند به "قوه قهریه" متوسل شود و کار خود را به انجام برساند. [برگرفته از گزارش مالیه سیستم به اداره گمرکات، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵م. / ۲۶ شهریور ۱۲۹۴ش.]. (سند شماره ۲۲۱-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

نظامیان انگلیسی برای دستیابی به غله مورد نیاز خود به اسلحه دست نبردند که نیازی به این کار نبود، زیرا پیشکار مالیه سیستم مقدار فراوانی غله که به گزارش اداره مالیه سیستم "نوزده فقره" را در بر می‌گرفت به طور غیرمستقیم به قشون انگلیس فروخته بود (سند شماره ۱۵۹۱/۴۰/۵۸/۱۳۳۳ق.، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه). به همین سبب همه «کدخدایان و مباشرین به جهت تأدیه آنها به کلی درمانده» شده بودند که چگونه جنس مورد نظر را فراهم کنند [نامه وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در اول آذر ۱۲۹۴ش.]. (سند شماره ۲۸۲-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

سرانجام بنابر گزارش اداره مالیه سیستم «مستأجرین و رعایا به اندازه‌ای که داشته‌اند پرداخته تقریباً ششصد خروار» فراهم کردند و خود «به کلی بلاجنس مانده و از کنسولگری و ... غله مزبور را تقاضا» می‌کردند (سند شماره ۲۸۴-۱۴۹۳-۲۴۰، همان). به هر حال، وزارت مالیه چون مسؤولیت این کار را به‌عهده داشت، بر آن شد که «برای حفظ رفاه اهالی و جلوگیری از قحط و غلا به‌طوری که مقتضی باشد» اقدام لازم را به‌عمل آورد. [برگرفته از نامه وزارت مالیه به وزارت خارجه در ۶ آذر ۱۲۹۴ش.]. (سند شماره ۲۸۰-۱۴۹۳-۲۴۰، همان). البته کارگزاری سیستم در گزارش خود به وزارت امور خارجه در ۱۲ صفر ۱۳۳۴ق. / ۲۸ دی ۱۲۹۴ش. معتقد بود که «آفت و سیل و یا آمدن قشون انگلیس را نباید در عسرت اهالی دلیل قرار داد». در این باره کارگزاری استدلال کرده بود، آفت و سیل و قشون انگلیس «تقریباً به ثلث زراعت» نقصان وارد کرده بودند و سبب اصلی گرانی و کمبود غله، کارهای نادرست و مخرب مستأجران املاک دولتی بود که غله را به بهای گزافی فروختند و یا انبار کردند که آنها

را مَنی دو هزار و پانصد دینار بفروشد. از این رو، کارگزاری توصیه می‌کرد برای مقابله با قحطی و گرانی می‌بایست «انبار محتکرین را باز نمود و به قیمت عادلانه» فروخت. زیرا «درجه قیمت غله به مقامی رسیده» بود که حتی فرمانده قشون انگلیس برای رفع نیاز پادگان مرزی از هندوستان درخواست صدور غله کرده بود (سند شماره ۲۶۸، ۲۵۸-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

نهایتاً مشخص نشد فرماندهان نظامی انگلیس، غله مورد نیاز خود را چگونه و از چه راهی تهیه کردند، جز آن که پس از سپری شدن سال سخت ۱۲۹۴ ش. رئیس گمرکات خراسان در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۶ م. / ۲۹ آذر ۱۲۹۵ ش. به آگاهی اداره کل گمرکات رساند «که نظامیان انگلیس غله را با وجود قدغن دولتی حمل به خارج نمودند و به هیچ وجه حقوق و تاکس^۱ نیز نمی‌دادند (سند شماره ۱۷۰-۱۴۹۳-۲۴۰، همان). در این باره نامه‌های زیادی میان وزارت مالیه، وزارت امور خارجه، ریاست وزراء، اداره گمرکات و سفارت انگلیس رد و بدل شد که نتیجه درستی از آنها به دست نیامد (سند شماره ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۶۰، ۲۶۶-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

سرانجام در ۱۶ آوریل ۱۹۱۷ م. / ۲۶ فروردین ۱۲۹۶ ش. نامه‌ای از سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه رسید که در آن تصریح شد: «تمام قوای صحرایی انگلیس که در سیستان مشغول عملیات می‌باشند»، فقط ۲۵۰ نفر در خاک ایران هستند و بقیه که ۴۵۰ نفر هستند در سرحد مستقر شده‌اند. بنابراین غله‌ای که برای خوراک آنها از راه سندک بیرون برده می‌شود، «مجدداً به ایران بر می‌گردد» البته سفارت انگلستان در این عبارت مبهم معلوم نکرد که این مقدار غله که مجدداً به ایران بر می‌گردد، یعنی چه؟ به هر حال در این یادداشت استدلال شده بود: «بنابراین در حقیقت کارگزاران انگلیس فقط غله‌ای که برای ۲۵۰ نفر لازم است از سیستان خارج می‌نمایند. لهذا این فقره مسأله صادرات عمومی نمی‌باشد». پس از توضیح این مطلب، سفارت انگلیس بر دولت ایران منت نهاد و تأکید کرد: «به ملاحظات نظامی برای کارگزاران انگلیس لازم است که

۱. تاکس یا تکس Tax به معنی مالیات است.

استعدادی در سرحدات نگاه دارند که از ورود عمال دشمنان طوایف و اهالی این طرف سرحد خاک ایران جلوگیری نمایند و همچنین مصالح انگلیس را از نتایج نشریاتی که بدون ملاحظه حقوق بی طرفی دولت ایران منتشر می شود محفوظ دارند. سفارت اعلی حضرت پادشاه انگلستان امیدوار است تصدیق شود که نظر به این اوضاع چندان مناسب نیست از غله ای که برای خوراک قشونی که مشغول این خدمت هستند، برده می شود، حق گمرک مأخوذ دارند» (سند شماره ۱۱۳-۱۴۹۳-۲۴۰، همان).

دولت انگلستان که از سال ها پیش از جنگ جهانی اول، برقراری نظم و امنیت در مناطق تحت نفوذ خود را به منظور ایجاد تسهیلات برای خود و هم پیمانانش را در دستور کار قرار داده بود که بتواند در صورت بروز جنگ از امکانات ایجاد شده به نفع خویش بهره گیرد، علاوه بر سیستان، به خراسان و در امتداد منطقه ی هیرمند، به طور ویژه به بیرجند و قائنات توجه نمود. این منطقه که حوزه ی فرمانروایی امیر محمد ابراهیم خان شوکت الملک (۱۲۵۹-۱۳۲۳ ش.) محسوب می شد، منطقه ی بسیار مهم و امنی برای تکاپوگری های نیروهای انگلیسی و متحدانش به شمار می رفت.

قحطی بیرجند و قائنات و اقدامات امیر شوکت الملک

امیراسدالله علم فرزند شوکت الملک بعدها درباره پدرش گفته بود که وی در قاینات و بیرجند، قشون مجهزی را که به نظر می رسید از نیروهای مسلح حکومت مرکزی ایران نیز آموزش دیده تر و مجهزترند، ایجاد کرده بود که فقط از شوکت الملک فرمان می برد و مواجبش را نیز او می گرفت. تشکیل چنین قشونی ظاهراً برای این بود که سیاست استعماری انگلیس اقتضاء می کرد در سیستان و قاینات، چنین نیرویی را آموزش دهد و تجهیز کند. بویژه این که انگلستان به وفاداری شوکت الملک اطمینان داشت و از قدرت او نمی ترسید (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳).

با این همه در قحط و غلای سال های ۱۲۹۵-۱۲۹۷ ش. شوکت الملک جانب مردم قاینات را گرفت و به رغم دوستی با انگلستان به جای تأمین نیازهای قشون انگلیس، در

اندیشه‌ی تهیه‌ی غله برای اهالی قاینات بود. در هنگام جنگ جهانی اول، ژنرال دیکسن^۱ فرماندهی قشون انگلیس در خاور ایران را بر عهده داشت. این نیروهای مسلح در همه جا از زاهدان تا مشهد و سپس عشق آباد حضور دائمی داشتند.

ستاد فرماندهی این قشون در بیرجند بود و ژنرال دیکسن در همان جا با شوکت‌الملک که فرماندار سیستان و قاینات بود معاشرت داشت و هم‌صحبتی می‌کرد. دیکسن از شوکت‌الملک به‌عنوان مردی که در نزد مردم قاینات از احترام والایی برخوردار بود یاد کرده است (منصف، ۱۳۵۴: ۳۱۱-۳۱۸). در سال‌های جنگ جهانی اول نیروهای انگلیسی در بیرجند حضور داشتند و بنا بر گزارش‌های اداره مالیه سیستان، تمام یا بخشی از غله مورد نیاز خود را از سیستان تأمین می‌کردند و به همین سبب در خشکی سال ۱۲۹۷ ش. سهم اهالی قاینات را نیز به خود اختصاص دادند.

وجود نیروهای انگلیسی در بخش خاوری ایران برای جلوگیری از نفوذ آلمانی‌ها به افغانستان و شمال غرب هندوستان بود که به‌صورت زنجیری از زاهدان تا باجگیران را در بر گرفته بود. از این‌رو، در دوران جنگ، تعدادی از نظامیان هندی و افسران انگلیسی در بیرجند به سر می‌بردند که در همان سال‌های جنگ و قحط و غلا بر اثر مراد و دوستی نظامیان هندی و انگلیسی با جوانان بیرجندی، ورزش‌های فوتبال، تنیس و چوگان به میان آنان راه یافت و با این ورزش‌ها آشنا شدند. در این باره گفته‌اند نظامیان انگلیسی زمین را در شمال خیرآباد صاف و هموار کرده، آن را به زمین فوتبال اختصاص دادند. جوانان بیرجندی نیز همان‌جا بازی فوتبال را آموختند و پس از آن در مدرسه‌ی شوکتیه بیرجند متداول شد (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۵).

به هر حال، بر اساس گزارش شماره ۳۳۲ مصباح دیوان، نایب الحکومه قاینات به وزارت داخله در ۱۲ حوت [اسفند] ۱۲۹۵ ش. آن سال، سال سختی بود و بارانی در قاینات نباریده بود. به‌خصوص از نیمه دی تا نیمه اسفند، زمین خیلی خشک بود و به این جهت همگان هراس داشتند «که زراعت دیمی به کلی به عمل نیامده و زراعت آبی هم به واسطه‌ی کمی آب و نیامدن باران نقصان فاحش یابد». گذشته از این «با وجود

قشون دول متحابه همجوار ... خوف قحطی و تنگی و سختی» می رفت. بدین سبب برای این «که رعایا به واسطه گرسنگی هلاک یا متواری نشوند» مصباح دیوان از وزارت مالیه درخواست کرد «امر و مقرر شود از غله دولتی سیستان و خواف» دست کم پانزده هزار خروار برای مخارج سال ۱۲۹۶ [ش.ا]، اختصاص داده شود» (سند شماره ۲۳، ۲۵ - ۴۰۴ - ۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

وزارت داخله اظهارات مصباح دیوان را تصدیق کرد و برای جلوگیری از قحطی و گرسنگی در قاینات در ۴ رجب ۱۳۳۶ ق. / ۶ اردیبهشت ۱۲۹۶ ش. نامه‌ای برای وزارت مالیه فرستاد و درخواست کرد، اگر آن وزارتخانه با نظرات وزارت داخله همراه است، توجهی به اظهارات مصباح دیوان مبذول کند و از قحطی جلوگیری نماید. (سند شماره ۲۴ - ۴۰۴ - ۲۴۰، همان). شوکت‌الملک حاکم سیستان و قاینات نیز در نامه‌ای به وزارت داخله در همان ششم اردیبهشت «تقاضای پنج‌هزار خروار غله از جنس سیستان برای آسایش اهالی نمود» که رونوشت آن در اول خرداد ۱۲۹۶ ش. به وزارت مالیه فرستاده شد (سند شماره ۱۸، ۱۹ - ۴۰۴ - ۲۴۰، همان).

از سوی دیگر، ناصرالسلطنه رئیس اداره مالیه سیستان در تلگراف نمره ۲ خود به وزارت مالیه در اول جوزا [خرداد] ۱۲۹۶ ش. فرستادن گندم به قاینات را مشروط به این کرد که «قونسولگری [انگلیس] در هذه السنه مثل سنه‌ی ماضیه جنس عمده نخواهد». افزون بر این، در پایان تلگراف تأکید کرد «حاصل سیستان چندان تعریفی ندارد و بیشتر از نصف ممکن نیست» هر چند «اگر جنس از سیستان برای قاینات فرستاده نشود، کار قاینات هم خیلی سخت خواهد شد». به هر حال ناصرالسلطنه قرار گذاشت که ده هزار خروار غله تهیه کند و به قاینات بفرستد (سند شماره ۲۱ - ۴۰۴ - ۲۴۰، همان).

در این شرایط محمد ابراهیم شوکت‌الملک دل به وعده‌های وزارت مالیه خوش نکرد «و به هر قسم بود» برای خبازخانه و مصارف متفرقه قاینات غله تهیه کرد و به گفته خودش نان در قاینات «از غالب نقاط ایران بهتر و ارزان‌تر و فراوان‌تر بود». با وجود این در پائیز ۱۲۹۶ ش. وضع به گونه‌ای شده بود که به نقل از شوکت‌الملک «تهیه جنس از خود قاینات غیر ممکن شده بود» و از این رو تقاضای «پنج‌هزار خروار از جنس

سیستان» کرد و در مقابل، قیمت آن را مطابق نرخ دولتی به اداره مالیه پرداخت. شوکت الملک در پایان نامه خود تصریح کرد «هرگاه این همراهی از طرف دولت نشود، عمل نان قاینات نیز مثل سایر نقاط به ملاحظه قلت جنس دچار اشکال شده و تولید زحمت خواهد نمود». [نامه شماره ۱۰۶۶ شوکت الملک به وزارت مالیه در ۹ عقرب (آبان) ۱۲۹۶ ش.ا]. (سند شماره ۱۶ - ۴۰۴ - ۲۴۰، همان). اداره مالیه سیستان با درخواست شوکت الملک موافقت کرد و قرار شد پنج هزار خروار گندم به قیمت هر خروار شش تومان در اختیار حکومت قاینات گذاشته شود. اما چون وسایل حمل و نقل غله به مقدار کافی وجود نداشت «به واسطه برداشتن کرایه زیاد، بار خرواری ۲۲ تومان وارد قاینات» می شد. با وجود این به توصیه ناصرالسلطنه «باید حکومت محل، ضرر نماید که مردم آسوده بوده باشند». [تلگراف نمره ۳۰ اداره مالیه بیرجند به وزارت مالیه در ۱۳ قوس (آذر) ۱۲۹۶ ش.ا]. (سند شماره ۱۱ - ۴۰۴ - ۲۴۰، همان). این زیان را حکومت متحمل شد و شوکت الملک در نامه به وزارت داخله در ۲۶ میزان [مهر] ۱۲۹۷ ش.ا اذعان کرد: «برای آسایش اهالی قاینات و شهر بیرجند از حیث نان، سالی قریب ده هزار تومان متضرر» شد. زیرا «نان شهر را، از گندم شخصی قرار داده» بود و آن را به قیمتی کمتر از بهای بازار به خبازها می داد. با این حال، به دلیل «کمی محصول» قاینات در سال ۱۲۹۷ ش. شوکت الملک ادعا کرد فقط «تا سه ماه دیگر» می تواند متحمل ضرر شود و اگر دولت کمک نکند «رشته گسیخته می شود و بیرجند و قاینات نیز حال سایر نقاط را پیدا خواهد کرد» (سند شماره ۲۸، ۴۳ - ۵۶۴ - ۲۴۰، همان).

در هر حال، شوکت الملک درخواست «بیست هزار خروار از غله سیستان را علاوه بر پنج هزار خروار سابق کرد» تا به مصرف اهالی قاینات برساند. تقاضای وی را قوام السلطنه، حاکم خراسان در نامه ای به شماره ۲۳۰ - ۱ در ۱۸ قوس [آذر] ۱۲۹۷ ش.ا به وزارت داخله تایی کرد و تصریح نمود «برای رفع عسرت و سختی اهالی ثاینات» وزارت داخله تصویب کند از غله سیستان مقدار غله ای را که شوکت الملک تقاضا کرده بود، برای قاینات تخصیص دهد (سند شماره ۴۸ - ۵۶۴ - ۲۴۰، همان).

با این همه اداره مالیه سیستان در نامه شماره ۵۱۰۸ خود به وزارت مالیه در ۲۲

جدی [دی] ۱۲۹۷ ش. نوشت: «نظر به عدم بارندگی در سال قبل، محصول امسال خوب نبود» و در عین حال می‌بایست «پانزده هزار خروار جنس به انگلیسی‌ها» داده می‌شد، غیر ممکن بود تقاضای شوکت‌الملک پذیرفته می‌شد (سند شماره ۵۲ - ۵۶۴ - ۲۴۰، همان).

به این ترتیب، به سبب تأمین غله مورد نیاز انگلیسی‌ها درخواست حکومت بیرجند ظاهراً برآورده نشد و معلوم نیست اهالی بیرجند و قاینات سال ۱۲۹۸ ش. را چگونه گذراندند. برنیارودن نیاز مردم قاینات در حالی بود که به گفته ابتهاج السلطان^۱ رئیس مالیه سیستان و قاینات، به علت تعلل و تأخیر «اولیای وزارت مالیه و خزانه داری کل در اتخاذ یک تصمیم قطعی برای فروش و تسعیر جنس سیستان، ممکن بود ضررهای فوق‌العاده‌ای به خزانه دولت وارد» شود (سند شماره ۵۵ - ۵۶۴ - ۲۴۰، همان).

ابتهاج السلطان هشدار داده بود: «چنان‌چه اداره خزانه‌داری کل در سر خرمن غله خود را جمع‌آوری ننموده، به مصرف فروش نرساند، کدخدایان و مستأجرین به تدریج غله را به مصرف رسانده دیگر اداره قادر نخواهد بود از آنها وجه نقد یا جنس وصول کند». از این گذشته به گفته وی «در سیستان انباری که بتوان در آن غله زیادی نگاهداری کرد وجود» نداشت و اداره مالیه نمی‌توانست «تمام غله بدهی مستأجرین را وصول کرده در انبار نگاهدارد و منتظر اجازه فروش شود». [برگرفته از نامه شماره ۳۳ رئیس مالیه سیستان به خزانه‌داری کل در ۷ حمل (فروردین) ۱۲۹۷ ش.]. (همان جا). در هر صورت، گذشته از بارش اندک و خشکسالی و تأمین غله مورد نیاز نظامیان انگلیسی، تعلل مسئولان امور، کمبود انبار غله، شپشه زدن مقداری از همان گندم‌های انبار شده و کمبود وسایل حمل و نقل از جمله عواملی بودند که قحطی و کمبود و گرانی نان را تشدید کردند.

۱. محمد مهدی میرزا ابتهاج السلطان از اشراف قاجار که در این مقطع ریاست مالیه سیستان و قاینات را بر عهده داشت.

نتیجه

قحطی، خشکسالی، گرانی، کمبود نان و دیگر مواد خوراکی و درمانده شدن مردم و بروز گرسنگی و پیامدهای آن، بلاهایی بود که توأم با بروز بیماری‌های مهلک و هجوم ملخ، هر از گاهی گریبان مردم ایران را می‌گرفت و شمار زیادی را به کام مرگ می‌کشاند. درباره‌ی علل و اسباب پدید آمدن این خشکسالی‌ها و قحطی‌ها، افزون بر اوضاع و احوال اقلیمی ایران که جزو اقلیم خشک به‌شمار می‌آید، عوامل دیگری نیز دخیل بودند که از آن جمله آفات طبیعی؛ پراکندگی روستاها و شهرها و نبودن راه‌های مناسب ارتباطی؛ نبود وسایل حمل و نقل سریع مانند راه آهن و کمبود شتر و استر در پاره‌ای از نقاط؛ نبود انبارهای مناسب و بی‌توجهی مسئولان به نگاهداری غلات و در نتیجه از بین رفتن آنها به دلیل نَم برداشتن و شپش زدگی؛ بی‌کفایتی و نادانی تعدادی از رؤسا و مدیران ادارات دولتی؛ جنگ‌های داخلی و هجوم بیگانگان به کشور را می‌توان برشمرد.

در حالی که پیش از شروع جنگ جهانی اول و کشیده شدن دامنه آن به ایران، بخش‌هایی از کشور دچار کمبود یا گرانی غله شده و روزبه‌روز بر شدت آن افزوده می‌شد، این قحطی تا سال ۱۲۹۶ش. ادامه یافت که با ورود قوای روسیه به خاک ایران در سال ۱۲۹۳ش. که به دنبال آن عثمانی و انگلستان نیز به اشغال سرزمین‌های این مرز و بوم پرداختند، موجب ویرانی مناطق زیادی از کشور و شرق ایران گردیدند. شدت سختی‌های برآمده از جنگ و اشغال، با گسترش خشکسالی و قحطی توأمان شد و بر مشکلات، بیماری و مرگ و میر تعداد زیادی از ایرانیان افزود. در فرایند تحقیق کنونی و با توجه به واقعیت مسلم بروز قحطی در شرق ایران که بی‌تردید حضور نظامی قوای بیگانه به‌ویژه انگلیس بدان دامن زد، اسناد موجود نشان دهنده‌ی فعالیت‌های دولت‌های ایران و نهادهایی مانند اداره غلات، مدیریت خبازخانه‌ها، نهادهای مردم‌نهاد و فعالیت افراد خیر و نیکوکار برای مقابله با گرسنگی و مرگ و میر تا حد ممکن بوده است. هم‌چنین تفاوت عمده‌ای در عملکرد قوای دولت انگلستان در دوران اشغال با قشون روسیه مشاهده می‌شود.

دولت انگلستان که عملاً سراسر مناطق جنوبی ایران به‌طور عام و شرق کشور به‌طور خاص را در اشغال خود داشت، به سیاق دیپلماسی مشخصه‌ی خود یعنی رعایت شأن

جهانی و طمأنینه‌ی زیرکانه‌ی همیشگی آن دولت برای استقرار نفوذ و تثبیت اقتدار سیاسی و بهره‌برداری از وضعیت موجود به نفع ایفای نقش اصلی در معادلات سیاسی و حکومتی ایران تلاش می‌کرد، نتیجه و پیامد مستقیم این کار در سال‌های پس از جنگ، با توجه به نقش راهبردی نفت ایران در ساختار صنعتی و اقتصادی انگلستان پس از جنگ قابل مشاهده و تأمل است که در تحولات و تغییر حاکمیت قاجار و سقوط این سلسله و روی کار آمدن دولتی دیگر با حمایت دولت انگلستان بروز کرده است.

به عبارتی دیگر می‌توان حضور قوای انگلیس در این مناطق، الزاماً با غارت و زورگویی و قحطی همراه نبود، بلکه این بخش‌ها و از آن جمله سیستان و قائنات و بیرجند با کمترین میزان تلفات و شیوع قحطی رو به رو بود. در گزارش‌های مندرج در اسناد و مدارک آرشیوی به غلات و مواد خوراکی اشاره شده و اغلب از مأموران بی‌مسئولیت و بی‌اخلاقی یاد کرده‌اند که به خاطر نفع شخصی، از ذخایر آذوقه‌ی مردمی به قشون انگلیس غله فروخته و به خروج و حمل غلات دست زده‌اند. در مقابل رفتار مودیانه‌ی نیروهای انگلیسی مشهود است که علاوه بر استفاده از ذخایر غلات و مواد خوراکی با تدبیری زیرکانه، با ظاهری خریدارانه، به دنبال کالای قابل فروش حکومت‌ها بودند. این امر به سوء مدیریت و سودجویی مأمورین گمرکی و حکومت ولایات انجامید و به آنها اجازه‌ی فرصت طلبی و بالمال فشار مضاعف بر مردم و افراد خیرخواه داد.

منابع

۱. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۹). سیستان مرکز نیمروز واقعی یا نصف‌النهار مبداء جهان. زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان و اداره برنامه‌ریزی نشر.
۲. شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). *زندگانی سیاسی خاندان علم*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳. علیزاده بیرجندی، زهرا؛ میکائیکی، جواد (۱۳۸۰). تأثیرات اقتصادی جنگ‌های

- جهانی اول و دوم در بیرجند. طرح پژوهشی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، زمستان ۱۳۸۰.
۴. منصف، محمد علی (۱۳۵۴). *امیر شوکت‌الملک علم «امیرقائن»*. تهران: امیرکبیر.
 ۵. هیل، اف. (۱۳۷۸). نامه‌هایی از قهستان. ترجمه و تعلیق محمدحسن گنجی. مشهد: آستان قدس رضوی، مرکز خراسان شناسی.
 ۶. سند شماره ۱۳۳۳/۵۸/۴/۶۸ ق، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
 ۷. سند شماره ۱۳۳۳/۵۸/۴۰/۱۵۹۱ ق، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
 ۸. سند شماره ۱۳۳۳ /۵۸/۴ /۶۸ ق، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
 ۹. سند شماره ۲۹۹-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۰. سند شماره ۳۰۰-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۱. سند شماره ۲۹۲-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۲. سند شماره ۲۹۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۳. سند شماره ۳۱۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۴. سند شماره ۳۱۹-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۵. سند شماره ۲۹۷-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۶. سند شماره ۲۲۱-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۷. سند شماره ۲۸۲-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۸. سند شماره ۲۸۴-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۱۹. سند شماره ۲۸۰-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۲۰. سند شماره ۲۵۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۲۱. سند شماره ۲۶۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 ۲۲. سند شماره ۱۷۰-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۳. سند شماره ۱۱۲-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۴. سند شماره ۱۱۴-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۵. سند شماره ۱۳۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۶. سند شماره ۱۵۰-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۷. سند شماره ۱۶۶-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۸. سند شماره ۱۶۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲۹. سند شماره ۱۶۹-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۰. سند شماره ۱۷۱-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۱. سند شماره ۲۶۰-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۲. سند شماره ۲۶۶-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۳. سند شماره ۱۱۳-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۴. سند شماره ۲۳-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۵. سند شماره ۲۵-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۶. سند شماره ۲۴-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۷. سند شماره ۱۸-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۸. سند شماره ۱۹-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۹. سند شماره ۲۱-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۰. سند شماره ۱۶-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۱. سند شماره ۱۱-۴۰۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۲. سند شماره ۲۸-۵۶۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۳. سند شماره ۴۳-۵۶۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۴. سند شماره ۴۸-۵۶۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۵. سند شماره ۵۲-۵۶۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۶. سند شماره ۵۵-۵۶۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴۷. سند شماره ۲۱۸-۱۴۹۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

بررسی اثرات تعاونی‌های تولید کشاورزی بر وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو (مطالعه موردی: شهرستان خوسف)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۱

جواد میکانیکی^۱

ام‌البنین جابری^۲

چکیده

شرکت‌های تعاونی افراد را هم برای همکاری‌های متقابل و ایجاد همبستگی، یعنی جنبه‌های اجتماعی و هم برای رفتارهای یاری‌گرایانه و باصرفه، یعنی جنبه‌های اقتصادی تربیت می‌کنند. هدف اجتماعی نظام تعاون، تربیت افراد برای زندگی بهتر با مناسبات اجتماعی معقول و شرافتمندانه است و فعالیت‌های آن به مردم ایمان، اعتماد به نفس و قاطعیت و استقامت می‌دهد. در پژوهش حاضر، به بررسی اثرات تعاونی‌های تولید کشاورزی بر وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو شهرستان خوسف پرداخته شده است. این تحقیق، به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد که به منظور نیل به اهداف آن، از راه‌های موجود در دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۱۲۸۶ نفر اعضای شرکت‌های تعاونی تولید در شهرستان خوسف می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری احتمالی و از نوع طبقه‌ای و در هر طبقه به صورت تصادفی به تعیین حجم نمونه پرداخته شده است. حجم نمونه به دست آمده بر اساس فرمول کوکران ۲۹۵ نفر از اعضای شرکت‌های تعاونی تولید این شهرستان می‌باشد که در تحقیق حاضر ۲۷۳ پرسشنامه برگشت داده شد. داده‌های گردآوری شده از طریق پرسشنامه، به کمک نرم‌افزار آماری SPSS 16 مورد تجزیه و تحلیل و استنتاج نهایی قرار گرفته‌اند. نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای نشان داد که شرکت‌های تعاونی در بهبود شرایط اجتماعی مؤثر نبوده‌اند. همچنین مؤلفه افزایش تعاملات اجتماعی با میانگین رتبه‌ای ۲/۳۱ بیشترین نقش را در میان عوامل اجتماعی داشته است.

واژگان کلیدی: اثرات اجتماعی، شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی، خوسف.

مقدمه

تعاونی، مشارکتی یک یا چند منظوره، برای مدتی نامحدود به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی اعضای خود می‌باشد (آراسته‌خو، ۱۳۷۸: ۱۰۵). از این‌رو، گروهی معتقدند که فعالیت در تعاونی‌ها بستر لازم را برای به ثمر رسانیدن رشد شخصیتی و ارتقاء توانمندی‌های ذهنی و فکری اعضا مهیا نموده و موجب مشارکت فعال آنان در فعالیت‌های گروهی می‌گردد (Cowie, 2000: 227). تعاونی‌ها می‌توانند باعث متشکل ساختن نیروهای انسانی و جهت‌دهی به آن‌ها، سامان‌دهی سرمایه‌های پراکنده، افزایش درآمد اعضا و بهبود کیفیت زندگی آن‌ها و از همه مهم‌تر، باعث مشارکت افراد در امور خود شوند (Karami & RezaeiMoghaddam, 2006: 99). بنابراین شرکت‌های تعاونی مؤسسات یا بنگاه‌هایی هستند که خدمات اجتماعی لازم را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهند و در تمامی بخش‌های اقتصادی کشور و در هر زمان و مکانی می‌توان آنها را مشاهده نمود (Fairbairn, 2001: 24).

تعاونی‌ها در سراسر جهان با تکیه بر خط‌مشی خودیاری متقابل، به ابزاری طبیعی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی و تأمین منافع جوامع محلی و نظام‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. اقتصاد اجتماعی متشکل از مؤسسات، تعاونی‌ها، تشکلهای دوسویه و اتحادیه‌هایی است که فعالیت‌های آن‌ها جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی دارد. با توجه به ماهیت شرکت‌های تعاونی می‌توان مدعی شد کلیه تعاونی‌ها اهداف اجتماعی و اقتصادی دارند؛ زیرا هر شرکت تعاونی با هدف تأمین نیازهای مشترک اعضای جامعه تشکیل می‌شود و این نیازها گاهی معطوف به مسکن یا خدمات بهداشتی است و گاهی اعضای تعاونی می‌خواهند از طریق آن به تولیدات، خدمات، اشتغال و درآمد مستمر دسترسی داشته باشند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۴۳). بنابراین، شرکت‌های تعاونی چارچوبی سازمانی را برای افزایش توانایی اعضا در جامعه، تولید و فروش محصولات، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و بر طرف کردن نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم مهیا می‌سازند (داویدویچ، ۱۳۷۰: ۸۱).

استان خراسان جنوبی دارای ۳۰ تعاونی فعال تولید در بخش کشاورزی بوده که از ۱۱

هزار و ۶۵۰ نفر عضو برخوردار است. تعداد روستاهای تحت پوشش این تعاونی‌ها ۲۷۶ آبادی است و سطحی حدود ۱۰۸ هزار هکتار از اراضی کشاورزان را به خود اختصاص داده است. اهداف و کارکردهای عمده این تعاونی‌ها تهیه و توزیع نهاده‌های کشاورزی، ارائه خدمات مکانیزاسیون، ارائه خدمات فنی کشاورزی و انجام بیمه اجتماعی روستائیان ذکر شده است (سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی، ۱۳۹۰). از مجموع تعاونی‌های تولید کشاورزی استان خراسان جنوبی، تعداد دو تعاونی در شهرستان خوسف فعال می‌باشد که اهداف آنها، اشتغال‌زایی، رشد تولید، جذب سرمایه، بسط صنایع تبدیلی و تکمیلی، جلوگیری از مهاجرت، رشد آگاهی، کاربرد روش‌ها و فنون نوین کشاورزی، حفظ منابع (آب، احیاء اراضی، شبکه زهکشی) و غیره می‌باشد. در تحقیق حاضر، سعی بر این بوده تا به بررسی اثرات اجتماعی تعاونی‌های تولید کشاورزی بر مناطق روستایی این شهرستان بپردازد.

مبانی نظری

توسعه روستایی

توسعه روستایی، فرایند توسعه‌دادن و مورد استفاده قرار دادن منابع طبیعی و انسانی، فناوری، تسهیلات زیربنایی، نهادها و سازمان‌ها، سیاست‌های دولت و برنامه‌ها به منظور تشویق و تسریع رشد اقتصادی در مناطق روستایی جهت ایجاد اشتغال و بهبود کیفیت زندگی روستایی برای ادامه زندگی و پایداری حیات است. این جریان علاوه بر رشد اقتصادی درگیر تغییرات در طرز تلقی و در بسیاری موارد حتی شامل تغییرات در عادات و اعتقادات مردم می‌باشد، زیرا جریان سیستم اجتماعی روستایی از شرایط زندگی که غیر مطلوب به نظر می‌رسد، به طرف شرایط مطلوب حرکت می‌کند (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

در واقع بلوغ اندیشه‌ها و تلاش پیگیر روستائیان برای بهسازی جامعه خویش، از طریق خودآموزی، خودیاری و همیاری و بدین ترتیب، توسعه روستایی را به قوت می‌توان مقدمه توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز مؤخره‌ی آن در سطح ملی

قلمداد کرد (آسایش، ۱۳۷۵: ۲۹).

در این زمینه از نظر "تودارو"^۱ توسعه ملی منوط به توسعه روستایی و توسعه روستایی منوط به پیشرفت کشاورزی زارعین کوچک و توسعه هماهنگ در بخش روستایی و شهری است. همچنین "رابینسون"^۲ اقتصاددان انگلیسی و یکی از بزرگ‌ترین منتقدان سرمایه‌داری، نیز کشاورزی را اساس و محور توسعه می‌داند و معتقد است که تولید مواد غذایی، مؤثرترین سرمایه‌گذاری در جانشین واردات است (حامد مقدم، ۱۳۷۲: ۶۸).

تعاونی‌های تولید کشاورزی

در دنیای امروز با تمام پیشرفت‌هایی که در بخش‌های صنعتی، بازرگانی و خدمات ایجاد شده هنوز هم سه پنجم جمعیت کوهی زمین به کار کشاورزی اشتغال دارند. در بعضی از کشورها بین هفتاد تا نود درصد جمعیت فعال و غیرفعال از راه کشاورزی امرار معاش می‌کنند که از نظر درآمد، وضع رقت‌بار و فقر کشاورزان ممالک عقب‌نگه داشته شده با تراکم روزافزون جمعیت آنها چشمگیر است. امروزه کفایت و شایستگی شیوه‌ی تعاونی و اصول مکاتب آن در حل مشکلات کشاورزی در مقایسه با نظام‌های شرقی و غربی آشکار شده است. اکثر کشورهای جهان همکاری کشاورزان را بر پایه‌ی اصول مکاتب تعاونی به عنوان بهترین راه پیشرفت و توسعه کشاورزی و عمران روستاها و تأمین زندگی بهتر برای کشاورزان پذیرفته و تعاونی کشاورزی را، روش خوبی برای مقابله با این مشکلات دانسته‌اند. تعاونی کشاورزی شامل کلیه فعالیت‌هایی است که به منظور کمک به کشاورزان به‌عنوان تولیدکننده‌ی قسمت اعظم مواد غذایی و مواد اولیه صنعتی به‌عمل می‌آید (شیرانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی نوعی ابزار دسترسی به منابع اقتصادی و فرهنگی، از طریق

ارتباطات اجتماعی می‌باشد. تأکید بوردیو^۱ بر مشارکت فرد در گروه است که سبب دسترسی او به منابع و امکانات گروه می‌شود. پس نظریه بوردیو به فهم این نکته کمک می‌کند که چگونه فرد می‌تواند با استفاده از سرمایه اجتماعی، موقعیت اقتصادی خود را در جامعه بهبود بخشد. به نظر می‌رسد که در دیدگاه بوردیو، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، ابزارهایی هستند برای اینکه فرد سرمایه اقتصادی خود را افزایش دهد. پس در دیدگاه بوردیو سرمایه اجتماعی نوعی محصول اجتماعی، ناشی از تعامل اجتماعی می‌باشد (شارع پور، ۱۳۸۵: ۳۴).

پاتنام^۲ معتقد است که سرمایه اجتماعی به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد. وی توجه خاصی را به خانواده به عنوان یک سرمایه اجتماعی دارد و خانواده را مکان بازتولید اجتماعی می‌داند. او میزان عضویت در شبکه‌های ارتباط اجتماعی، گروه‌ها و کیفیت مشارکت در این گروه‌ها را در مطالعات گوناگون خود بسیار مهم نشان داده است (اختر محقق، ۱۳۸۵: ۵۵).

پیشینه تحقیق

سعدی واعظمی (۱۳۸۷)، به مطالعه آسیب‌شناسی تعاونی‌های تولید کشاورزی همدان پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد مهم‌ترین آسیب‌هایی که تعاونی‌های تولید را تهدید می‌کند عبارتند از: آگاهی محدود اعضا از اصول و فلسفه شکل‌گیری تعاونی‌های تولید، ضعف آموزش اعضای تعاونی، محدودیت سرمایه، ضعف اطلاع‌رسانی در تعاونی و غیره. در تحقیقی که توسط صدیقی و درویشی نیا (۱۳۸۱) تحت عنوان بررسی میزان موفقیت شرکت‌های تعاونی تولید روستایی استان مازندران از دیدگاه اعضا در نظر گرفته شد، نتایج نشان داد که برنامه‌های آموزشی - ترویجی نقش مهمی را در میزان موفقیت تعاونی‌ها ایفا می‌کنند.

بار (Barr, 2000) بر اساس نظریه رشد درونی، به بررسی تأثیر مشارکت شبکه‌ها

و ارتباطات و تعاملات اجتماعی در عملکرد شرکت‌های کوچک و زودبازده کارآفرین پرداخت. یافته‌های حاصل از تحقیق وی نشان می‌دهد تعاملات اجتماعی باعث افزایش ظرفیت کسب اطلاعات و آگاهی‌های فنی و تجاری (آگاهی اجتماعی) در میان شرکت‌ها و همچنین ارتقای مشارکت‌های اجتماعی در میان آن‌ها، در طی ایجاد جو مناسب و اعتماد اجتماعی می‌شوند. با تعامل مناسب اطلاعات میان شرکت‌ها، عملکرد مالی شرکت‌ها بهبود خواهد یافت. در این تحقیق تأثیر ویژگی‌های فردی سن، درآمد، سطح تحصیلات و سابقه عضویت در عملکرد شرکت‌های کوچک و زودبازده کارآفرین، معنی‌دار به‌دست آمد.

اسکریمزور و دیگران (Scrimgeour & et al., 2006) معتقدند که عامل کلی و اساسی در بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد و موفقیت شرکت‌های کشاورزی عبارتند از: عوامل دولتی، عوامل تجاری، عوامل فنی، عوامل ادراکی و عوامل اجتماعی. در میان عوامل اجتماعی متغیرهای اصلی هنجارها و انتظارات اجتماعی، تعاملات اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی بر موفقیت و عملکرد شرکت‌های کشاورزی اثرگذار بودند. در این تحقیق تأثیر ویژگی‌های فردی سن، جنس، درآمد، سطح تحصیلات و سابقه عضویت در عملکرد شرکت‌های کشاورزی معنی‌دار به‌دست آمد.

کروز، هند فیلد و بورلی (krause, Handfield & Bererly, 2006) در بررسی تعیین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اثرگذار بر عملکرد شرکت‌های آمریکایی، سرمایه شناختی (آگاهی اجتماعی)، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و افزایش تعاملات اجتماعی را بر بهبود عملکرد (بهبود درآمد، کیفیت فعالیت و ارائه محصول و پیچیدگی کار) شرکت‌ها، اثربخش معرفی کرده است. علاوه بر این، محققان پیشنهاد کردند که روابط و تعاملات اجتماعی اثرگذار بایستی متناسب با عملکرد مورد انتظار شرکت‌ها تنظیم شوند. همچنین در این تحقیق تأثیر ویژگی‌های فردی سن، سابقه عضویت، سطح تحصیلات و جنس در عملکرد شرکت‌های آمریکایی مورد بررسی قرار گرفت.

سانو (Sano, 2008) نقش سرمایه اجتماعی را در مدیریت تولیدی (تعاونی‌های تولید و گروه‌های ماهی‌گیران و روستائیان ساحلی) در مناطق ساحلی فیجی مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق، متغیرهای سرمایه اجتماعی افراد، شامل هنجارها و انسجام

اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اتحاد اجتماعی، آگاهی اجتماعی و مشارکت اجتماعی بر عملکرد مدیریت گروه‌های اقتصادی اثرگذار بوده‌اند. در میان متغیرهای فوق، فقدان مشارکت اجتماعی در افراد و یا اعضای گروه‌های اقتصادی بیشترین اثر را بر مدیریت اقتصادی در مناطق ساحلی گذاشته است. ارتقای ابعاد سرمایه اجتماعی بر روی بهبود درآمدهای مردم محلی و به‌کارگیری فناوری‌های مناسب در منطقه حائز اهمیت است. شوفانگ و لئونارد (Shufang & Leonard, 1998) معتقدند که آموزش در افزایش تعهد اعضا در بالندگی تعاونی‌ها تأثیر شایانی دارد.

روش تحقیق

به‌طور کلی پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ ماهیت و روش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد. مطالعات این پژوهش بر دو بخش کتابخانه‌ای (اسنادی) و میدانی استوار است. در مطالعات کتابخانه‌ای از منابع مختلف شامل کتب، مقالات، سایت‌های اینترنتی استفاده شده است و در روش میدانی نیز با مشاهده محدود مورد مطالعه و استفاده از روش‌های مصاحبه با کارشناسان سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان جنوبی و دفتر شرکت تعاونی‌های تولید کشاورزی شهرستان خوسف و تکمیل پرسشنامه از سهام‌داران، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۱۲۸۶ نفر اعضای شرکت‌های تعاونی تولید در شهرستان خوسف می‌باشد. از آنجا که انجام هر تحقیق با مسائلی هم چون عدم دسترسی به همه افراد جامعه تحقیق و عدم وجود زمان و هزینه کافی روبه‌رو است، لذا به منظور حل این مسائل، نمونه‌ای از جامعه که معرف آن باشد، انتخاب گردیده است. از این‌رو در تحقیق حاضر، با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری احتمالی و از نوع طبقه‌ای و در هر طبقه به صورت تصادفی به تعیین حجم نمونه پرداخته شده است. حجم نمونه به‌دست آمده بر اساس فرمول کوکران ۲۹۵ نفر از اعضای شرکت‌های تعاونی تولید این شهرستان می‌باشد که در تحقیق حاضر ۲۷۳ پرسشنامه برگشت داده شد.

یافته‌های تحقیق

مشخصات فردی افراد محدوده مورد مطالعه

به لحاظ وضعیت سنی، بیشترین افرادی که در نمونه حاضر عضو شرکت‌های تعاونی سبزآفرینان خوسف و مالکاشتر هستند، در رده سنی ۵۱-۶۰ و ۴۱-۵۰ سال قرار گرفته‌اند و این حاکی از آن است که بیشتر سهام‌داران به لحاظ سنی در اواسط سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال) قرار دارند (جدول ۱). همچنین کمترین افراد در رده سنی ۳۰-۲۱ سال قرار گرفته‌اند. سطح تحصیلات از دیگر مشخصات فردی در این پژوهش می‌باشد که نقش مهمی در انجام صحیح پژوهش دارد. در واقع، در هر پژوهشی هر چه سطح تحصیلات بالاتر باشد، میزان خطای ناشی از پژوهش میدانی کاهش می‌یابد. نتایج (جدول ۲) نشان می‌دهد بیشترین فراوانی متعلق به تحصیلات ابتدایی با ۱۱۴ نفر (۴۱/۸ درصد) و کمترین آن متعلق به تحصیلات دانشگاهی با ۷ نفر (۲/۶ درصد) می‌باشد. همچنین ۳۱/۹ درصد بی‌سواد، ۱۳/۶ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ۱۰/۳ درصد دارای تحصیلات دبیرستان بوده‌اند.

در این پژوهش، نتایج مربوط به تغییرات اشتغال در میان افراد خانوارهای عضو شرکت (جدول ۳) نشان می‌دهد بیشترین افرادی که در نمونه حاضر عضو شرکت‌های تعاونی تولید سبزآفرینان خوسف و مالکاشتر هستند با ۱۶۱ نفر (۵۹ درصد) کشاورز و ۷۲ نفر (۲۶/۴ درصد) دام‌دار می‌باشند. همچنین کمترین میزان اشتغال با تعداد ۳ نفر (۱/۱ درصد)، سایر بوده‌اند. این نتایج حاکی از آن است که با وجود درصد بالای زراعت، باغداری و دام‌داری در این محدوده، اشتغال‌زایی در زمینه فراوری محصولات جانبی آن محدود بوده است.

جدول (۱) توزیع جمعیت سهام‌داران شرکت‌های تعاونی تولید شهرستان خوسف

گروه‌های سنی	فراوانی	درصد
۲۱-۳۰	۱۲	۴/۴
۳۱-۴۰	۳۳	۱۲/۱
۴۱-۵۰	۶۱	۲۲/۳
۵۱-۶۰	۹۹	۳۶/۳
۶۱-۷۰	۵۸	۲۱/۲
۷۱ و بیشتر از آن	۱۰	۳/۷
جمع	۲۷۳	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۲) سطح تحصیلات سهام‌داران شرکت‌های تعاونی تولید شهرستان خوسف

سطح تحصیلات	فراوانی	درصد
بی‌سواد	۸۷	۳۱/۹
ابتدایی	۱۱۴	۴۱/۸
راهنمایی	۳۷	۱۳/۶
دبیرستان	۲۸	۱۰/۳
دانشگاهی	۷	۲/۶
جمع	۲۷۳	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۳) شغل اصلی سهام‌داران شرکت‌های تعاونی تولید شهرستان خوسف

شغل	فراوانی	درصد
زراعت و باغداری	۱۶۱	۵۹
دامداری	۷۲	۲۶/۴
کارگری	۲۲	۸/۱
مغازدار	۱۵	۵/۵
سایر	۳	۱/۱
جمع	۲۷۳	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

اثرات اجتماعی شرکت تعاونی تولید کشاورزی بر خانوارهای عضو

در عوامل اجتماعی، مؤلفه‌های افزایش تعاملات اجتماعی با میانگین رتبه‌ای ۲/۳۱، دوره‌های آموزشی از سوی جهاد با میانگین رتبه‌ای ۲/۱۰ و استقلال و خودباوری با میانگین رتبه‌ای ۲/۰۵، بیشترین مؤلفه‌های مؤثر در عوامل اجتماعی می‌باشد و حاکی از آن است که شرکت‌های تعاونی با تشکیل دوره‌های آموزشی، از یک طرف باعث افزایش تعاملات اجتماعی کشاورزان شده و از سوی دیگر، موجب خودکفایی و استقلال کشاورزان گردیده است (جدول ۴).

مؤلفه‌های برنامه‌های تلویزیون دارای رتبه ۱/۹۵، افزایش سطح یادگیری ۱/۹۳، دسترسی به امکانات رفاهی و استفاده از دانش مروجان ۱/۹۲، افزایش اعتماد به نفس ۱/۹۱ و نحوه مدیریت ۱/۸۸ بوده است. تشویق فرزندان با میانگین رتبه‌ای ۱/۷۸ و تشویق دیگر اهالی با میانگین رتبه‌ای ۱/۸۶ دارای کمترین اثر بوده است و خود دال بر این است که توجه به نظرات فرزندان و دیگر اهالی روستا در پذیرش عضویت در شرکت، در جامعه تحقیق اهمیت نداشته است (جدول ۵).

جدول ۴) نظر سهام‌داران در ارتباط با عوامل اجتماعی شرکت‌های تعاونی تولید

شهرستان خوسف

گویه	پاسخ	رتبه	میانگین	انحراف معیار	رتبه
فعالیت در شرکت تعاونی تولید تا چه اندازه‌های بر منزلت و جایگاه اجتماعی شما اثر گذار است؟	۹۰	۱۳۹	۳۱	۱۲	۱
تا چه اندازه مشارکت شما در شرکت تعاونی تولید باعث استقلال و خود باوری تان میشود؟	۷۶	۱۱۷	۷۰	۱۰	۰
فعالیت در شرکت تعاونی تولید تا چه حد باعث افزایش تعاملات اجتماعی شما شده است؟	۶۲	۹۲	۹۲	۲۷	۰
تا چه اندازه نحوه مدیریت شرکت تعاونی تولید در جذب مشارکت شما نقش داشته است؟	۸۱	۱۵۲	۳۴	۵	۱
تا چه حد دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر در مشارکت شما در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟	۸۶	۱۳۴	۴۳	۱۰	۰

بررسی اثرات تعاونی‌های تولید کشاورزی بر وضعیت اجتماعی ... ۱۳۳

۰	۵	۴۷	۱۴۴	۷۷	شرکت در تعاونی تولید تا چه حد باعث افزایش سطح یادگیری شما شده است؟
۰	۳۰	۴۵	۱۳۷	۸۸	تشویق دیگر اهالی، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟
۰	۶	۲۸	۱۴۰	۹۹	تشویق فرزندان خانواده، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟
۰	۳	۵۸	۱۳۴	۷۸	برنامه‌های تلویزیون، و ... چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟
۰	۴	۶۳	۱۱۱	۹۵	شرکت در تعاونی تولید تا چه حد باعث افزایش اعتماد به نفس و خودباوری خانوارهای عضو شده است؟
۰	۱۳	۶۴	۱۳۳	۶۳	دوره‌های آموزشی از سوی جهاد، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟
۰	۷	۶۴	۱۰۱	۱۰۱	امکان استفاده بیشتر و بهتر از دانش مروجان جهاد کشاورزی، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی تولید نقش داشته است؟

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۵) شاخص‌های گرایش مرکزی نظر سهام‌داران در ارتباط با عوامل اجتماعی شرکت‌های تعاونی تولید شهرستان خوسف

میانگین رتبه‌ها	میان	سؤال
۲/۳۱	۲	فعالیت در تعاونی تا چه حد باعث افزایش تعاملات اجتماعی شما شده است؟
۲/۱۰	۲	دوره‌های آموزشی از سوی جهاد، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی نقش داشته است؟
۲/۰۵	۲	تا چه اندازه مشارکت شما در این عرصه باعث استقلال و خودباوری‌تان می‌شود؟
۱/۹۵	۲	برنامه‌های تلویزیون و ... چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی نقش داشته است؟
۱/۹۳	۲	شرکت در تعاونی تا چه حد باعث افزایش سطح یادگیری شما شده است؟
۱/۹۲	۲	تا چه حد دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر در مشارکت شما در تعاونی نقش داشته است؟
۱/۹۲	۲	امکان استفاده بیشتر و بهتر از دانش مروجان جهاد کشاورزی، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی نقش داشته است؟

۱/۹۱	۲	شرکت در تعاونی تا چه حد باعث افزایش اعتماد به نفس و خودباوری خانوارهای عضو شده است؟
۱/۸۸	۲	فعالیت در تعاونی تا چه اندازه‌های بر منزلت و جایگاه اجتماعی شما اثرگذار است؟
۱/۸۸	۲	تا چه اندازه نحوه مدیریت تعاونی در جذب مشارکت شما نقش داشته است؟
۱/۸۶	۲	تشویق دیگر اهالی، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی نقش داشته است؟
۱/۷۸	۲	تشویق فرزندان خانواده، چقدر در پذیرش مشارکت در شرکت تعاونی نقش داشته است؟

منبع: یافته‌های تحقیق

آزمون فرضیه

فرضیه: شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو شده است.

بررسی این فرضیه به کمک آزمون T تک نمونه‌ای و با وضعیت مطلوب (عدد ۳ معادل با ۶۰ درصد) بوده و نتایج حاصله، در (جدول ۶) بیان شده است.

فرض‌های H_0 و H_1 آزمون به شرح ذیل هستند:

H_0 شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو نشده است.

H_1 شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو شده است.

سطح معناداری آزمون T برای این فرضیه ($t = -80/343$, $sig = 0/000$) بوده بنابراین رابطه وجود دارد. میانگین این آزمون برابر $1/96$ و پایین‌تر از ۳ یعنی حد مطلوب بوده در نتیجه، رابطه منفی است و بنابراین فرض H_0 یعنی شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو نشده است، پذیرفته می‌شود.

از این‌رو، می‌توان گفت شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو نشده است. لذا فرضیه مربوطه رد می‌شود.

جدول ۶) نتایج آزمون T تک نمونه‌ای

میانگین	نمره مطلوب	مقدار آماره آزمون T	درجه آزادی df	سطح معناداری sig
۱/۹۶	۳	-۸۰/۳۴۳	۲۷۲	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه

این تحقیق که به بررسی اثرات شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی بر وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو پرداخته که در آن عواملی به‌صورت طیفی مورد سنجش قرار گرفت که در بین این عوامل، مؤلفه‌های افزایش تعاملات اجتماعی با میانگین رتبه‌ای ۲/۳۱، دوره‌های آموزشی از سوی جهاد با میانگین رتبه‌ای ۲/۱۰ و استقلال و خودباوری با میانگین رتبه‌ای ۲/۰۵، بیشترین مؤلفه‌های مؤثر در عوامل اجتماعی می‌باشد و حاکی از آن است که شرکت‌های تعاونی با تشکیل دوره‌های آموزشی، از یک طرف باعث افزایش تعاملات اجتماعی کشاورزان شده و از سوی دیگر، موجب خودکفایی و استقلال کشاورزان گردیده است.

مؤلفه‌های برنامه‌های تلویزیون دارای رتبه ۱/۹۵، افزایش سطح یادگیری ۱/۹۳، دسترسی به امکانات رفاهی و استفاده از دانش مروجان ۱/۹۲ و افزایش اعتماد به نفس ۱/۹۱، نحوه مدیریت ۱/۸۸ بوده است. تشویق فرزندان با میانگین رتبه‌ای ۱/۷۸ و تشویق دیگر اهالی با میانگین رتبه‌ای ۱/۸۶ دارای کمترین اثر بوده است و خود دال بر این است که توجه به نظرات فرزندان و دیگر اهالی روستا در پذیرش عضویت در شرکت، در جامعه تحقیق اهمیت نداشته است. همچنین از آزمون T تک نمونه‌ای برای این فرضیه استفاده شده است که تأثیر فعالیت شرکت‌های تعاونی تولید را بر بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد سطح معناداری آزمون T برای این فرضیه کمتر از ۰/۰۵ بوده بنابراین رابطه وجود دارد. میانگین‌های این آزمون کمتر از ۳ یعنی حد مطلوب بوده در نتیجه، رابطه منفی است و بنابراین فرض H_0 یعنی شرکت‌های تعاونی تولید موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو نشده است،

پذیرفته می‌شود. از این رو، می‌توان گفت شرکت‌های تعاونی تولید موجب بهبود وضعیت اجتماعی خانوارهای عضو نشده است.

هم‌چنین نتایج تحقیق از کیا و غفاری (۱۳۸۰) و فیروزجایی، صدیقی و محمدی (۱۳۸۵) نشان داد میان شبکه اجتماعی و هنجار و موفقیت تعاونی‌ها رابطه مثبت وجود داشته، به این معنی که هر چه شبکه اجتماعی قویتر و بهتر و هنجارهای کارآمدتری وجود داشته باشد، موفقیت تعاونی‌ها هم بیشتر می‌باشد. هنگامی که در شبکه روابط گسترده تر و کاراتری ظهور کند و هنجارهای اجتماعی در تعاونی وجود داشته و رعایت شود، مسلماً به بهبود و کیفیت بهتر و افزایش توانایی تعاونی‌ها منجر خواهد شد.

پیشنهادهات

- باید از اعضاء تعاونی‌ها و شرکت‌کنندگان در دوره‌ها در طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی ترویجی کمک گرفت تا هم اعضاء با توجه به نیازهایشان در فرایند برنامه‌ریزی شرکت نمایند و هم روحیه همکاری و تشریک مساعی خود را که یکی از ارکان اساسی تشکیل تعاونی‌ها می‌باشد حفظ نمایند.
- مطالب و محتوای برنامه‌ها باید طوری طراحی و اجرا شود تا با مسائل و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فنی اعضاء تعاونی‌ها مطابقت داشته باشد و بتواند به آنها در حیطه کاری و تخصصی فعالیت‌شان در تعاونی کمک نماید.
- برای افزایش دانش اعضاء بی‌سواد و کم‌سواد، از نمایش فیلم‌های ترویجی در خصوص فعالیت و حیطه کاری آنها در تعاونی بیشتر استفاده گردد.
- برگزاری کلاس‌های آموزشی باید به صورت پیوسته و منظم باشد تا بتواند در جامعه روستایی نهادینه گردد.

منابع

۱. آسایش، حسین (۱۳۷۵). *برنامه‌ریزی روستایی در ایران*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۸). *انواع و کارکرد تعاونی‌ها*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳. اختر محقق، مهدی (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*. تهران: اختر محقق.
۴. ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰). "بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان". *فصلنامه علوم/اجتماعی*، سال هشتم، ش ۱۷ (بهار و تابستان): ۳ - ۳۲.
۵. بیات، اصغر (۱۳۸۸). "تعاونی‌ها و اقتصاد اجتماعی". *نشریه تعاون*، سال بیستم، ش ۲۰۶ و ۲۰۷ (شهریور و مهر): ۱۴۳ - ۱۶۸.
۶. حامد مقدم، احمد (۱۳۷۲). "نگرشی بر نظریه‌های نوین توسعه روستایی". *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال هشتم، ش ۲۸ (بهار): ۶۲ - ۷۶.
۷. حسینی ابری، حسن (۱۳۸۰). *مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۸. داوودیچ، ج. (۱۳۷۰). *بسوی دنیای تعاون*. تهران: مؤلف.
۹. سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی. واحد آمار و اطلاعات (مصاحبه: ۲/۱۳۹۰/۹).
۱۰. سعدی، حشمت‌الله؛ اعظمی، موسی (۱۳۸۷). "آسیب شناسی تعاونی‌های تولید کشاورزی"، *فصلنامه ترویج کشاورزی و توسعه روستایی*، سال بیست و هفتم، ش ۲۷۷ (تابستان): ۶۱-۸۲.
۱۱. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۱۲. شیرانی، علیرضا (۱۳۶۸). *اقتصاد تعاون*. تهران: سازمان مرکزی تعاون.
۱۳. صدیقی، حسن؛ درویشی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۱). "بررسی میزان شرکت‌های تعاونی تولید روستایی استان مازندران". *مجله علوم کشاورزی ایران*، سال بیست و هفتم، ش ۲ (اردیبهشت): ۳۳۳ - ۳۴۱.

۱۴. فیروزجایی، احمد؛ صدیقی، حسین؛ محمدی، محمد علی (۱۳۸۵). "مقایسه مؤلفه های سرمایه اجتماعی کشاورزان عضو و غیر عضو تعاونی های تولیدی روستایی". *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، ش ۲۳ (زمستان): ۹۳ - ۱۱۲.

۱۵. مرصعی، سولماز (۱۳۹۰). "بررسی نقش نظام یادگیری سیار در ارتباطات آموزشی تعاونی های کشاورزی". *نشریه علمی - پژوهشی فناوری آموزش*، سال ششم، ش ۲ (زمستان): ۱۴۳ - ۱۵۸.

16. Barr, A. (2000). "Social capital and technical information flows in the Ghanaian Manufacturing sector". *Oxford Economic Papers*, Vol. 36, No. 52. p: 539-559.
17. Cowie, H. (2000). "Cooperatives Group Work: A Perspective from the Uk". Department of psychology and Counseling, Roe Hampton Institute London, West Hill, PP 238-227.
18. Fairbairn, Brett (2001). "Social Movements and Co-operatives: Implications for History and Development". *Review of International Co-operation*, Vol. 24, No. 35. p: 227-238.
19. Karami, A., & Rezaei Moghaddam, K. (2006). "Effects of agricultural production cooperatives in the development process". *Agricultural and Development Economics*, Special Issue of productivity and performance, Vol. 55, No. 63. p: 50-99.
20. Krause, D. R; B.Handfield R; Beverly B. T. (2006). "The relationships between supplier development, commitment, social capital accumulation and performance improvement".

- Journal of Operations Management, Vol. 14, No. 25. p: 528-545.
21. Sano, Y. (2008). "The role of social capital in a common property resource system in coastal areas: A case study of community-based coastal resource management in Fiji". SPC Traditional Marine Resource Management and Knowledge Information Bulletin, 24 (December), Pp: 19-32.
22. Scrimgeour, F; McDermott, A; Saunders, C; Shadbolt, N; Sheath, G. (2006). "New Zealand Agribusiness Success: An Approach to exploring the role of strategy, structure and conduct on firm performance". Paper Presented at to New Zealand Agricultural and Resource Economics Society, (August), Conference 25-27.
23. Shufang, Z; Leonard, P. (1998). Co-operative organization in rural Canada and the agricultural co-operative movement in China: A comparison centre for the study of co-operatives University of Saskatchewan. Saskatoon, Canada.

بررسی تاریخی برخی تحولات آوایی رایج در پارسی خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱

حامد نوروزی^۱

کلثوم قربانی جویباری^۲

چکیده

فارسی رایج در خراسان جنوبی یکی از گویش‌های فارسی معیار (فارسی تهرانی) است. به عقیده‌ی بسیاری از زبان‌شناسان، زبان فارسی از گویش‌های شرقی و شمال شرقی در زمانی نامعلوم، احتمالاً در قرون اول یا دوم هجری قمری منشعب شده است. بنابراین بررسی‌های زبان‌شناختی گویش‌های شرقی ایران، مانند گویش خراسان جنوبی در روشن شدن تاریخ شکل‌گیری زبان فارسی دارای کمال اهمیت است. اما متأسفانه تحقیقات زیادی در این زمینه انجام نشده است. تحقیق حاضر تحقیقی پیکره‌بنیاد است. که در طی آن پنج تحول آوایی رایج در خراسان جنوبی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این پنج تحول عبارتند از تحول $\hat{a}n/\hat{a}m$ به un/um یا on/om یا $\bar{o}m$ ، مشدد شدن صامت پس از حذف مصوت بلند پیش از آن، پیشوند $ho-$ و $e-$ و تحول خوشه‌های صامت آغازی و صامت‌های میانجی. دو تحول اول در فارسی تهرانی به صورتی محدود رخ می‌دهد، اما تحول سوم و چهارم در فارسی تهرانی دیده نمی‌شود. بخشی از تحول پنجم نیز در فارسی مشاهده نمی‌شود. در این مقاله سعی شده است سابقه‌ی تاریخی این تحولات نیز مد نظر قرار بگیرد. از این رو، نگارنده با در نظر گرفتن شواهدی که در متون کهن فارسی وجود دارد، سعی دارد پیش‌زمینه‌ی تاریخی این تحولات آوایی را نیز برای خوانندگان روشن کند. به عبارت دیگر، این تحولات آوایی تنها در دو مجموعه از رباعیات خراسان جنوبی با عنوان‌های شعر *دلبر* و شعر *نغم* به‌عنوان پیکره بررسی خواهد شد. **واژگان کلیدی:** گویش فارسی خراسان جنوبی، فارسی معیار (تهرانی)، تحول آوایی، تاریخ زبان.

مقدمه

زبان فارسی رایج در خراسان جنوبی یکی از گونه‌های زبان فارسی معیار^۱ (فارسی تهرانی) محسوب می‌شود. گرچه از نظر تاریخی و زبان‌شناسی در زمانی باید عکس این سخن را گفت. به عبارت دیگر در اصل زبان فارسی تهرانی پس از اسلام از زبان نواحی شرقی ایران و ماوراءالنهر منشعب شده است.^۲ اما با معیارهای زبان‌شناسی هم‌زمانی و با توجه به تعاریفی که از زبان معیار و گونه و گویش و لهجه وجود دارد^۳ زبان فارسی رایج در خراسان جنوبی یکی از گویش‌های زبان فارسی معیار (تهرانی) محسوب می‌شود. این گویش از زبان فارسی، یعنی گویش فارسی خراسان جنوبی، تفاوت‌هایی آوایی، صرفی و نحوی با زبان فارسی تهرانی دارد. این تفاوت‌ها امروزه به دلیل گسترش ابزارهای ارتباط جمعی که مهم‌ترین و مؤثرترین آن‌ها صدا و سیماست، به سرعت در حال از بین رفتن است. یعنی گویش فارسی خراسان جنوبی مانند اغلب گویش‌ها و گونه‌های ایرانی دیگر، به سوی زبان معیار که همان گونه‌ی تهرانی زبان فارسی است، حرکت می‌کند. در این روند گویش‌ها ویژگی‌های خود را به نفع زبان فارسی تهرانی رها می‌کنند تا به آن نزدیک شوند. بنابراین تحقیق در مورد گونه‌ها و گویش‌های ایرانی از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی زبان‌شناختی است و مقاله‌ی حاضر گام کوچکی است در این راه. در این مقاله، پنج تحول آوایی بررسی خواهد شد که در گویش فارسی خراسان جنوبی رخ می‌دهد و در فارسی تهرانی یا مشاهده نمی‌شود یا کاررفت آن بسیار محدود است. این پنج تحول عبارتند از: تحول $\hat{a}n/\hat{a}m$ به un/um یا on/om یا $\bar{o}m$ ، مشدد شدن صامت پس از حذف مصوت بلند پیش از آن، تحول پیشوند «فرو» به $ho-$ و $e-$ و تحول خوشه‌های صامت آغازی و صامت‌های میانجی. دو تحول اول در فارسی تهرانی به صورتی محدود رخ می‌دهد، اما تحول سوم و چهارم در فارسی تهرانی دیده نمی‌شود. بخشی از تحول

۱. درباره‌ی این‌که فارسی معیار چیست نظرات مختلفی داده شده است. اما فارسی معیار در این مقاله «فارسی رایج در صدا و سیماى تهران» است. گرچه در خود صدا و سیماى تهران نیز بعضاً شاهد گونه‌های مختلفی از فارسی تهرانی هستیم. برای مثال، گونه‌ی کودکانه، گونه‌ی زنانه و غیره. بنابراین شاید بهتر باشد تعریف بالا را به صورت «فارسی رایج در بخش اخبار صدا و سیماى تهران» اصلاح کنیم. بنابراین در این مقاله مقصود از فارسی تهرانی این گونه‌ی خاص از فارسی تهرانی است.

۲. در این مورد رک. به: صادقی، ۱۳۵۷: ۲۴-۲۵ و رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۳.

۳. در این مورد رک. به: دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۹۱-۱۲۸.

پنجم نیز در فارسی مشاهده نمی‌شود. در این مقاله سعی شده است سابقه‌ی تاریخی این تحولات نیز مد نظر قرار بگیرد. به عبارت دیگر، نگارنده با در نظر گرفتن شواهدی که در متون کهن فارسی وجود دارد، سعی دارد پیش‌زمینه‌ی تاریخی این تحولات آوایی را نیز برای خوانندگان روشن کند.

پیکره‌بنیاد بودن تحقیق

نکته‌ی دیگر در مورد این بررسی "پیکره‌بنیاد" بودن آن است. امروزه بسیاری از زبان‌شناسان اعتقاد دارند که تحقیقات حتماً باید پیکره‌بنیاد باشند. تحقیقات پیکره‌بنیاد بر اساس مجموعه‌ای محدود از داده‌های زبانی (شامل کلمه، جمله، متن و مانند آن) انجام می‌شود. در این نوع تحقیقات محقق خود را به داده‌های یک مجموعه‌ی زبانی محدود می‌کند و همه‌ی استنتاج‌ها و قیاس‌های خود را بر پایه‌ی این مجموعه انجام می‌دهد و در نهایت نتایج به‌دست آمده نیز تنها بر اساس همان پیکره ارائه می‌شود. البته می‌توان در کنار این پیکره‌ی زبانی از تحقیقات دیگران که موارد مشابه را بررسی کرده‌اند و مسیر مشابهی را در تحقیقات خود پیموده‌اند و در نهایت، نتایج مشابه نیز گرفته‌اند استفاده کرد؛ اما داده‌های زبانی محقق همچنان به پیکره خود محدود می‌شود. پیکره‌ای که نگارنده در این تحقیق از آن بهره برده است، دو کتاب از مجموعه‌ی رباعیات بیرجندی است که آقای محمد مهدی ناصح آن‌ها را گردآوری کرده و به چاپ رسانده است. مجموعه‌ی اول با نام «شعر غم، رباعی‌های عامیانه‌ی بیرجندی» در سال ۱۳۷۹ و مجموعه‌ی دوم با نام «شعر دلبر، دوبیتی‌های عامیانه‌ی بیرجندی» در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسیده است. از آنجا که در این دو مجموعه اشعار شماره‌گذاری شده و ارجاعات در این مقاله به آن‌ها مکرر خواهد بود، ارجاعات به مجموعه‌ی شعر غم به صورت (ر. ۱)؛ شماره‌ی دوبیتی) و ارجاعات به مجموعه‌ی شعر دلبر به صورت (ر. ۲)؛ شماره‌ی دوبیتی)

۱. درباره‌ی پیکره و نقش آن در زبان‌شناسی ر.ک. به: خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۷ و هاشمی میناباد، ۱۳۸۶ الف: ۴۸ و هاشمی میناباد، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۶.

۲. رباعیات شماره‌ی ۱.

۳. رباعیات شماره‌ی ۲.

خواهد بود. این که اشعار این مجموعه‌ها مطابق عنوان فرعی کتاب دوم در حقیقت رباعی است یا مطابق عنوان فرعی کتاب دوم دو بیتی است، موضوع تحقیقی جداگانه براساس وزن عروضی و دیگر ویژگی‌های ادبی این دو کتاب است که ما در این مقاله به آن نمی‌پردازیم. در این تحقیق تنها به ویژگی‌های زبانی این پیکره خواهیم پرداخت. در زیر به ویژگی‌های این تحقیق اشاره می‌کنیم.

ویژگی‌های پیکرهی حاضر

پیکرهی حاضر که داده‌های زبانی آن شامل مجموعه‌ی رباعیات دو کتاب پیش‌گفته است، ویژگی‌هایی دارد که در زیر بیان می‌شود:

۱- این پیکره مانند هر کتاب دیگری که به‌عنوان پیکره‌ی زبانی انتخاب می‌شود، پیکره‌ای نوشتاری است. به‌عبارت دیگر، در این پیکره تنها می‌توان از صورت مکتوب زبان بهره گرفت، نه صورت آوایی آن. بنابراین امکان بررسی آواشناسانه‌ی همه‌ی داده‌های آن وجود ندارد. این مشکل با توجه به نقایص خط فارسی چندین برابر می‌شود. اما خوشبختانه رباعیات این دو مجموعه با علائم بین‌المللی نیز آوانگاری شده‌اند. به همین دلیل، نگارنده نیز همین ضبط‌ها را ملاک پژوهش قرار داده و سعی نموده است تفاوت‌های آوایی را بر اساس همین علائم آوانگاری استخراج کند. جدول علائم آوانگاری در انتهای مقاله آمده است.

۲- زبان این پیکره از گویش کنونی خراسان قدیم‌تر است؛ زیرا اشعاری که به‌صورت دوبیتی‌های عامیانه سینه به سینه و نسل به نسل نقل می‌شود، عموماً صورت کهن خود را حفظ می‌کنند. البته نمی‌توان ادعا کرد که این صورت همان صورتی است که سراینده‌ی اولیه آن را سروده است. چون نقل سینه به سینه و عدم مکتوب بودن آن‌ها سبب می‌شود که برخی تغییرات در آن‌ها ایجاد شود. این تغییرات به دلایل مختلف مانند سلیقه‌ی ناقل، فراموشی اصل شعر، محدودیت‌های مذهبی و مانند آن رخ می‌دهد. اما در عین حال بسیاری از ویژگی‌ها و لغات کهن نیز در این اشعار حفظ شده است و این یکی از دلایل اصلی نگارنده در انتخاب پیکره‌ی حاضر برای انجام این تحقیق است.

۳- این اشعار به زبان عامیانه‌ی خراسان جنوبی سروده شده است. به عبارت دیگر، شاعر این اشعار احتمالاً افرادی بی‌سواد و عامی بوده‌اند؛ زیرا هر چه سواد شعرا بیشتر می‌شده، گرایش آنان به زبان معیار نیز بیشتر می‌شده است. شعرایی مانند ابن‌حسام خوشفی و نزاری قهستانی نمونه‌ی شاعرانی هستند که به طبقه‌ی تحصیل کرده تعلق دارند و به همین دلیل شدیداً به زبان معیار گرایش دارند. اما کسانی که این اشعار را برای بیان حال خود سروده‌اند، عموماً افرادی بی‌سواد یا کم‌سواد هستند.^۱ این گونه افراد از بهترین نمونه‌های گویشوران برای مطالعه‌ی زبانی هستند. یکی دیگر از دلایل انتخاب این پیکره برای بررسی نیز همین ویژگی شعری آن بوده است.

۴- نکته‌ی آخری که در مورد این پیکره باید گفت عدم یکدستی آن است. به عبارت دیگر، داده‌های زبانی این پیکره متعلق به یک گویش خاص نیست؛ بلکه متعلق به گویش‌هایی است که «در ناحیه‌ی جنوب خراسان که شهرستان بیرجند را شامل می‌شود» (ناصر، ۱۳۷۳: ج) رواج دارد. بنابراین برخی تفاوت‌های آوایی، صرفی و نحوی در این پیکره وجود دارد که خود موضوعی برای مقاله‌ای جداگانه است. به همین دلیل نگارنده به این تفاوت‌ها در این مقاله توجهی نشان نداده است.

اهمیت تحقیق حاضر

همان‌گونه که پیشتر گفته شد مطابق نظر زبان‌شناسان تاریخی، زبان فارسی معیار از زبان فارسی نواحی شرقی ایران مانند خراسان و ماوراءالنهر منشعب شده است. بنابراین باید از نظر تحولات و صرف و نحو نیز مانند هم باشند. اما در عمل مشاهده می‌شود که اولاً در خود خراسان، گویش‌های متفاوت فارسی رواج دارد و ثانیاً این گویش‌ها با زبان فارسی معیار تفاوت‌هایی دارند. بنابراین باید تحقیقی جامع و کامل درباره‌ی گویش‌های خراسان انجام شود تا نقاط اشتراک و افتراق این گویش‌ها با گویش فارسی تهرانی سنجیده شود. در این صورت می‌توان با بررسی‌های تاریخی به نکات مبهم تاریخ شکل‌گیری زبان فارسی پی برد. برای مثال، این که زبان فارسی معیار احتمالاً از چه

۱. برای توضیحات بیشتر در این مورد ر.ک. به: ناصر ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷ و ناصر، ۱۳۷۳: ک.

دوره‌ای شروع به رواج در ایران نموده است؛ زبان فارسی معیار از چه گویش‌هایی غیر از گویش‌های خراسان واژه قرض گرفته است؛ زبان فارسی معیار به کدامیک از گویش‌های خراسان و مناطق آن نزدیک است؛ و سؤال‌هایی از این دست که بسیار مهم هستند. اما با توجه به منابع اندکی که در حوزه‌ی گویش‌های خراسان وجود دارد، این تحقیق بی‌تردید گامی ابتدایی در تحلیل تاریخی و دقیق گویش این ناحیه است. تحولات آوایی که در زیر بررسی می‌شود، برخی در فارسی تهرانی پرکاربردند و برخی اصلاً کاربرد ندارند؛ برخی نیز پرکاربرد بوده‌اند ولی در زمانی نامعین متوقف شده‌اند. بنابراین بررسی آن‌ها در گویش خراسان جنوبی، برخی نکات مبهم را روشن خواهد کرد.

بررسی داده‌ها

در این بخش از مقاله با توجه به شیوه‌هایی که پیش از این توضیح داده شد، داده‌های پیکره‌ی مذکور را بررسی خواهیم کرد. شیوه‌ی نگارنده در این بررسی بیشتر تاریخی خواهد بود. یعنی ابتدا هر یک از تحولات آوایی توصیف و سپس ریشه‌های تاریخی آن تحول ذکر خواهد شد. چنین بررسی‌هایی این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که علاوه بر صورت کنونی زبان، صورت گذشته‌ی آن را نیز مورد پژوهش قرار دهد.

تحول $\hat{a}n/\hat{a}m$ به on/om ، un/um یا $\bar{o}n/\bar{o}m$

یکی از رایج‌ترین تحولات آوایی در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده تحول $\hat{a}n/\hat{a}m$ به on/om ، un/um یا $\bar{o}n/\bar{o}m$ است. به عبارت دیگر، $\hat{a}n/\hat{a}m$ در هر کلمه‌ای که وجود داشته باشد، تبدیل به on/om ، un/um یا $\bar{o}n/\bar{o}m$ می‌شود. برای مثال لغت "آشیان" که در فارسی رسمی غیر گفتاری $\hat{a}šiyân$ تلفظ می‌شود، در پیکره‌ی مورد بررسی ما به صورت $\hat{a}šiyon$ (ر. ۱: ۲۴۵) متحول شده است. این تحول در گونه‌ی گفتاری زبان فارسی نیز بسیار رایج است. با این تفاوت که در گونه‌ی گفتاری زبان فارسی تهرانی $\hat{a}n/\hat{a}m$ به un/um تبدیل می‌شود، نه on/om یا $\bar{o}n/\bar{o}m$. پیش از این محققان خارجی و ایرانی اندکی به این تحول توجه نشان داده‌اند. یکی از قدیم‌ترین اشاره‌هایی که به این

تحول در زبان فارسی شده است در کتاب *دستور زبان فارسی معاصر* اثر ژیلبر لازار (۱۳۸۴: ۲۰) است که در سال ۱۹۵۷ نوشته شده است. وی در کتاب خود می‌نویسد: «â در زبان گفتار پیش از n/m به u تبدیل می‌شود. این پدیده یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌هایی است که کاربرد زبان تهرانی را از زبان رسمی‌تر متمایز می‌کند». لازار غیر از چند نمونه از این تحول، مطلب دیگری در مورد آن نمی‌نویسد. تحقیق دوم در سال ۱۹۸۱ در مجله‌ی شرق شناسی مجارستان به چاپ رسید. در این مقاله نویسندگان، مارگارت کان و جرد برنشتاین (Kahn & Bernstein, 1981: 133-140) سعی کردند بافت آوایی این تحول در فارسی معاصر را توصیف کنند. اما در بسیاری از موارد به نتایج اشتباه دست یافتند. آخرین تحقیق در این زمینه را علی اشرف صادقی (۱۳۶۳: ۵۳) به انجام رسانده است. وی سعی نموده از دیدگاهی تاریخی این تحول را بررسی کند. از نظر وی «در این تحول â ابتدا به o و سپس u تبدیل شده است». وی این تحول مرحله به مرحله را از برخی ضبط‌های نسخ خطی که در آن‌ها â با مصوت o نشان داده شده است نتیجه می‌گیرد. «برای مثال در *روح‌الارواح* سمعانی کلمه‌ی بازستانند به صورت بازستانند ضبط شده است» (همانجا). از نظر وی «این تحول امروزه در زبان فارسی گفتاری متوقف شده و زمان توقف آن پیش از حمله‌ی مغول است. زیرا کلمات ترکی و مغولی مشمول این تحول نشده‌اند. به همین دلیل است که برخی از کلماتی که دارای ân/âm هستند دچار این تحول نشده‌اند و شرایط آوایی و هجایی و وضع تکیه هیچ نقشی در این تحول نداشته است» (همان: ۵۴). از نظر وی «کلیه‌ی کلمات دستوری که دارای فهرست بسته‌اند، کلمه‌ی اشاره‌ی آن و ترکیبات آن (همان، چنان و غیره) شناسه‌ها و ضمایر متصل مفعولی و ملکی، علامت جمع -ان در آقایون، مردمون، دیگران و علامت متعدی و سببی‌ساز -ان (کشاندن، پیچاندن و غیره) مشمول این تحول می‌شوند. کلمات عربی مانند تموم، حموم، قربون، حیوون، اذن و مانند آن که قبل از توقف این تحول به فارسی وارد شده‌اند مشمول تحول گشته و کلماتی مانند قانع، مقام، انعام، اقدام، مکان و غیره که پس از توقف تحول وارد زبان گفتاری شده‌اند از تحول مصون مانده‌اند» (همانجا). «کلمات فارسی‌ای که در دوره‌های اخیر ساخته

شده‌اند نیز دچار تحول نشده‌اند؛ مانند دانشگاه، دبستان، راننده، خواننده. کلمات اروپایی نیز از تبدیل برکنارند؛ مانند آنتن، مامان، لیسانس، بانک. به‌علاوه اسامی اشخاص که در دوره‌های جدید از واژگان فارسی اقتباس شده‌اند مانند پروانه، افسانه، کامران و غیره، مکان‌های جغرافیایی که در زمان‌های جدید از نوشتار به گفتار راه یافته‌اند مانند لستان، مجارستان، لبنان و غیره نیز مشمول تحول نمی‌شوند» (همان: ۶۹-۷۰).

اما باید گفت در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده مواردی هست که گفته‌های صادقی را نقض می‌کند. این موارد عبارتند از: ۱- این تحول همچنان در فارسی خراسان جنوبی رایج است و متوقف نشده است؛ ۲- گفتیم که در مرحله‌ی اول *â* به *o* و در مرحله‌ی دوم *o* به *u* تبدیل می‌شود. بنابراین *o* صورت قدیم‌تر این تحول است. نکته اینجاست که در بسیاری از لغات خراسان جنوبی مرحله‌ی دوم تحول یعنی *o* به *u* انجام نشده است. یعنی در خراسان جنوبی مصوت *â* به *o* تبدیل شده است؛ ۳- برخی از کلماتی که در فارسی از تحول برکنار مانده‌اند در فارسی خراسان دچار این تحول شده‌اند. نکته‌ی دیگر اینکه در گویش خراسان اگر صورت تحول یافته‌ی *on/un* در انتهای لغت قرار بگیرد، *n* از انتهای آن می‌افتد. به عبارت دیگر تحول آوایی حذف *n* انتهایی نیز به تحول *ân* به *on/un* اضافه می‌شود.

با توجه به توضیحات بالا، به بررسی داده‌های پیکره‌ی مورد نظر می‌پردازیم. به گفته‌ی صادقی بسیاری از کلمات در فارسی تهرانی از این تحول برکنار مانده‌اند، برای مثال کلمه‌ی "مقام". اما در پیکره‌ی مورد بررسی به صورت *maqom* (ر. ۲: ۲۴۳) دیده می‌شود:

aval qorbune nomet yâ mohammad	doyom kâba moqomet yâ mohammad
اول قریون نومت (نامت) یا محمد	دوم کعبه مقومت (مقامت) یا محمد

همچنین در این پیکره "پروانه" که به گفته‌ی صادقی از تحول برکنار مانده است، به

صورت^۱ parvona (ر. ۱: ۳۱۱ و ۳۴۷) دیده می‌شود:

mo šāmom âteš be sarom misuza	<i>parvonayomo bâlo parom</i> misuza
ما شمعم آتش به سرم می‌سوزد	پروانه یم (پروانه ام) و بال و پرّم می‌سوزد

بعلاوه اسامی خاص هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. برای مثال کلمه‌ی "قرآن" به صورت qorōn (ر. ۱: ۳۰۹ و ر. ۲: ۳۵۹ و ۳۷۰) و "دستان" به صورت dastu (ر. ۴: ۱)، دیده می‌شود:

engoštare daste te negi firuza	<i>qorōne</i> to ra varaq zanom haruza
انگشتر دست تو نگین فیروزه	قراون (قرآن) تو را ورق زنم هر روزه
lâfet nazanom xalqe <i>jehu</i> midonan	dendo šekano rostame <i>dastu</i> bedarâ
لافت نمی‌زنم خلق جهو (جهان) می‌دانند	دندان شکن و رستم دستو (دستان) به درآ

در مورد اعلام جغرافیایی هم دو اسم "سیستان" و "کنعان" به صورت‌های sestu (ر. ۱: ۳۹۱) و kenōn (ر. ۱: ۳۳۶) و kenu (ر. ۱: ۳۴۴) ضبط شده‌اند.

dasmâle kato ke var sareš mibanda	yag busse labu be molke <i>sestu</i> arzi
دستمال کتان که بر سرش می‌بندد	یک بوسه لبان به ملک سستو (سیستان) ارزد
didâre ke har sōbe sabâ mididom	u gom šedane yusofe <i>kenōne</i> mena
دیدار که هر صبح صبا می‌دیدم	آن گم شدن یوسف کنون (کنعان) من است

۱. خوانندگان محترم توجه داشته باشند که تحول ân/âm به un/um, on/om لزوماً در هجای انتهایی واژه رخ می‌دهد. برای مثال در parvâne این تحول در هجای دوم و سوم رخ داده است. یا در واژه‌ی ântaraf, ânke و مانند آن ân در هجای اول قرار دارد و به unke, untaraf تبدیل می‌شود.

"بلوچستان" هم که نامی کاملاً جدید است به صورت *baluččesto* (ر. ۲: ۲۳۱) آمده است:

be garmâye <i>baluččesto</i> dečârom	azu ruzi ke i baxtom daxaw šed
به گرمای بلوچستو (بلوچستان) دچارم	از آن روزی که این بختم در خواب شد

در مورد علامت جمع «-ان» هم باید گفت در همه‌ی موارد این علامت به صورت *-u[n] / -o[n]* به کار رفته است. برای مثال: *mâhion* (ماهیان، ماهی‌ها) (ر. ۱: ۱۴۱)، *uno* (آنان، آن‌ها) (ر. ۱: ۲۲۵)، *mâdaru* (مادران) (ر. ۱: ۱۴۷)، *pâyon* (پایان، پای‌ها) (ر. ۱: ۱۴۴)، *xido* (خویدان، خویدها) (ر. ۱: ۱۹۹)، *qamun* (غمان، غم‌ها) (ر. ۱: ۲۰۵ و ۲۰۶) و *šowyo* (شبان، شب‌ها) (ر. ۱: ۲۱۴).

به هر حال، آنچه از پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده برمی‌آید این است که در دست‌کم در زبان رباعی‌های خراسانی که زبانی بسیار عامیانه و نسبتاً قدیمی است، استثنایی در اعمال این تحول دیده نمی‌شود و بسیاری از لغات که در گونه‌ی گفتاری فارسی دچار تحول نشده‌اند در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده با تحول به کار رفته‌اند. نمونه‌هایی از این تحول که در گونه‌ی گفتاری فارسی دیده نمی‌شود، عبارت است از: *ayyom* (ایام) (ر. ۱: ۱۱۴)، *jânone* (جانانه) (ر. ۱: ۵۳)، *monend* (مانند) (ر. ۱: ۷۷)، *jom* (جام) (ر. ۱: ۹۵)، *dom* (دام) (ر. ۱: ۹۵)، *dahōn* (دهان) (ر. ۱: ۴۰۸)، *rom* (رام) (ر. ۱: ۹۵)، *jeho* (جهان) (ر. ۲: ۲۹۵) و غیره. شواهد نمونه‌های بالا در پی می‌آید:

<i>ayyome</i> xoši ke migzarondem bâ ham	yag bare dega ze sar begiromo berâm
ایوم (ایام) خوشی که می‌گذروندیم با هم	یک بار دیگر از سر بگیرم و بروم
ham dusto ham dešma be jâye xo šedan	<i>jânoneye</i> mo če šir be meydon omad
هم دوست و هم دشمن به جای خود شدند	جانونه‌ی (جانانه‌ی) ما چو شیر به میدان آمد

da borje kenâra xuna dâra afsar	<i>monende</i> anâr sina dâra afsar
در برج کناره خانه دارد افسر	مونند (مانند) انار سینه دارد افسر
u kâseye šarbate ke xod ham xordem	hargez naša ke beriza da <i>jome</i> kase
آن کاسه‌ی شربتی که خود (با) هم خوردیم	هرگز نشود که بریزد در جوم (جام) کسی
mo yare tenom našom mo be nome kase	da <i>dome</i> tenom namišavom <i>rome</i> kase
من یار تو ام نشوم من به نام کسی	در دوم (دام) تو ام نمی‌شوم روم (رام) کسی
ey lâle te hamrange roxe yare meni	ey qomča te če <i>dah ône</i> deldâre meni
ای لاله تو هم‌رنگ رخ یار منی	ای غنچه تو چو دهون (دهان) دلدار منی
goftom ke berom bebinomeš šâd šavom	didom qamo šâdiye <i>jeho</i> rahgozara
گفتم که بروم ببینمش شاد شوم	دیدم غم و شادی جهو (جهان) رهگذر است

در مورد تاریخچه‌ی این تحول باید گفت «قدیم‌ترین شاهی که در این زمینه وجود دارد کلمه بیستون (> بغستان) است که در شعری از ابوالحسن آغاجی در *bēhistūn* / نعت فرس نقل شده است. املاي این کلمه در متون پهلوی نیز به صورت شهرستان‌های ایران، بند ۲۹). اثر این تبدیل در (*vēstūn* بندهشن، فصل ۹، بند ۴۰) و ماجردان^۱) (تاریخ ارمنستان فاوستوس بیزانسی، قرن <) *mahker-tun* اسم مکان پنجم میلادی). بنابراین سابقه این تحول به دو قرن قبل از اسلام می‌رسد. در یکی از متون مانوی به زبان پارتی نیز نام میشان^۲ به صورت میسون ضبط شده است. حمزه اصفهانی (میانه قرن ۴) نیز جیحون را در کنار شهری می‌داند که نام آن جیهان بوده. در *المرقاه‌ی ادیب نطنزی* (قرن ۵) نیز خوان به صورت خون آمده. غیر از این موارد تا قرن هشت و ده اثر دیگری از این تحول دیده نمی‌شود» (همان: ۵۳-۵۸). اما بر خلاف نظر

۱. نام قبیله‌ای از کردان که در کنگاور در استان کرمانشاه زندگی می‌کردند.

۲. کشور پادشاهی کوچکی در دهانه رود دجله که تا اواخر دوره اشکانی استقلال داشته است.

وی در متون فارسی - عبری *اسفار خمسہ ی لندن* و *اسفار خمسہ ی واتیکان* که در همین فاصله و در جنوب غربی ایران نگاشته شده‌اند، این تحول دیده می‌شود. این تحول در فعل $br'z'ndn > br'zwndn$ در *اسفار خمسہ ی واتیکان* و کتاب مقدس پاریس دیده می‌شود. برای مثال:

PV ^۱ :1:41:44: nh 'br'zwnd	نه ابرازوند (در ترجمه‌ی <i>لا یریم</i> از <i>rm</i> به معنی بلند کردن)
PV:1:38:19: 'br'zwnydm	افرازونیدم

پسوند -wn در این افعال در تقابل قرار می‌گیرد با کاربرد کتابی همین پسوند در افعال مشابه:

PV:1:14:22, 1:21:16: 'br'z'nyd	افرازانید
PV:1:29:8, 11: 'br'z'nyd	ابرازانید
PV:1:27:38: by'br'z'nyd	بی افرازانید

مشدد شدن صامت پس از حذف مصوت بلند پیش از آن

در برخی از لغات پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده مشاهده می‌شود که حروفی به دلیل نامشخص به صورت مشدد بیان می‌شود. این لغات عبارتند از: *peččida* (پیچیده) (ر. ۱۰۶: ۱۰۶)، *xarbezza* (خربوزه) (ر. ۱: ۴۱۴)، *mettoni* (می‌تونی، می‌توانی) (ر. ۱: ۷۳)، *čoppon* (چوپان) (ر. ۲: ۱۶۳). شواهد نمونه‌های بالا در پی می‌آید:

mo mošk bodom be kâqaze <i>peččida</i>	engošt nemâye mardomun kerd falak
من مُشک بَودم به کاغذی پِچّیده (پیچیده)	انگشت‌نمای مردمان کرد فلک

۱. PV علامت اختصاری Pentateuch of Vatican است که در منابع ایران شناسی به همین صورت معرفی می‌شود. برای مشخصات کتابشناختی به Paper, 1965 نگاه کنید.

۲. در این مورد ملاک نگارنده تلفظ *xarbuze* بوده است که دارای مصوت بلند *u* و در تهران رایج است.

۳. در این مورد ملاک نگارنده تلفظ *čupun* بوده است که دارای مصوت بلند *u* و در تهران رایج است.

šuyom ra makoš mo ra mako biva vo zâr	<i>xarbezza</i> bexor to ra be pâlis če kâr
شویم را مکش من را مکن بیوه و زار	خرَبَزَه (خربوزه) بخور تو را به پالیز چه کار
na buye xoše mâyomo na bâde bahâr	gar <i>mettoni</i> xešte lahad ra vardâr
نه بوی خوشی می‌خواهم و نه باد بهار	گر مِتُونِی (می‌توانی) خشت لحد را بردار
xodom abbâso <i>čoppona</i> xodâdâd	da zire qâyenom čappey gonâvâd
خودم عباس و چُپنه (چوپان است) خداداد	در زیر قاین هستم چپه‌ی (سمت چپ) گناباد

فرایند آوایی‌ای که در همه‌ی این لغات مشترک است، این است که مصوت بلندی که پیش از صامت مشدد شده وجود داشته است، کوتاه شده. در *peččida*، پیش از *č* کوتاه و تبدیل به *e* شده. در *mettoni*، پیش از *t* کوتاه و تبدیل به *e* شده است. در *čoppon*، پیش از *p* کوتاه و تبدیل به *o* شده است.^۱

مشابه این فرایند در برخی لغات متون کهن زبان فارسی نیز دیده می‌شود. صادقی (۱۳۶۸: ۷۲-۷۳) این فرایند را چنین توجیه می‌کند: «در زبان فارسی معاصر مصوت‌های بلند بعضی از کلمات، کشش خود را از دست می‌دهند؛ ولی در عوض موجب تکرار صامت بعد از خود، بویژه وقتی که بعد از صامت مصوت دیگری آمده باشد، می‌گردند. مثلاً کلمه شعر ابتدا به *še:r* تبدیل می‌شود؛ آن‌گاه پس از کوتاه شدن *e*، *r* آن مکرر می‌گردد. این تلفظ بخصوص در ترکیب اتباعی شروور /*šerover*/ دیده می‌شود. کلمه ربع نیز در تداول مردم قم به شکل *robb* در می‌آید.^۲ این تلفظ بویژه در عبارت *ye robb-e*

۱. البته مسلم است که این لغات را با کلماتی مانند *maččed* (مسجد) (ر. ۲: ۱۲۷) و *čâršamme* (چهارشنبه) (ر. ۲: ۱۷۰) نمی‌توان قیاس کرد. زیرا در این لغات اولاً مصوت بلندی پیش از واج مشدد وجود ندارد و ثانياً تحول آوایی (*č > n* و *m > b*)، ادغام و هم‌گونی (*č > s* و *m > b*) در آن‌ها روی داده است. اما در لغاتی مانند *peččida* و *xarbezza* تحول آوایی و ادغامی دیده نمی‌شود.

۲. در این مورد صادقی یک مرحله از تحول را ذکر نکرده است. کلمه «ربع» ابتدا به دلیل حذف «ع» به صورت *rōb* در می‌آید. یعنی *o* کوتاه آن برای جبران حذف «ع» به صورت کشیده *ō* در می‌آید. این نوع واکه را واکه‌ی جبرانی می‌خوانند. در مرحله‌ی بعد *ō* کشیده مجدداً کوتاه شده و *b* مشدد می‌شود.

sâ'at دیده می‌شود. البته در متون کهن اغلب پس از این تحول، در مرحله بعد نیز طبق قاعده ناهمگون شدگی یکی از دو واج تکراری تغییر می‌کند. مثلاً از کلمه کاليجار (ابن اثیر، ج ۹) /kālējār/ یا /kālījār/ صورت کالنجار /kālenjār/ یا /kālinjār/، کالنجار (ابوریحان، آثار/الباقیه: ۱۳۳) و کلنجار (گفتار عامیانه) نیز دیده می‌شود. بر این اساس مصوت بلند ē یا ī در کاليجار، جای خود را به گروه en یا in داده است و اگر صامت بعد از ē یا ī را در نظر بگیریم باید بگوییم که گروه واج ēj یا ij جای خود را به گروه enj یا inj داده است. طبق توضیحات بالا می‌توان تصور کرد که از کلمه کاليجار مصوت ī یا ē ابتدا کوتاه شده و موجب مکرر شدن صامت بعد از خود گشته و کلمه به شکل kālījār یا kālējār در آمده است. سپس در مرحله بعد طبق قاعده ناهمگون شدگی، یکی از دو j به n بدل شده است و کلمه به شکل kālī/enjār در آمده است. تناسب j و n در این است که j صامت لبی مرکبی است که جزء اول آن d است و مانند n یک صامت دندان‌ی می‌باشد. تفاوت آن‌ها در این است که d دهانی و n خیشومی می‌باشد» (صادقی، ۱۳۶۸: ۶۴-۶۵). لغت دیگری که چنین تحولی در آن پیش آمده کلمه «بوزینه» است که در ترجمه قرآن شماره ۴ آستان قدس به شکل «بوزنده» (به شکل جمع: بوزندگان) آمده است. «būzina ظاهراً ابتدا به *būzinna و سپس به būzinda تبدیل شده است» (همان: ۷۲-۷۳). این تحول به صورتی قاعده‌مند در یکی از ساخت‌های فعلی تفسیر شنقشی نیز دیده می‌شود. برخی از این افعال عبارتند از:

بارندیدن (= بارانیدن): او خدای آنست کی فروبارندد از ابر آسمان آب بارانی (تفسیر شنقشی، ۱۳۵۵: ۱۵۲)، او فروبارندید بر شما بر از آسمان آب بارانی (همان: ۲۱۱)، او وربارندیدیم بران کایشان گوشاگوش پراکنده بندن، سنگ‌بارانی از آسمان (همان: ۱۸۵).
بالندیدن (= بالاندن): وی را بالندید بالندیدنی نیکو (همان: ۷).

رویندیدن (= رویانیدن): خواهش کن از بهر ما فا خدای خویش تا برویندد ما را از آنچ برویندد زمین (همان: ۱۰).

خیزندیدن (= خیزانیدن): بخیزندید ایشان را ابلیس بخبر کشتن محمد به دروغ (همان: ۱۵۵).

شنوندیدن (= شنوآیدن): او گردانستی خدای اندرین کافران نیکی و سعادت
بشنوندیدی‌شان بتوفیق ایمان او گر شنوندیدی‌شان و گرامی کردی‌شان بتوفیق
ایمان برگشتندی از ایمان (همان: ۲۱۳).

میرندیدن (= میرانیدن): هیچ کس نیست سزاوار انک وی پرستند مگر اوی، زنده
کند مردگان را روز قیامت او بمیرندد اندرین جهان (همان: ۱۹۸)
واگذارندیدن (= گذرانیدن / عبور دادن): او واگذارندیدیم فرزندان یعقوب را بدریاب
(همان: ۱۹۳) نمونه‌ها برگرفته از (تفسیر شنقشی، ۱۳۵۵، مقدمه: شصت و چهار،
شصت و پنج) می‌باشد.

صادقی (۱۳۶۸: ۶۷) درباره‌ی فرایندهای آوایی این افعال می‌نویسد: «پسوند فعل‌های
سببی در زبان پهلوی به جای ān- (-ان/ن-), ēn- است. «رسندیدن» و نظایر آن
از شکل پهلوی ras-ēn-īd-an و غیره گرفته شده است. ras-ēn-īd-an ابتدا به
*ras-enn-īd-an، سپس به ras-end-īd-an بدل شده است».

در لغات peččida (پچچیده) (ر. ۱: ۱۰۶)، xarbezza (خریزه) (ر. ۱: ۴۱۴)، mettoni
(می‌تونی، می‌توانی) (ر. ۱: ۷۳)، nommid (نومید، ناامید) (ر. ۱: ۸۹)، čoppon
(چوپان) (ر. ۲: ۱۶۳) نیز همان‌گونه که پیداست تنها مرحله‌ی اول تحول فوق رخ داده
است. مانند شرور /šerrover/ و /yerobbedige/ که در زبان گفتاری فارسی رایج است.
تحول پیشوند «فرو» به ho- و e-

در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده فعل «نشستن» علاوه بر صورت رایج «نشستن» به
دو گونه‌ی honšinom (نشینم) (ر. ۱: ۲۰۹) و enšas mako (نشست نکن، منشین
(ر. ۱: ۱۱۱) نیز دیده می‌شود:

ešxeš nagozeš ke yag dame <i>honšinom</i>	mâdar nagozeš ke ruye delbar binom
عشقش نگذاشت که یک دمی <i>هَنشینم</i> (بنشینم)	مادر نگذاشت که روی دلبر بینم
xanjar bekešom vâpase dar <i>honšinom</i>	mâdar bekošom ke ruye doxtar binom

مادر بکشم که روی دلبر بینم	خنجر بکشم در پس در هُنشینم (بنشینم)
da jâye dega yag dame <i>enšas</i> mako	harjâ beravi piše me âyi zude
در جای دیگر یک دمی انشس (نشست) مکن	هر جا بروی پیش من آیی زودی

این گونه‌ها با افعالی مانند «شکستن» که به صورت *eškasta* (شکسته) (ر. ۱: ۳۱۸) آمده قابل قیاس نیستند. زیرا در شکستن خوشه‌ی صامت آغازین *šk* است که به صورت *eška* تحول پیدا کرده؛ ولی در نشست، خوشه‌ی صامت آغازین وجود ندارد. صورت پهلوی «شکستن» *škastan* (مکنزی، ۱۳۸۸: ۲۶۹) و صورت پهلوی «نشستن» *nišastan* (همان: ۳۱۵) است. بنابراین روشن است که از نظر تحولات تاریخی زبان این دو واژه نمی‌توانند با هم قیاس شوند. به نظر می‌رسد *ho-* در *honšinom* و *e-* در *enšas mako* گونه‌هایی از پیشوند «هو» باشند که در متون قدیمی خراسان و نواحی شرقی دیده می‌شود. توضیحاتی در مورد این دو پسوند مطلب را روشن می‌کند. در کتاب *در جوار سنگسر، واژه‌نامه سنگسری*، آمده است: «پیشوندهای *hā(r)* و *hu(r)* حاصل تحول «فرا» و «فرو» هستند. زیرا در لهجه سنگسری گروه‌های *θr* و *fr* ایرانی باستان به *h(a)r* و *š* تبدیل می‌شوند» (صادقی، ۱۳۷۹: ۹، نقل از اعظمی و ویندفور، ۱۳۵۱: ۳۵). صادقی (۱۳۷۹: ۹-۱۰) در این مورد می‌افزاید: «این تحول منحصر به این لهجه نیست و در بسیاری از نقاط دیگر خاصه در کناره‌های دریای خزر (به استثنای گیلکی) و در لهجه‌های تالشی و لهجه‌های مرکز ایران و جز آن نیز دیده می‌شود. به‌علاوه پسوندهای "ها" و "هو" در کتاب *المدخل الی احکام علم النجوم* ابونصر قمی که در قرن چهارم نوشته شده نیز دیده می‌شود».

«پیشوند فرا کوتاه شده فراز است و در فارسی میانه به صورت *frāz* بوده است، مانند *frāz abgandan* (پیش انداختن). فرا در ترکیباتی مانند فرا رسیدن به معنی پیش، به پیش و در ترکیباتی مانند فراگیر به معنی اطراف است. هم‌چنین فرا در ترکیباتی مانند فرا روی، فراپشت، فرا راه، فراسوی حرف اضافه و در فراتر صفت یا قید است» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۰). «پیشوند فرو نیز کوتاه شده فرود است که در دوره میانه به صورت *frōd*

دیده می‌شود. فرو در ترکیبات فعلی به معنی پایین، به سوی پایین به کار می‌رود. فرود نیز به عنوان پیشوند فعلی و با معنی پایین، به سوی پایین در فرود آمدن و فرود آوردن به کار می‌رود» (همان: ۹۰-۹۱).

گونه‌های گویشی پیشوند «هو» در متون کهن خراسان

در نقل قول‌هایی که از خرقانی در *اسرارالتوحید* آمده، تعدادی فعل پیش‌وندی مانند "هوژگوییم" و "می‌هوژارم" دیده می‌شود. شفیع کدکنی (۱۳۸۴، تعلیقات: ۱۲۱-۱۲۳) در مورد این پیشوند می‌گوید: «هیچ تردیدی نیست که این کلمات ثبت دقیق گفتار خرقانی است که سنت صوفیه تا عصر مؤلف *اسرارالتوحید* حفظ کرده است. هوژ گفتن دقیقاً به معنی فروگفتن است و هوژاردن به معنی فرو گذاردن یا فرو آوردن. هوژ یا هو (که دومی صورت ساییده‌تر شده و اندکی جدیدتر کلمه است) پیش‌وندی بوده است در لهجه قومسی (بسطام و خرقان) که نمونه‌هایی از آن در مقامات خرقانی نیز خوشبختانه باقی مانده و از استقصای موارد استعمال آن که اینک نقل می‌شود به خوبی دانسته می‌شود که دقیقاً معادلی بوده است برای پیشوند فرو در زبان دری رسمی. اینک به این عبارات توجه کنید: ... و گفت اگر این اندوه که بر دل جوانمردان است بر آسمان نهی هوژآید و اگر به زمین نهی هوبرد اگر ملائکه از این آگاه شوند در فرع افتند و به زمین هوژ آیند... چنان می‌نماید که هوژ تبدیل به هو شده ... قابل یادآوری است که پیشوند ها بر سر بسیاری افعال در لهجه‌های مرکزی زبان فارسی، تا قرون ششم و هفتم، نمونه‌های بسیار دارد. در همین مقامات خرقانی نمونه‌های آن دیده می‌شود و نیز در کتاب *النقض* عبدالجلیل قزوینی (مقامات خرقانی، ۳۴۸ و *النقض* ۱۱۶ و ۳۰۲ و سبک‌شناسی ۲/ ۳۹۲). در تذکره *یا لولایه* عطار نیز بازمانده‌ای از این گونه زبان خرقانی باقی مانده به صورت ها در فعل ها بژاردی و ها بژارد که نشان می‌دهد در این موارد ها برابر فراست، چنانکه هو برابر فرو است (محمدبن منور، ۱۳۸۱، تعلیقات، ج ۲: ۵۴۰-۵۴۱).

وی برخی از همین مطالب را در "نوشته بر دریا" نیز نقل می‌کند و پاره‌ای نکات نیز به آن می‌افزاید: «هوژگوییم و می‌هوژارم نشان‌دهنده این است که در زبان قومسی عصر

خرقانی پیشوند هو به صورت هوژ تلفظ می‌شده است و بعدها ساییده شده و به هوژ بدل شده و اندک اندک هو شده است. در نسخه‌های جدیدتر، کاتبان /سرار/توحید هوژ را گاه به هو بدل کرده‌اند و گاه به فرو که برابر معنایی آن است در زبان مردم نیشابور و دیگر نواحی. اگر موارد بازمانده را ملاک قرار دهیم چنان می‌نماید که هوژ تبدیل به هو شده است و در مواردی که بعد از ژ/ ز حرف مصوتی باشد هنوز تا عصر نوشتن مقامات خرقانی ژ را آشکار می‌کرده‌اند. مقایسه شود: هوژ آید/ هوژ آیند با هو می‌آید/ هو شو. از نمونه هوژ گفتن و هوژاردن متن /سرار/توحید می‌توان حدس زد که در آن مراحل از تاریخ زبان در تمام موارد هوژ به عنوان پیشوند، برابر فرو به کار می‌رفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، تعلیقات: ۱۲۱-۱۲۳).

پس روشن است که پیشوند ho- در honšinom گونه‌ای از پیشوند "هو" است که در متون کهن خراسان نیز دیده می‌شود. اما آیا enšas mako هم می‌تواند گونه‌ای از همین پیشوند باشد؟ در این صورت دو تحول در آن رخ داده است: ۱- تحول "ه" به همزه‌ی آغازی (h > '؟)؛ ۲- تحول مصوت o به e.

کلباسی (۱۳۸۵: ۷۲) با بررسی حدود سی گویش مختلف، بسیاری از گونه‌های این پیشوند را نشان داده است. وی گونه‌های a و â ، o ,hər ,her ، hâr ,ho ,hu ,hi ,hə ,he ,ha ,hâ را برای پیشوند -hâ و -hu نشان داده است. هر دو تحولی که پیش از این گفتیم در گونه‌های این پیشوند دیده می‌شود. هم h > ' در o ، â ، a و هم تحول مصوت o به e در her ,he تنها تفاوت پیشوند e- این است که هر دو تحول با هم در آن رخ داده است. لازم به ذکر است که تحول o > e و u > i یکی از تحولات بسیار رایج در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده بوده است. برای مثال در این پیکره "شده" به صورت šeda (ر. ۱: ۱۴۰ و ۱۴۳ و ۲۲۷)، "چون" به صورت če (ر. ۱: ۱۴۳ و ۱۵۵)، "عقاب" به صورت eqâb (ر. ۱: ۱۴۵)، "دو" به صورت de (ر. ۱: ۱۵۰)، "استاد" به صورت estâ (ر. ۱: ۲۰۰) و «دنیا» به صورت denyâ (ر. ۱: ۱۷۹) دیده می‌شود.

تحول خوشه‌های صامت آغازی

در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده گاهی دیده می‌شود که یک همزه به آغاز برخی از لغات اضافه شده و این همزه تلفظ این لغات را با فارسی تهرانی متفاوت نموده است. برخی از این لغات عبارتند از: *estâra* (ستاره) (ر. ۱: ۲۵۷ و ۲۵۹ و ۲۸۵ و ۳۲۹ و ۳۵۶ و ر ۲: ۲۸۸ و ۳۰۰ و ۴۲۲)، *eškasta* (شکسته) (ر. ۱: ۳۱۸ و ر ۲: ۲۴۰ و ۳۰۶)، *eškanom* (شکنم، بشکنم) (ر. ۲: ۱۳۵)، *eštâb* (شتاب) (ر. ۱: ۱۰۸)، *eškâl* (شکار) (ر. ۲: ۲۹۷) و *ešnid* (شنید) (ر. ۲: ۳۱۳). شواهد نمونه‌های بالا در پی می‌آید:

<i>estâre</i> ye sôb te rušenâyi kam ko	tâ haq berasa be daste haqdâr emšow
استاره‌ی (ستاره‌ی) صبح‌توروشنایی کم‌کن	تا حق برسد به دست حقدار امشب
lânat be kase ke az te ru gardona	sar <i>eškasta</i> da piše dâvar bâša
لعنت به کسی که از تو روگردان است	سر <i>اشکسته</i> (سرشکسته) در پیش داور باشد
negâre ruberu qorbone ruyet	ke zanjir <i>eškanom</i> âyom be suyet
نگار روبه‌رو قربان رویت	که زنجیر <i>اشکنم</i> (بشکنم) آیم به سویت
eymâhebolaniqadamâtâbmako	xodrabetemirasonom <i>eštâb</i> mako
ای ماه بلند این‌قدر مهتاب مکن	خود را به تو می‌رسانم <i>اشتاب</i> (شتاب) مکن
hoseynâ goft me mirom be <i>eškâl</i>	xodâ qesmat kona âyom be didâr
حسینا گفت من می‌روم به <i>اشکال</i> (شکار)	خدا قسمت کند ایام به دیدار
beharkedardedelgoftomnaešnid	ke darde mardomo mixe da divâr
به هر که درد دل گفتم نه <i>اشنید</i> (نشنید)	که درد مردمان میخ است در دیوار

محققانی که با زبان‌های قدیم و میانه‌ی ایرانی سر و کار دارند می‌دانند که بسیاری از کلمات در دوره‌ی میانه با دو صامت آغازی (= خوشه‌ی صامت آغازی) شروع می‌شده‌اند. مانند *stârag* (مکنزی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)، *škastan* (همان: ۲۶۹). «برخی از کلمات هم در دوره‌ی باستان دارای خوشه‌ی صامت آغازی بوده‌اند و در دوره‌ی میانه این خوشه شکسته شده است؛ مانند **štâpa* که در پهلوی با پیشوند به صورت *-awištâb*

(شتافتن) دیده می‌شود» (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۸۸) «و -xšnava* که در پهلوی به صورت -āšnaw (شنودن)» (همان: ۱۹۷) به کار رفته است.

«به هر حال آنچه مسلم است این است که از دوره‌ی باستان خوشه‌های صامت آغازی تحول پیدا کرده و به طریقی شکسته شده بودند» (صادقی، ۱۳۵۰: ۲۱۵). زیرا «از نظر آواشناسی تلفظی، مطلوب‌ترین هجا، هجایی است که از یک صامت (C) و یک مصوت (V) تشکیل شده باشد (= CV). هر نوع تغییری که در ساخت هجاهای پیچیده‌تر داده شود و در جهت حرکت به سوی هجای CV باشد، حرکت به سوی هجای مرجح و مطلوب است» (همان: ۲۱۶). بنابراین شکستن هجای CC یا همان خوشه‌ی صامت آغازین هم در جهت حرکت به سوی هجای CV است.

«خوشه‌ی صامت آغازین به دو شیوه‌ی کلی شکسته می‌شود: ۱- یا یک مصوت کوتاه به نام مصوت میانجی یا anaptyctic میان دو صامت واسطه شده است، مانند سپید یا فریدون که از spēd و frēdōn گرفته شده‌اند. ۲- یا یک مصوت در آغاز خوشه اضافه می‌شده است، مانند اسفند و اصطخر که از spand و staxr گرفته شده‌اند. به این مصوت، مصوت prosthetic گفته می‌شود» (همان: ۲۱۴).

این تحول در بافت‌های گوناگون آوایی رخ می‌دهد. در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده اغلب تحولات خوشه‌ی صامت آغازین مانند تحولات خوشه‌ی صامت آغازین در فارسی تهرانی است. تنها بافتی که با تحولات فارسی تهرانی متفاوت است، بافت sk و šk است. به گفته‌ی صادقی (همان: ۲۱۷) «در چنین بافتی چهار حالت رخ می‌دهد: ۱- مصوت افزوده شده میانجی است و مصوت هجای بعد مصوت گرد. در این صورت مصوت میانجی در اغلب موارد - است؛ مانند شکوه، شکوفه، شتر و غیره. ۲- مصوت افزوده شده مصوت میانجی است و مصوت هجای دوم مصوت غیرگرد. در این صورت مصوت افزوده شده در اغلب موارد - است؛ مانند شنا، شناختن و شکستن. ۳- مصوت افزوده شده مصوت آغازی است و مصوت هجای دوم مصوت گرد. در این صورت مصوت آغازی نیز - است؛ مانند اُشکوه و اُشکوفه. ۴- مصوت افزوده شده مصوت آغازی است و مصوت هجای دوم مصوت غیرگرد. در این صورت مصوت آغازی - است. مانند اشکستن و اشکار». روشن است که

بافت آوایی نمونه‌هایی که ما از پیکره‌ی مورد بررسی نقل کردیم، همین بافت آخر است. به عبارت دیگر، در فارسی تهرانی مصوت افزوده شده میانجی است، ولی در نمونه‌هایی که در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده از فارسی خراسان جنوبی نقل شد مصوت افزوده شده آغازی است. نمونه‌هایی که در گویش‌های دیگر خراسان جنوبی وجود دارد نیز این تفاوت را تأیید می‌کند. برای مثال «در گویش قاین شپش به صورت ešpoš، شناختن به صورت ešnāxta و سپرز به صورت esporz به کار می‌رود» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۳۲).

صامت‌های میانجی

صامت میانجی به صامتی گفته می‌شود که در روی زنجیره‌ی گفتار برای جدا کردن دو مصوت که معمولاً اولی در پایان تکواژ قبلی و دومی در آغاز تکواژ بعدی قرار دارد به کار می‌رود. برخورد دو مصوت به این صورت در اصطلاح التقای مصوت‌ها نامیده می‌شود. «ویژگی صامت‌های میانجی در این است که در زبان تقریباً در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمی‌گیرند و در نتیجه، تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند. به بیان دیگر صامت میانجی وابسته به محور هم‌نشینی یعنی زنجیر گفتار هستند و شرایط آوایی و صرفی واحدهای حاضر در کلام یعنی واج‌ها به گونه‌ای است که حضور آن‌ها را به کلام تحمیل می‌کند و گوینده در انتخاب آن‌ها دخالتی ندارد» (نجفی، ۱۳۸۰: ۸۱). از آنجایی که در زبان فارسی هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی‌شود بحث صامت‌های میانجی در این زبان به نظر منتفی می‌رسد. «اما اگر توجه داشته باشیم که تعدادی از تکواژهای پی‌چسب، مانند i- نکره و ast- و سایر صیغه‌های پی‌چسب فعل بودن و نیز پسوندهای صرفی و اشتقاقی مانند ân- جمع و i- نسبت و e- اضافه و غیره وجود دارند که به سبب عدم استقلال و وابسته بودن‌شان به کلمات قبل از خود همیشه با مصوت شروع می‌شوند، مسأله‌ی التقای مصوت‌ها در فارسی نیز مورد پیدا می‌کند» (صادقی، ۱۳۶۵: ۳). به گفته‌ی نجفی (۱۳۸۰: ۸۱) «از آنجا که می‌توان در مرز میان دو تکواژ همزه‌ی قابل حذفی می‌توان پدید آورد پس بحث در این مورد در فارسی هم مطرح می‌شود». ماهیت صامت میانجی وابسته به یکی از شرایط دو گانه‌ی زیر است: ۱- شرایط آوایی

مصوت‌های رویاروی؛ ۲- شرایط صرفی تکواژهای درگیر. منظور از شرایط آوایی حاکم بر شکل صامت میانجی ماهیت مصوت‌هایی است که رو در روی هم قرار گرفته‌اند. گرد یا گسترده بودن مصوت‌های رو در رو مهم‌ترین عامل تعیین کننده شکل آوایی صامت میانجی است. برای مثال، در محل التقای دو مصوت *u* و *â* در کلمه‌ی «آهوان» /âhovân/ صامت میانجی *v* قرار می‌گیرد؛ زیرا *u* یک مصوت گرد و به واج *v* نزدیک است. اما در محل التقای دو مصوت *i* و *â* در کلمه‌ی «ماهیان» /mâhiyân/ صامت میانجی *y* است؛ زیرا *i* یک مصوت بسته است و به واج *y* نزدیک است. منظور از شرایط صرفی تکواژهای درگیر نیز ماهیت صرفی تکواژهایی است که التقای مصوت‌ها را به وجود می‌آورند. شرایط صرفی گاهی موجب می‌شود که صامت میانجی شکل آوایی دیگری غیر از آنچه از بافت آوایی کلام پیش‌بینی می‌شود داشته باشد. برای مثال، در مصوت *e* در خانه در شرایط صرفی مختلف رفتارهای مختلفی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، مصوت *e* در لغت «خانه» /xâne/ هنگامی که به *i*- نسبت و *i*- نکره می‌پیوندد، دو صامت میانجی می‌گیرد. هنگامی که به *i*- نسبت می‌پیوندد صامت میانجی *g* است (خانگی /xânegi/)، اما هنگامی که به *i*- نکره می‌پیوندد، صامت میانجی *y* یا ' (همزه) است (خانه‌یی /xâneyi/ یا خانه‌های /xâne'i/).

در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده دو صامت میانجی نقش اصلی را ایفا می‌کنند: ۱- *y*؛ ۲- *n*. صامت *y* بین فارسی گفتاری و گویش خراسان جنوبی مشترک است. اما صامت میانجی *n* در فارسی گفتاری دیده نمی‌شود. تنها در بخشی از گویش‌ها مانند لری این صامت میانجی دیده می‌شود. در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده در یک مورد نادر نیز صامت میانجی به جای *y* به صورت واج *g* ظاهر شده است. بنابراین به دو مورد بالا شماره‌ی ۳ نیز افزوده می‌شود: ۳- *g*. در زیر به بررسی بافت آوایی و صرفی هر یک از این دو صامت خواهیم پرداخت.

صامت میانجی y

صامت میانجی y در همه‌ی بافت‌های ممکن به کار می‌رود:

- الف. پس از مصوت /estâ-y-e/ (استاد = اسم + e اضافه) (ر. ۲: ۷۷)؛ /xodâ-y-a/ (خدا است = اسم + فعل ربطی) (ر. ۲: ۸۵)؛ /razâ-y-an/ (رضا اند = اسم + فعل ربطی) (ر. ۲: ۳۶۶)؛ /âdamâ-y-e nâxalaf/ (آدم‌های = اسم + e اضافه) (ر. ۲: ۱۷۲)؛
- ب. پس از مصوت /bâhu-y-e/ (بازوی = اسم + e اضافه) (ر. ۲: ۱۴۶)؛ /tu-y-u/ (تو ی آن = حرف اضافه + ضمیر) (ر. ۲: ۲۲۰)؛ /u-y-om/ (او ام = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۲: ۹۵)؛
- پ. پس از مصوت /bidâri-y-om/ (بیداری ام = اسم + ضمیر متصل) (ر. ۲: ۲۱۸)؛ /jenni-y-o/ (جنی و = صفت + و) (ر. ۲: ۲۰۱)؛ /kali-y-e/ (کلید = اسم + e نکره) (ر. ۲: ۲۱۵)؛
- ت. پس از مصوت /dida-y-om/ (دیده‌ام = صفت مفعولی + فعل کمکی) (ر. ۲: ۱۸۶)؛ /kerda-y-om/ (کرده‌ام = صفت مفعولی + فعل ربطی) (ر. ۲: ۳۳۲)؛ /kerda-y-an/ (کرده‌اند = صفت مفعولی + فعل ربطی) (ر. ۲: ۳۲۱)؛
- ث. پس از مصوت /mo-y-a/ (من است = ضمیر + است) (ر. ۲: ۴۳۷)؛
- البته در مواردی نیز که در اثر تحول آوایی h از انتهای هجای آخر لغت حذف شده است، صامت میانجی y است؛ برای مثال ĉâ-y-i (چاهی) (ر. ۱: ۱۸۲).

mo az qame te kaftare ĉâyi bešavom	daĉâh šomo negâ be bâlâ nakonom
من از غم تو کفتر (کیوتر) چایی (چاهی) بشوم	در چاه شوم و نگاه به بالا نکنم

صامت میانجی n

- صامت میانجی n در بافت‌های بسیار محدودی به کار می‌رود. این بافت‌های عبارتند از:
- الف. پس از ضمیر تو (te/to) و پیش از فعل ربطی اول شخص مفرد (om):
- /te-n-om/ (تو ام = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۹۵)؛

۱. در اصل باید tu-y-e 'ân باشد؛ ولی با حذف e و همزه‌ی آغازی 'ân و تحول 'ân به u به صورت tu-y-u در آمده است.

mo yare tenom, našom mo be nome kase	da dome tenom namišavom rome kase
من یار تَنَم (تو ام) نشوم من به نام کسی	در دام تَنَم (تو ام) نمی‌شوم رامکسی

/te-n-om/ (تو اُم = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۱۷۲)

ey mâh dagard ke mo talapkâre tenom	da ârezuye didane roxsâre tenom
ای ماه برگرد که من طلب‌کار تَنَم (تو ام)	در آرزوی دیدن رخسار تَنَم (تو ام)
da molke šemâ mosâferom migardom	dombâle goliyom ke bega yare tenom
در ملک شما مسافر می‌گردم	دنبال گلی ام که بگوید یار تَنَم (تو ام)

/te-n-om/ (تو اُم = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۳۸۷)

deltange tonom te delgošâye degari	da ahde tonom te da vafâye degari
دل‌تنگ تَنَم (تو ام) تو دل‌گشای دیگری	در عهد تَنَم (تو ام) تو در وفای دیگری

/te-n-om/ (تو اُم = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۳۹۵)

ey gol te begu ke da kojâ mibâši	mo morqe tenom čina koja mipâši
ای گل تو بگو که در کجا می‌باشی	من مرغ تَنَم (تو ام) چینه کجا می‌پاشی

ب. پس از ضمیر تو (te) و پیش از فعل ربطی دوم شخص مفرد (i):

/te-n-i/ (تو ای = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۲۲۳)

jânoneye mo teni te jânoneye mo	te kaftare suri namiyi xoneye mo
جانانه‌ی من تَنی (تو ای) تو جانانه‌ی من	تو کبوتر سوری نمی‌آیی خانه‌ی من

/te-n-i/ (تو ای = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۲۹۱)

unja ke teni anâro beh besyâra	nâre beferes ke delbaret bimâra
اونجا که تَنِی (تو هستی) انار و به بسیار است	ناری بفرست که دلبرت بیمار است

/te-n-i/ (تو ای = ضمیر + فعل ربطی) (ر. ۱: ۳۳۸)

unja ke teni magar zamine yamana	yag zarreye kaqaze be sisad tomana
اونجا که تَنِی (تو هستی) مگر زمین یمن است	یک ذره کاغذ به سیصد تومان است

پ. پس از ضمیر «ما» (mâ) و پیش از «و» (o) ربط + ضمیر «تو» (te) در این مورد این احتمال نیز وجود دارد که ضمیر «ما» تحت تأثیر ضمیر «من» قرار گرفته و یک n زاید به انتهای آن اضافه شده باشد. اما دلیل دستوری و آوایی برای این احتمال وجود ندارد؛ به همین دلیل n پس از «ما» را همچنان صامت میانجی در نظر می‌گیریم.

/mâ-n-o-te/ (ما و تو = ضمیر + و + ضمیر) (ر. ۱: ۲۵۸)

emšow če šaba šabe morâda emšow	varxordane mânote savâba emšow
امشب چه شب است، شب مراد است امشب	در خانه‌ی مان و تو (ما و تو) ثواب است امشب

/mâ-n-o-te/ (ما و تو = ضمیر + و + ضمیر) (ر. ۲: ۸۳)

meyone mânote yak čizake bud	ke uyam nimakâri budo bogzašt
میان مان و تو (ما و تو) یک چیزی بود	که آن هم نیمه‌کاری بود و بگذشت

/mâ-n-o-te/ (ما و تو = ضمیر + و + ضمیر) (ر. ۲: ۳۳۱)

čerâq misuza da bâlâye lampâ	ke vâdey mânoto var šowkatâvâ
چراغ می‌سوزد در بالای لمپا	که وعده‌ی مان و تو (ما و تو) بر شوکت‌آباد

ت. در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده سه مورد از کاربرد n میانجی به صورت بی‌قاعده

و استثنایی نیز دیده می‌شود که در زیر می‌آید:

/joma-n-et/ (جامه‌ی تو= اسم+ e اضافه+ ضمیر متصل) (ر. ۲: ۱۱)

magu nâmarâman ey sina peydâ	be zire <i>jomanet</i> dastom rasida
مگو نامحرم هستم ای سینه‌پیدا	به زیر <i>جوْمَنِت</i> (جامه‌ی تو) دستم رسیده

/qâli-n-e/ (قالی= اسم+ e اضافه) (ر. ۱: ۳۲۰)

uqzar ke da <i>qâline</i> bozorgu ranga	harčan ke be râhe karbalâ farsanga
آنقدر که در <i>قالین بزرگو</i> (قالی بزرگان) رنگ است	هرچند که به راه کربلا فرس است

/če-n-a/ (ضمیر پرسشی+ فعل ربطی) (ر. ۱: ۱۷۷)

ino hama ra barâye qamxâr konom	az mo porsan ke nâleye zâr <i>čena</i>
این‌ها همه را برای غمخوار کنم	از من می‌پرسند که ناله‌ی زار <i>چنه</i> (چه است)

مورد آخر در گویش بیرجندی رایج است. به عبارت دیگر، ضمیر پرسشی *če* در اغلب مواقع با صامت میانجی *n* به فعل ربطی پس از خود متصل می‌شود. ضمیر پرسشی *ke* (چه کسی) نیز به همین ترتیب با صامت میانجی *n* به فعل ربطی پس از خود متصل می‌شود: *kene* (چه کسی است؟)؛ *keni* (چه کسی هستی؟)

صامت میانجی *g*

معمولاً پس از *h* بیان حرکت و پیش از *i*-نسبت، صامت میانجی هم به صورت *y* دیده می‌شود (مانند پارچه‌یی، سرمه‌یی، قهوه‌یی و غیره)، هم به صورت *ʔ* (همزه) (مانند پارچه‌ای، سرمه‌ای، قهوه‌ای و غیره) و در برخی موارد صامت میانجی به صورت *g* به کار می‌رود (مانند خانگی، بچگی، ساختگ و غیره). در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده در یک مورد لغت پنبه‌ای به صورت پمبگی (ر. ۲: ۳۹۰) دیده می‌شود (از آنجا که این شعر در حاشیه آمده و آوانویسی انگلیسی ندارد، نگارنده نیز شعر را با خط فارسی نقل می‌کند):

sare kuye bolan jâye te delbar	jerâbây <i>pambagi</i> dappâyê delbar
سر کوی بلن جای ته دلبر	جرا بای پمبگی دپای دلبر
jerâbây <i>pambagi</i> naqšonegâra	šodm âšeq be labhâyê te delbar
جرا بای پمبگی نقش و نگاره	شدم عاشق به لب‌های ته دلبر

در مورد این عدم هماهنگی در کاربرد صامت میانجی باید گفت از آنجایی که زبان دارای لایه‌ها و سطوح و اشکال مختلف و لهجه‌های اجتماعی و جغرافیایی متفاوت است و این اشکال مختلف در همدیگر تأثیر متقابل دارند صورت‌های زبانی هیچگاه یکدست نیست. به این سبب می‌بینیم که صامت میانجی g در کلمات خستگی و تشنگی باقی مانده، ولی در اکثر کلمات هنگام پیوستن به i نسبت دیده نمی‌شود. به همین دلیل است که در متون کهن صامت‌های میانجی به صورت‌هایی غیر از صورت‌های امروز رایج بوده است. برای مثال در نزهت‌نامه‌ی علایی "دیوانگی" به صورت "دیوانه‌ای"، "در ماندگی" به صورت "در مانده‌ای" و "دو سالگی" به صورت "دو ساله‌ای" آمده است. در ترجمه‌ای کهن از نهج‌البلاغه "سرگشتگی" به صورت "سرگشته‌ای" دیده می‌شود. در کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه کلمات "پختگی، تازگی، خفگی" به شکل "پخته‌یی، تازه‌یی، خفه‌یی" به کار رفته است (صادقی، ۱۳۶۵: ۸).

حذف مصوت اول در محل التقا

شیوه‌ی دیگری که برای حل مشکل التقای مصوت‌ها در پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده دیده می‌شود، حذف مصوت اول است. به عبارت دیگر، مصوت انتهایی کلمه‌ی اول حذف می‌شود و صامت پیش از آن به مصوت ابتدایی لغت دوم می‌چسبد. برای مثال، عبارت "در آنجا" که به گویش خراسانی da unja تلفظ می‌شود پس از تحول به صورت dunja (ر. ۲: ۱۷۲) درمی‌آید:

hanu mastom ke raze del beguyom	ke <i>dunja</i> âdamâyê nâxalaf bod
هنوز می‌خواستم که راز دل بگویم	که <i>دونجا</i> (در آنجا) آدم‌های ناخلف بودند

در نمونه‌ای دیگر عبارت "به آن" پس از تحول به صورت bu (ر. ۱: ۱۲۴) درمی‌آید:

dakučeyetange te gozar mikardom	<i>bu</i> xâle siyâye te nazar mikerdom
در کوچه‌ی تنگ تو گذر می‌کردم	بو (به آن) خال سیاه تو نظر می‌کردم

در نمونه‌ای دیگر عبارت "قیمت آن" پس از تحول به صورت qeymatu (ر. ۱: ۲۱۷) درمی‌آید:

lâle labe te agar be bâzâr âya	mo <i>qeymatu</i> vâ molke soleymu nadahom
لاله لب تو اگر به بازار آید	من قیمتو (قیمت آن) به ملک سلیمان ندهم

نتیجه

با توجه به آنچه در مقاله آمد روشن است که تحولات آوایی گویش فارسی خراسان جنوبی در برخی موارد تا حد زیادی با تحولات آوایی گویش فارسی تهرانی متفاوت است. این تفاوت‌ها در مواردی نشان‌دهنده‌ی تفاوت تاریخی رخ دادن تحولات است. برای مثال در مورد تحول ân/âm به un/um با این‌که این تحول در فارسی معیار از حدود قرن ۸ متوقف شده، ولی در گویش خراسان جنوبی هم‌چنان ادامه داشته است؛ زیرا برخی از واژه‌های جدید نیز مشمول این تحول شده‌اند. در مورد خوشه‌ی صامت آغازی نیز در بسیاری از لغات این گویش تحولی متفاوت از گویش فارسی تهرانی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، در گویش خراسان جنوبی مصوت آغازی خوشه‌ی صامت را می‌شکند (برای مثال در eškam) اما در فارسی تهرانی مصوت میانجی این خوشه را جدا می‌کند (برای مثال در šekam). این نکته از آنجایی اهمیت دارد که گفته می‌شود، زبان فارسی معیار از زبان نواحی شرقی ایران مانند خراسان و ماوراءالنهر منشعب شده است. بدین ترتیب باید گفت یا زمان این انشقاق قبل از ایجاد این تحولات بوده، یا این لغات از گویشی دیگر در فارسی معیار وارد شده است. در مورد صامت‌های میانجی و پیشوند "هو" نیز همین تفاوت دیده می‌شود؛ زیرا اصولاً نه صامت میانجی n در زبان فارسی تهرانی وجود دارد و نه تحول fr به h در زبان فارسی تهرانی دیده می‌شود. به

هر حال، نتیجه‌گیری در مورد تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو گویش و دلایل تاریخی آن، مذاقه و تحقیقات بیشتری می‌طلبد که نگارنده در مقالات بعدی به آن‌ها خواهد پرداخت. اما قطعاً بسیاری از نکات مبهم تاریخی در مورد زبان فارسی با بررسی گویش‌ها خراسان جنوبی روشن خواهد شد.

جدول علائم آوانگاری (مصوت‌ها)

اُ کوتاه	o		اِ کوتاه	e		آ	â
اُ کشیده	ō		اِ کشیده	ē		آ کشیده	ā
او (در چوب)	u		ی (در سیب)	i		اُ کوتاه	a

جدول علائم آوانگاری (صامت‌ها)

ل	l		ز	z		ب	b
م	m		ژ	ž		پ	p
ن	n		س	s		ت	t
و	v		ش	š		ج	j
هـ/ح	h		ف	f		چ	č
ی	y		ق/غ	q		خ	x
			ک	k		د	d
			گ	g		ر	r

منابع

۱. تفسیر شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از آیات قرآن کریم) (۱۳۵۵). به کوشش محمدجعفر یاحقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۶). "فرهنگ جامع زبان فارسی، پیکره در فرهنگ‌نویسی فارسی و پیکره‌ی زبانی رایانه‌ای". فرهنگ‌نویسی، دوره اول، ش اول (بهار و تابستان): ۲۳-۴۲.
۳. دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). "زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی". ادب پژوهی، سال دوم، شماره پنجم (تابستان و پاییز): ۹۱-۱۲۸.
۴. رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۵. زمردیان، رضا (۱۳۶۸). بررسی گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). نوشته بر دریا. تهران: سخن.
۷. صادقی، علی اشرف (۱۳۵۰). "تحول خوشه‌ی صامت آغازی". در: مجموعه‌ی خطابه‌های نخستین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج ۱. مظفر بختیار. بی جا: تهران دانشگاه تهران: ۲۱۲-۲۲۴.
۸. ----- (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
۹. ----- (۱۳۶۳). "تبدیل آن و آم به اون و اوم در فارسی گفتاری و سابقه‌ی تاریخی آن". مجله زبان‌شناسی، دوره اول، سال اول، ش ۱ (بهار و تابستان): ۵۲-۷۱.
۱۰. ----- (۱۳۶۵). "التقای مصوت‌ها و مسأله صامت‌های میانجی در زبان فارسی". مجله زبان‌شناسی، سال دوم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۳-۲۲.
۱۱. ----- (۱۳۶۸). "یک قاعده‌ی آوایی". مجله زبان‌شناسی، سال ششم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۶۲-۷۴.
۱۲. ----- (۱۳۷۹). نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۳. کلباسی، ایران (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه

- علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. ----- (۱۳۸۵). "پیشوند فعلی hâ و گونه‌های آن در گویش‌های ایران". *مجله زبان‌شناسی*، سال ۲۱، ش ۲۱ (پاییز و زمستان): ۷۴-۷۵.
۱۵. لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی امروز*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
۱۶. محمد بن منور (۱۳۸۱). *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، ج ۲. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
۱۷. مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. منصوری، یدالله (۱۳۸۷). *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۹. ناصح، محمدمهدی (۱۳۷۳). *شعر دلیبر، دوبیتی‌های عامیانه‌ی بیرجندی*. مشهد: محقق.
۲۰. ----- (۱۳۷۹). *شعر غم، رباعی‌های عامیانه‌ی بیرجندی*. مشهد: آستان قدس رضوی، مرکز خراسان‌شناسی.
۲۱. نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۰). *مبانی زبان‌شناسی عمومی*. تهران: نیلوفر.
۲۲. هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶ الف). "پیکره‌ی زبانی در فرهنگ‌نگاری". در: *مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری*. گردآورنده حسن هاشمی میناباد. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۴۵-۶۴.
۲۳. ----- (۱۳۸۶ ب). "پیکره یا منابع فرهنگ". در: *مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری*. گردآورنده حسن هاشمی میناباد. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۱۲۷-۱۴۲.
24. Kahn, M.; Bernstein, J. (1981). "Progress of the un Change in Persian: dabestân vs. tâbestun". *Acta orientalia hungarica*, Vol. xxxv/1, pp.133-140.

-
25. Paper, H., H. (1965). "the vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis". *Acta Orientalia hungarica*, Vol. xxviii/ 3-4, pp: 263 -340.

The Effects of Quran and Hadith in Divan Dorre Ghaltan¹ **(Tumbling Pearl)**

Khosravi, Hadi ²

Rashed Mohassel, Mohammad Reza ³

Hanafi, Mohammad Ismail ⁴

Husseini, Seyyed Mortaza ⁵

Abstract

This research work is an attempt to introduce Ayatollah Mohammad Hussein Ayati as a religious erudite and Shiite poet impressed by luminous verses of Holy Quran and also under the effects of Prophet Mohammad and wholly Imams sayings (peace be upon Him). First of all in this present paper the statues, conditions and works, stylistic characteristics and the application of figures of speech of Mohammad Hussein Ayati Birjandi poems were presented. Then in continue, the methods and types under the effects of Quran and Hadiths, its goals of the applications of Quran and Hadith, the molded applicable encouraging goals of them, the applications of Quran and Hadith from their analogy, semantic and simulative goals of the applications from Quran

1. Traditional sayings from Shiite Imams of sacred matters.

2. MA Student in Persian Literature of Birjand Azad University, This paper has been taken from the MA Thesis in Persian Literature of Birjand Azad University with the title of the Effects of Quran and Hadith in Divan "Tumbling Pearl". the responsible Writer, hadi.khosravi20@yahoo.com

3. Assistant Professor in Persian Literature of Mashhad University.

4. Assistant Professor in Persian Literature Islamic Azad University of Birjand.

5. Assistant Professor in Arabic Literature of Islamic Azad University of Birjand.

and Hadith's in writing of Tumbling Pearl has been considered. At the concluding part of this article, poems and verses had been drawn out which in composing of them the poet were in any way under the influence of Quran's luminous verses and the Prophet Mohammad and Imam's Hadiths and for the multiplicity of the formentioned verses, some exemplars of these poems were selected in accompany with the said Quran verses and Hadiths.

Key words: Mohammad Hussein Ayati, Prophet Mohammad (peace be upon him), Imams, Holy Quran, Hadith.

Evaluating the relations between nomads thoughts and border security operations in providing and improving social security

Case study: Nomads of Southern Khorasan

Khosravi Zargaz Moslem ¹

Hamidi, Somayye ²

Jazandri Ali ³

Abstract

From the far past, the issue of security had been one of the greatest concern of human beings to the extent that some social studies scholars believed that the social security issue has been one of the reasons of the ignorance of human relating to the issue of liberty topic, and natural life plus acceding to social life. Based on the Copenhagen school, the social security is an abstract issue. In other words, mentality of people living in a human community shapes the definition of security and the way it's ensuring. So, in establishing the social security, mentality of two characters is so important, first the one person who uses this social security and seconds the one person who plays a role in this security. It seems that this issue can be generalized regarding the border securities categories. It means that the mentality of

1. Faculty Member in Political Science Group of Birjand University, The Responsible Writer, Moslem.khosravy@birjand.ac.ir

2. Assistant professor in Political Science of Birjand University, hamidi.atu11@yahoo.com

3. MA in Political Science of Tarbiyat Modarres University, jazandariali@yahoo.com

frontiers and operators of social security can be crucial in defining and providing social security. Based on the police office's annual reports, despite its adjacency with the borders of Afghanistan and Sistan and Baluchestan province, Southern Khorasan province is one of the safest provinces in Iran especially in border security issues. The writers of this research in response to the reason of this issue (question), has defined their theory like this:» it seems that there is a meaningful relationship between constant security border, frontiers tribal mentality and our province's security border providers. In other words, there is a kind of meaningful relation between the mentality of these two characters relating to the definition of the security, weakness points of security and solutions to social security improvements».

This article, with the use of Copenhagen School based on the surveying method (questionnaire), selects its sample volume from the community of different tribal people living in various regions of this province and then makes a questioning about it. The obtained results from analyzing the data demonstrate the proof of the alleged research hypothesis and it means that there is a meaningful relationship between tribal people's mentality and the social security operators of province in the issue of social security.

Keywords: Southern Khorasan, Southern Khorasan's tribal people, social security, Copenhagen school.

The study of the sing music of the passion play of martyrdom of Ali Akbar Excellency based on the performance of Sarkhong's passion play group

Shateri, Mofid ¹

Farzin, Majid ²

Iman Talab, Kazem ³

Abstract

Passion play has bestowed significant values to the collection of Iran's literature and art which the appearance of first forms of written dramatic literature, the manifestation of the forms and methods of special performance and rhetoric in theater art or dramatic arts, and preserving and persistence of positions and music hints in Iran's traditional and national music are among the examples of these significant values. Although for some reasons music tuned by instrument in passion play wasn't so prevalent; but the sing music at least traversed its developmental path from Qajar era to onward. Tragedians in passion plays performed their roles in a best way by being so familiar with the knowledge of Iranian traditional music. One of the main points which are being noticed very little in Shabih⁴, (the religious theater in Iran including passion play or the tragedy Shabih

1. Assistance professor in Geographical Studies of Birjand University, the Responsible Writer, mshateri@birjand.ac.ir

2. MA in Persian Literature and the lecturer of Birjand University

3. Expert in theoretical issues of General Office of Culture and Direction, Research Society Office

4. religious representation

or comic Shabih) has been the recording and maintaining of traditional sing music based on geographical performances in various parts of the country. In this article from the course of inspecting the theoretical principles of research, the full melody of “the passion play of the martyrdom of Ali Akbar Excellency” has been thoroughly considered on the base of the performance of Sarkhong’s passion play group from the view of performed sings. The performance of sing music of this passion play has been in musical melody with turnings of sounds in Bayat Turk, Shoor, Afshari, Dashti, Homayoon, Chahrgah, Segah, and Mahoor.

Keywords: tragedy sings in passion play, Passion Play Music, Melody of the Martyrdom of Ali Akbar Excellency, Sarkhong, Southern Khorasan.

The Criticism and Assessment of the Book Baharestan Ayati

Abbasi, Ali Akbar ¹

Abstract

The book Baharestan by Hajji shekh Mohammad Hussein Ayati was written about the outstanding religious, scientific, cultural and political characters of the Ghohistan region from the past to author's present time. In this article, Baharestan has been evaluated from descriptive-analytic method on the base of the pivots of criticism and inspections of books (external and internal criticism). Despite the author's enormous efforts to write a well reasoned out work, about characters and events of Ghohistan, spending lots of time, and in spite of using numerous resources; this book also has some errors and with a critical viewpoint, we can make the best use of it. Author hasn't made the optimum use of all important geographic sources and he also has ascribed some characters to Ghohistan by mistake and in some cases without any reasonable bases, he has inserted some lengthy quotations from recent sources. Also regarding the conquest of Ghohestan, no use was seen in book relating to some authentic sources and has exaggerated in describing the biography of some of Ghohestan's outstanding characters. The cited sepulchers in this book have been mostly based on seen generousities of them,

1. Assistance professor in Historical Studies of Isfahan University,
Aa_abbasi_z@yahoo.com

and have not been evaluated and noticed by the author from the virtue of the important precedin sources. The matters of fourth section of this book are mentioned in detail, but in precise wording and precious value which indeed has lots of value and the author by composing of this book has preserved some of the luminous figures and permanent individuals of Southern Khorasan.

Keywords: Ghohestan, Sepulchers, Luminous Figures, Ayati, Baharestan, Criticism.

Documented Narration of Famine in East of Iran in the First World War

Malekzadeh, Elham ¹

Abstract

The country of Iran for its special geographical position and resting in dry climate continuously has been in exposure of enemies' invasion and to periodical drought and famine. In fact Iran's special geographical situation of natural obstacles, climate condition, and the other climate characteristics had been caused that country to be divided to the several totally different parts and because of this division, in many cases these districts had been isolated from each other and so in critical occasions they weren't able to back each other. The absence of the fast and cheap transportation roads had caused many problems and exchanging of the verities of goods especially grains and other nutrition between these different provinces and states of Iran were in a permanent difficulties and consequently produced negative effects on the other parts of economical and social sections of the country. Meanwhile following the First World War in which the whole parts of Iran was surrounded by Russia and England governments and this period was in coincidence with the time in which whole of the country suffered obvious drought due to the small amount or lack of rainfalls and had caused people

1. Assistant Professor in History and Cultural Studies,
Malekzadeh.elham092@gmail.com

throughout of Iran to be in difficult situation of life to pass. The studies conducted in historical aspects of views and specially based on unpublished documents demonstrate that in this period all of these problems which had been accompanied by political, social and economical disturb of war and the verities of natural and humanity disasters which in some period of times has caused drought and famine and then the presence of alien troops also increased the tense of worst situation and as a result the great famine was appeared throughout the nation in the years of 1919-1917. This existing research gathered its information based on the Iran's National Archives unpublished documents plus diplomatic historical document centre of foreign ministry to research and inspect scientifically and historically the famine and its misfortunes and then to explain and analyze each role of its primary and secondary factors specially the presence of Russian armed forces in Iran to specify the degree of famine from them in this country.

Keyword:Famine, Iran's East, the First World War, Russia.

**The Study of the Effects of Agricultural Production The Study
of the Effects of Agricultural Production Cooperatives on
Social Statues of Family Members
(Case Study: County of Khoosf)**

Mikanaiki, Javad ¹

Jaberi, ommolbanin ²

Abstract

Cooperatives train individuals for mutual cooperation and solidarity creation i.e. social aspects and also for friendship behaviors and economical i.e. economic aspects. The social goal of the cooperative system is to train people for a better life with appropriate and honorable social relations and its activities lead people to faith, confidence, and consistency. In existing article, the effects of agricultural production cooperatives on social statues of the family members of the county of Khoosf have been inspected. This research is pragmatic according to its goal; and is descriptive analytic according to its nature. For achieving these purposes, we have used all methods in two approaches of library and circular. The statistical population of the research is 1286 people which are the Khoosf's production members cooperatives. The sampling volume was specified with the use

1. Faculty Member of the Geography Department in rural planning of Birjand University, javadmikani@birjand.ac.ir

2. MA Student in rural planning of Birjand University, mjaberi86@yahoo.com

of Cochran and based on probability sampling in the way of classification in which in each class we have a casual selection. The sampling volume discovered based on Cochran method was 295 people through which 273 questionnaires was sent back. The data collected through questionnaires, was surveyed and analyzed with the use of SPSS16 statistic software. Results achieved by the T test analyzed showed that Cooperatives Company wasn't effective in improving social situation. The increasing in social interactions in comparison with rank ordered average was 2.31 which had the most effectiveness.

Keywords: Social Effects, Agricultural Production Cooperatives, Khoosf.

The Historical Study of Some Prevalent Phonetic Changes in Southern Khorasan's Persian Speech

Norouzi, Hamed ¹

Ghorbani Jooybari, Kolsum ²

Abstract

The prevalent Persian speech in Southern Khorasan is one of the standard dialects of Farsi which is spoken in Iran's capital, Tehran. Many linguists believe that Persian language derived from some eastern or north east dialects in first or second century Hegira in an unknown period. Therefore linguistic studies of the eastern Iran's dialects like the dialect of South Khorasan have a very perfect importance in illustrating the historical records of Farsi language structure. But unfortunately not so much research has been done in this field. The existing article is a kind of corpus based research. And we will consider and study the five temporary phonetic changes in Persian spoken in southern Khorasan. These five changes include: the change of *ân/âm* to *un/um* or *on/om* or *ôm*, the aggravation of consonant after the omission of the vowel before it. The changes in prefix of *ho-* and *e-* and the big changes in consonant clusters and mediate consonants. The first two changes in Tehran's Farsi speech happens rarely. But the third and forth foresaid changes happen never in Tehran's Farsi spoken

1. Assistance professor in Persian Language Group of Birjand University,
hd_noruzi@birjand.ac.ir

2. Assistance professor in Persian Language Group of Birjand University,
Kghorbani@birjand.ac.ir

language. In this article we have tried to consider the historical background of these changes. So the writers of this article try with considering some historical evidence which is found on ancient Persian literature to illustrate historical background of some of these phonetic changes to the readers. In other word these phonetic changes will be examined only as a corpus of the study in two sects of South Khorasan's quatrains with the names of «The Mistress Poem» and “Sadness Poem”.

The keywords: Persian dialects of Southern Khorasan's, Standard Persian (Tehrani), Phonetic changes, Language History.

Table of Content

The Effects of Quran and Hadith in Divan Dorre Ghaltan (Tumbling Pearl)

Khosravi, Hadi/ Rashed Mohassel, Mohammad Reza/ Hanafi, Mohammad
Ismail/ Husseini, Seyyed Morteza 7

Evaluating the Relations between Nomads thoughts and Border Security Operations in Providing and Improving Social Security (Case Study: Nomads of Southern Khorasan)

Khosravi Zargaz, Moslem /Hamidi, Somayyeh / Jazandari, Ali 35

The study of the sing music of the passion play of martyrdom of Ali Akbar Excellency based on the performance of Sarkhong's passion play group

Shateri, Mofid/ Farzin, Majid/ Iman Talab, Kazem 59

The Criticism and Assessment of the Book Baharestan Ayati

Abbasi, Ali Akbar 87

Narrative Documentary of Famine in East of Iran in the World War I

Malekzadeh, Elham 105

The Study of the Effects of Agricultural Production Cooperatives on Social Statues of Family Members (Case Study: County of Khoosf)

Mikanaiki, Javad / Jaber, ommolbanin 123

The Historical Study of Some Prevalent Phonetic Changes in Southern Khorasan's Persian Speech

Norouzi, Hamed / Ghorbani Jooybari, Kolsum 141

Referees

1. Bakhshi, Ahmad, PhD, Assistant professor, Birjand University
2. Behnamfar Mohammad, PhD, Associate professor, Birjand University
3. Saghafi, Mehdi, PhD, Assistant professor, Birjand Payam Noor University
4. Jafar Niya, Fatemeh, PhD, Assistant professor, Ardebil Payam Noor University
5. Hafghoo, Mohammad, Faculty Member, Birjand Science Art University
6. Rasti, Omran, PhD, Assistant professor, Birjand University
7. Rahimi, Seyyed Mehdi, PhD, Assistant professor, Birjand University
8. Shateri, Mofid, PhD, Assistant professor, Birjand University
9. Azim Zadeh, Tahereh, PhD, Assistant Professor, Mashhad University
10. Alizadeh, Ali., PhD, Associate professor, Birjand University
11. Alizadeh, Birjandi., Zahra, PhD, Assistant professor, Birjand University
12. Faroughi, Hendvalan, Jalilollah, PhD, Assistant professor, Birjand University
13. Ghorbani Jooybari, Kolsum, PhD, Assistant professor, Birjand University
14. Kamyabi, Mask, Ahmad PhD, Professor, Tehran University
15. Mazeghi Nejad, Mortaza, Lecturer, Birjand University



In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 27

ISBN 1735-8256

Vol.7 No.3. spring 2013

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hussein

Executive manager: Bahari, Abbasali/Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib. PhD, Associate Professor of Sociology and Planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, Assistant Professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, PhD, Professor of Language and Culture; Research center of Humanities and Cultural Studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholamali, PhD, Associate Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor of Geography and Rural Planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholamhussein, PhD, Professor of Educational Science, Tehran University.
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PhD, Assistant Professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, Assistant Professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, Professor of the Theater and Literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, Assistant Professor Geography and Rural Planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, PhD, Assistant Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch

Literature Editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah

English Editor: Azarkamsnd, Akbar MA

Cover designer: Fekrebekr

Lithography and layout: Golru printing and publication co.

Circulation: 1000

Price: 2000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 0561 – 432373

Fax: 0561 – 4323277

Email: Daftareh-nashriyeh@yahoo.com

Ershad.shora@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.

